

کتابخانه آریانا
Iranische Bibliothek in Hannover
1918

کار

امیر کزلی
سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت

دوره دوم - سال هفتم - شماره ۸۲
اول دی ماه ۱۳۶۹ - ۱۶ صفحه - ۸۰ ریال

حاکمیت: آشتی کنان کوتاه

در ادامه تلاش سران رژیم برای مهار درگیریها و تخفیف افشاگرها مجلس آشتی کنان در دفتر رئیس جمهور با شرکت اعضا هیئت دولت و گروه بزرگی از نمایندگان مجلس تشکیل گردید. در این مجلس، کربوبی از تلاش های رفسنجانی تقدیر نمود و اعلام کرد که مجلس آماده همکاری با دولت است، و اظهار کرد که تنگ نظری ها در بر خور ده های اخیر به وحدت و انقلاب ضربه زده و باید از آن ممانعت کرد. هاشمی رفسنجانی نیز از کربوبی بعنوان چهره ای مبارز نام برد و اظهار نمود که من بعنوان رئیس جمهور قول میدهم برای رفع تنگناهای اقتصادی تلاش نمایم، او هر دو جناح را به حفظ وحدت و سازندگی فراخواند. خامنه ای نیز در بیت خود سران رژیم را جمع کرد و با آنان گفت: "تعدد نظرات و سلیقه های گوناگون در جامعه اسلامی و آزاده ما اجتناب ناپذیر و لازم است اما اگر از حدود خود خارج شود قطعاً به نفع دشمنان خواهد بود." او گفت: "در ابراز عقیده های جناحی حدود باید رعایت شود و به حدی نرسد که شادمانی دشمنان را موجب شود." ولی ستیز بین دو جناح هم چنان ادامه دارد و مجالس آشتی کنان نتوانسته است حتی بطور موقت به قطع کشمکش ها بینجامد. بقول حتی کرمانی اختلافات کنونی آنچنان حاد است که "دو طرف در مجلس، مسجد، دانشگاه، بازار و حوزه و همه جاد بر این یکدیگر صف آرایی کرده اند. متولیان دو جناح حاضر نمی شوند با وجود کسی از جناح مخالف در یک مجلس میمانی نیز حاضر شوند." (از سلسله مقالات حتی کرمانی در روزنامه اطلاعات.)

درگیری بین طرفداران دو جناح در دانشگاهها از حد بیشتری بر خوردار است. تندروها که در دانشگاهها دست بالا را دارند، حاضر نیستند این پایگاه مهم را باسانی از دست بدهند. بر سالتی ها تلاش میکنند با تشکیل انجمن های مختلف و برگزاری سخنرانی ها جاپاچی در دانشگاهها بدست آورند و دانشگاهها را از دست تندروها خارج سازند. در سخنرانی هایی که برگزار میشود دو طرف نیرو بسیج می کنند. یک طرف برای برهم ریختن و طرف دیگر برای دفاع.

بعلاوه روز حذف در سطوح مختلف ارگانها و نهادهای حکومتی ادامه دارد. نیروهای طرفدار رفسنجانی زیر پوشش فرم اداری و طرفداران نیروهای تندرو را تصفیه بقیه در صفحه ۲

رژیم ج ۱۰ بار دیگر محکوم شد

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، قطعنامه ای در محکومیت رژیم به مجمع عمومی ارائه می دهد.

خامنه ای "ولی فقیه" باز خواست سازمان های حقوق بشر را انتقام کشورهای غربی به بهانه حقوق بشر از انقلاب قلمداد کرد. رفسنجانی رئیس جمهور نیز در نطق خطبه نماز جمعه طرح نقض حقوق بشر در ایران را ناشی از موضع مستقل تهران در بحران خلیج فارس دانست و با ذکر اینکه رژیم صهیونیستی اسرائیل سالهاست به انواع جنایت ها و اعمال ضد بشری در اراضی فلسطین دست می زند - که در بسیاری اوقات مورد حمایت کشورهای غربی نیز قرار گرفته است - تلاش کرد پرده ساتری بر چهره ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی بکشد.

گزارش سازمان عفو بین الملل متکی به برخی واقعیت های دهشتناکی است که تنها در سه سال اخیر در همین رابطه در کشور ما رخ داده است. این گزارش که در راستای گزارش گالیندوپل و در برخی هر صه ما مکمل آنست چهره جنایت بار و فریبکار رژیم را به تضاد انکار عمومی جهان گذاشته است.

در گزارش عفو بین الملل از جمله در اشاره به جنایت بی سابقه "کمیسیون مرگ" که محاکمه و اعدام و کشتار های جمعی زندانیان سیاسی در سال ۷۶ را به عهده داشت، گفته شده است: در جلاستی که این کمیسیون زندانیان را برای بازجویی فرامی خواند، سر نوشت مرگ و بقیه در صفحه ۳

چند روز پیش از انتشار گزارش ماموریت دوم گالیندوپل فرستاده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که برای بررسی نقض حقوق بشر در رژیم جمهوری اسلامی به ایران مسافرت کرده بود، سازمان عفو بین الملل طی اعلامیه و گزارش مفصلی رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر پایمال کردن حقوق بشر به شدت تنبیه و محکوم کرد.

همزمان با انتشار گزارش گالیندوپل و سازمان عفو بین الملل مقامات و دستگاههای تبلیغاتی رژیم که مفاد آنها را مغایر انتظارات خود دیدند، دست به موضعگیری خصمانه ای زدند، وزارت امور خارجه گالیندوپل را متهم کرد که دچار ضعف بینش نیست به حقوق اسلامی است و تحت تاثیر فشارهای سیاسی برخی کشورهای غربی و جو سازی گروه های مخالف در خارج از کشور بوده است و تلقی آتای گالیندوپل در بعضی از جزئیات مربوط به حقوق بشر در جمهوری اسلامی را ناشی از یک تضاد فرهنگی دانسته است، وزارت امور خارجه تهدید کرده است که در اجرای احکام مسلم اسلامی ذرهای تعطل نخواهد شد. این وزارتخانه همکاری آینده و رژیم با کمیسیون حقوق بشر را مشروط به عدم پای بندی نماینده ویژه سازمان ملل به الگوهای ناممخوآن با ارزش های اسلامی کرده است.

نامه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
به سران کشورهای شرکت کننده در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا
در صفحه ۲

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت):
پیرامون
محکومیت جهانی رژیم آزادی ستیز

بحران خلیج: بازوی زور یا زبان مذاکره؟

شورای امنیت سازمان ملل در جلسه ۲۹ نوامبر، بیان دهمین قطعنامه علیه رژیم عراق را بتصویب رساند. این قطعنامه ۴ ماده ای - که قطعنامه ۶۷۸ نام گرفته است - آخرین هشدار شورای امنیت به رژیم صدام حسین، جهت تخلیه خاک کویت است. بموجب مفاد این قطعنامه، چنانچه ارتش عراق تا تاریخ ۱۵ ژانویه ۹۱، خاک کویت را تخلیه نکند، کشورهای عضو که با دولت کویت همکاری می کنند، مختارند به همه وسایل لازم علیه رژیم عراق، متوسل شوند.

علاوه بر تصویب این قطعنامه، تصمیم صدام حسین به آزادی خروج همه شهروندان کشورهای غربی از عراق و کویت و تصمیم دولت بوش مبنی بر پذیرش مذاکره با دولت عراق، مهمترین تحولات منتهی های اخیر در رابطه با بحران خلیج فارس است.

قطعنامه اخیر شورای امنیت که با ۱۲ رای موافق، ۲ رای مخالف و ۱ آرای ممتنع بتصویب رسید، هر چند محر و نشان سیاست آمریکا را بر خود دار اما این قطعنامه، بویژه تبعات آن، دقیقاً همان چیزی نیست که دولت بوش میخواست. قطعنامه ۶۷۸ شورای امنیت، راه را برای دولت آمریکا و متحدینش، برای توسل به اقدام نظامی علیه عراق باز کرده و این امر، خطر درگیری نظامی در منطقه را افزایش داده است.

در این شماره
نگاهی به فقر در جامعه ما
نه سو سیالیسم، که د مکراسی
ستاینده آزادی، آفریننده زبانی
درباره برخی جهات برنامه سیاسی ما

م-۱۹: از مبارزه مسلحانه تا انتخابات
برنامه سیاسی - اجتماعی سازمان نوین ما
طرح کار پایه تشکیلاتی
بریتانیا پس از تاجر

اما در همین حال، مجموعه مقاومت ها در برابر دیکته سیاست آمریکا به جامعه بین المللی، دولت آمریکا را وادار به عقب نشینی از برخی مواضع تشنج بار آن در قبال بحران خلیج کرده است.

عقب نشینی جرج بوش از موضع لجوجانه و خیره سرانه اش در رابطه با تحریم هر گونه مذاکره سیاسی با رژیم عراق در شرایط کنونی، نمونه بارز آنست، اهمیت این تعدیل در آنست که اساساً بین طرفین اصلی درگیری - که سر سخت ترین مدعیان این کشاکش اند - باب مذاکره را گشوده و بطور بالقوه، امکان دستیابی به راه حلی مسالمت آمیز را افزایش داده است. همچنین، عقب نشینی صدام حسین در مورد گروگانها و تصمیم او مبنی بر اجازه خروج به آنها، نیز بنوبه خود، امکان بالقوه حل سیاسی این بحران را تقویت کرده است.

طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق، قرار است در همین هفته، برای مذاکره پیرامون بحران خلیج فارس با مقامات آمریکائی دیدار و مذاکره کند. او پس از این گفتگو به رم خواهد رفت تا با نمایندگان جامعه اروپا نیز گفتگو بقیه در صفحه ۱۱

اعلامیه شورای مرکزی سازمان
پیرامون اعتصاب فرهنگیان

سال نو به هم میهنان مسیحی
مبارک باد
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آغاز سال نو میلادی را به هم میهنان مسیحی شادباش می گوید.
ما آرزو مندیم سال ۱۹۹۱ میلادی سال گشایش زندگی هم میهنان مسیحی و همه مردم ایران، سال موفقیت ها در راه تأمین دموکراسی و آزادی باشد.
در سال جدید، برای شما هم وطنان مسیحی زندگی در آزادی، به روزی و رفاه آرزو می کنیم.

نامه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به سران کشورهای شرکت کننده در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا

دعوت به همکاری

"کمیسون خلقا" که در جریان کارکنتره اول در جنب آن تشکیل گردید متنی تحت عنوان "تزهایی پیشنهادی کمیسون خلقها در باره مساله ملی" به کنتره ارائه نمود که متاسفانه فرصت بحث و بررسی آن در اجلاس بدست نیامد. اکنون "گروه کار خلقها" بعنوان یکی از گروههای کار منتخب کنتره، یکی از وظایف اساسی خود را "تلاش در جهت تدوین پیش نویس طرحی در زمینه ملی و سیاست سازمان در رابطه با مساله ملی در ایران" قرار داده و در این جهت فعالیت می نماید.

مساله ملی با همه اهمیت، ضرورت و پیچیدگی آن، متاسفانه در بحثهای درون سازمانی ماتایکسان پیش مورد بی توجهی قرار داشت. اما در ماههای گذشته خوشبختانه مقالات متعدد و مفیدی در این رابطه توسط تعدادی از رفقا تحریر یا ترجمه شده و از طریق نشریات انتشار یافته است. گروه کار خلقها ضمن تقدیر از تلاش ارزشمند رفقای که نظرات و پیشنهادات خود را در زمینه مساله ملی انتشار داده اند و یا به ترجمه مقالاتی در این رابطه اهتمام ورزیده اند، از همه اعضا سازمان و صاحب نظران جنبش درخواست می کند تا در بحث و بررسی پیامون جوانب مختلف مساله ملی مشارکت جویند. چنین تلاشی ضمن آنکه اهمیت و پیچیدگی و جوانب مختلف مساله مطرح می در ایران را برای اعضای سازمان روشن مینماید، در همین حال گروه کار خلقها، گروه کار تدارک اسنادکنتره و دیگر ارگانهای مسئول سازمانی را یاری خواهد نمود که دقیق تر و همه جانبه تر با مساله ملی و با تدوین اسناد مربوطه برخورد نمایند.

اکنون متن "تزهایی پیشنهادی کمیسون خلقها در باره مساله ملی" در مجموعه اسناد ارائه شده به کنتره اول، انتشار یافته است. ما اعضای سازمان را به بحث و اظهار نظر حول تزهایی پیشنهادی فرامیخوانیم. نظرات و پیشنهادات رفقا میتواند علاوه بر نشریات سازمانی برای گروه کار خلقها نیز ارسال گردد.

گروه کار خلقها

مرگ "متشکل از"، و انتخاب شده توسط سطر هیران جمهوری اسلامی به مرگ محکوم و اعدام شده اند. گزارش هغو بین المللی می افزاید در سه سال گذشته در ایران هیچ تغییری در نقض دهشتناک حقوق بشر رخ نداده است و هلیرقم تحولات سیاسی عمده سال های اخیر، مانند پایان جنگ با عراق مرگ خمینی، رعایت حقوق بشر بعبودنیافته است.

در چنین شرایطی رژیم جمهوری اسلامی بخاطر اوج گیری بحران اقتصادی در ایران به سوی کشورهای پیشرفته اروپایی رو آورده و تلاش دارد بدون آنکه در عرصه رعایت حقوق بشر در ایران و در ویرای مرزهای ایران در مشی مبتنی بر تروریسم خود تغییری ایجاد نماید، به گسترش روابط اقتصادی و سیاسی خود با کشورهای اروپایی مبادرت ورزد.

شما بخوبی واقفید که دوران ما، عصر باورمندی و پایبندی روز به روز قدرت یابنده به انسان و حقوق بشر و عصر بازیابی آزادی و حقوق بشر بعنوان ارزشهایی خدشه ناپذیر و تقدم قطعی آن بر منافع اقتصادی و سیاسی است. ما با ارسال این نامه نسبت به تمایل برخی کشورهای اروپایی در چشم پوشی از سیاست های ضدبشری جمهوری اسلامی و پایمال شدن خشن حقوق بشر در ایران، که بخاطر گسترش و تأمین روابط منافع اقتصادی به ظهور می رسد هشدار داده و از دولت شما می طلیم که رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر پایمال کردن حقوق بشر در ایران تحت فشار قرار داد. و مردم ایران را در مبارزه بخاطر آزادی و حقوق بنیادی خود یاری رساند.

باتشکر و احترام فراوان

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۵ دسامبر ۱۹۹۰

عالیحجاب ... در اکتبر سال جاری فرستاده ویژه کمیسون حقوق بشر سازمان ملل متحد، آقای رونالدو گالیندو پیل از ایران بازدید کرد. نتیجه تحقیقات و سفر وی پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران در پایان نوامبر انتشار یافت این گزارش بیانگر آن است که کماکان حقوق بشر در ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی شدت پایمال میشود. در گزارش آقای گالیندو پیل تأکید شده است که در ایران اعدام زندانیان سیاسی، شکنجه، عدم امنیت قضایی شهروندان، تضییق حقوق زنان، اعمال فشار بر اقلیتهای مذهبی، فقدان هرگونه آزادی سیاسی، تعقیب و بازداشت دگر اندیشان، سانسور شدید خبری و مطبوعاتی، اعمال فشار بر نویسندگان و ناشران، انجام محاکمات ناعادلانه بدون برخورداری متعم از حق دفاع و... همچنان ادامه دارد. در گزارش مزبور نسبت به پایمال شدن حقوق بشر در ایران بشدت اظهار نگرانی شده است.

بر اساس گزارش فرستاده ویژه کمیسون حقوق بشر سازمان ملل روز ۴ دسامبر کمیسون مزبور قطعنامه ای بخاطر نقض شدید حقوق بشر در ایران علیه جمهوری اسلامی صادر کرد.

همچنین سازمان هغو بین المللی در گزارش که در تاریخ ۴ دسامبر انتشار داد، مخلصا پایمال شدن بی رحمانه و سفاکانه حقوق بشر در ایران را تشریح کرده است. در گزارش سازمان هغو بین المللی از جمله تأکید شده است که تنها طی سه سال اخیر ۵ هزار نفر توسط جمهوری اسلامی اعدام شده اند. در گزارش مزبور قید شده است در یک دوره ۶ ماهه در سال ۱۹۸۸ متجاوز از ۲۵۰۰ زندانی سیاسی اعدام شده اند. این واقعه توسط ایرانیان قاجعه ملی نامیده شده است. این زندانیان توسط یک "کمیته

بقیه از صفحه اول

میکنند. شکایت های نمایندگان در مجلس شورا احدث و تداوم تصمیم رانشان میدهد.

در مجلس نمایندگان تندر و از بودجه سال جاری سازمان صدا و سیما مبلغ یک میلیارد تومان که معادل یک چهارم بودجه آن است، کسر کردند. سازمان مزبور با کمبود اعتبار مواجه است و محمد هاشمی رئیس آن از مجلس تقاضای افزایش بودجه کرده بود. رادیو جمهوری اسلامی کسان را که با کاهش بودجه صدا و سیما از پیشرفت آن جلوگیری میکنند، "مبلغان استکباری" نامید. کاهش بودجه صدا و سیما در حقیقت مقابله با رفسنجانی و انتقام جوئی از محمد هاشمی بود. ولی شورای نگهبان در تقابل با مجلس و مصوبه آنرا رد کرد و دوباره به مجلس برگرداند.

رد مصوبه مجلس در زمینه کاهش بودجه پیشنهادی برای صدا و سیما از سوی شورای نگهبان نشان می دهد که شورای مذکور در مبارزه با مجلس و تدر وها، هیچ حدود مرز قانونی را به رسمیت نمی شناسد و آماده است، هر زمان که مصلحت اقتضا کند، با ارائه تفسیرهای من در آورده، قانون را در خدمت الزامات ناشی از جنگ قدرت قرار دهد. و گرنه برای مقدار پولی که باید صرف دروغ شراکتی و هوا مغریبی از طریق رادیو و تلویزیون شود، نه در شرح حکم و فتوای وجود دارد و نه در قانون اساسی ماده و تبصره ای.

استقام تازه شورای نگهبان بیانگر آن است که گروه بندی مسلطه برای فریب طرف مقابل به حربه های نظیر مجلس آشتی کنان متوسل می شود، قصد متوقف کردن "نمدمالی" حریف را ندارد و می خواهد تا مجلس را که سنگر اصلی جناح مقابل است، حتی در مسائل خرد ریز هم بطور کامل مسلوب اختیار کند.

رفسنجانی در خطبه نماز جمعه در ماه گذشته سخنانی ایراد کرد که اعتراض حزب اللهی ها را برانگیخت. او گفت: من این را خاطر برای جامعه اسلامی میدانم که اگر فرهنگ بشود که اصلا مقدس بودن و حزب الهی بودن و متدین و متعهد بودن برابر است با این که آدم قیافه اش قابل رویت و تحمل نباشد. این گناه است... اما دستور شرعی داریم. شما باید بخطر به خودتان برنید، باید سرتان را شانه بکنید، ریشتان را شانه کنید و لباس های تان تمیز باشد. رفسنجانی به عقده های ناشی از محرومیت جنسی جوانان و بیوگان اشاره کرد و گفت: "راهبانی وجود دارد که همه ما هم آنها را می دانیم. خیال میکنند مثلا برای ازدواج وقت لازم است که برویم پیش یک آقای مصمم. یک زن و مرد ضحالت

میکشند که برود آنجا و صیغه عربی بخواند. این حرف ها لازم نیست و فارسی میخوانند تو را داد بگذار ندوان چیزی است که سرها گفته اند با هم تران بگذارند ما یک ماه، دو ماه با هم هستیم". اگر گفته های رفسنجانی جعلی شود قاجاها می بایست برخی از گشت ها و ارگانها منحل شوند و از فشار روی رابطن و مرد در جماع عمومی کاسته شود. سخنان رفسنجانی بازتاب وسیعی در بین تندر وها و در مطبوعات خارجی پیدا کرد. در همان موقع عده ای از شرکت کنندگان در نماز جمعه با اعتراض گشودند. بنوشته برخی مطبوعات گویا در تهران روز ۱۵ آذر در میدان ولی عصر تظاهرات سازمان یافته ای توسط حزب اللهی ها علیه سخنان رفسنجانی و برنامه های رادیو و تلویزیون برگزار گردید.

بنظر میرسد رفسنجانی بعد از وارد آمدن ضربه کاری به تندر وها، عرصه دیگری را در درگیری درون حکومت گشوده است. او عموما در حد محدود و معینی به مسائل اجتماعی کشانده است. رفسنجانی با طرح این مسائل میخواهد مساهد اقبال میانی جامعه را بسوی خود جلب کند و از سوی دیگر در عرصه اجتماعی نیز ضربات هر چند ناچیز به نیروهای تندر و وارد آورد. گرچه هنوز عرصه اصلی در مبارزه بین دو جناح سیاست خارجی و مسائل اقتصادی است ولی رفسنجانی در این عرصه نیز با سیاست گام بگام جلو آمده است.

رفسنجانی میکوشد بخشی از تندر وها را بسوی خود جلب کند و یا حداقل نیروی آنها را در برخی عرصه های خنثی سازد. در برخورد با دولت رفسنجانی میان جناح تندر و اختلافاتی مشاهده میشود. در حالیکه گروهی تمایلاتی برای سازش نشان می دهد، محتشمی در جمله "بیان"، حملات خود را ادامه میدهد و افراتیون در جناح در دانشگاهها و نهادها هم چنان بر درگیری پای میفشارند.

برخورد های متفاوت تندر وها به اینجمله محدود نمی شود و کسانی نظیر اصغر زاده به میان کشیدن رابطه "ولایت فقیه" و "حاکمیت مردم" و نظایر آن، تمایزاتی را نسبت به چاقداران حرفه ای نظیر هادی شغاری نشان می دهند. که توجه به آنها از نظر ترسیم آرایش نیروها در حکومت پیرامون آن در آینده واجد اهمیت است. درگیری بین جناحها هم ق پیدا کرده است. دو طرف دعوا در حال تدارک و جمع آوری نیرو برای فراز آتی جنگ قدر تند، فعلا مجلس مهم ترین سنگری است که تندر وها در اختیار دارند. ولی رفسنجانی و جامیان او نیز برای تسخیر مجلس نقشه میکشند. نماینده رشت در مجلس هشدار میدهد که "این مجلس سوم "دارد مثل" مجلس چهارم

دوره مشروطیت میشود". یعنی کودتای رضاخانی در حال تدارک است. اخیرا در روزنامه انقلاب اسلامی "در هجرت" نامه سه تن به خامنه ای درج شده است که شدیداً به خامنه ای حمله کرده اند و یسندگان نامه گفته اند که برای جلوگیری از تبدیل شدن ولایت فقیه به دیکتاتوری قرون وسطائی و حکومت بنی عباس لازم دیدیم تا مهر سکوت را بشکنیم. آنان از مواضع خامنه ای در مورد - مجلس خبرگان، از اکثریت انداختن مجلس شورا توسط اقلیت، راه انداختن دستجات حمله کرده و گفته اند: "چرا از ظلم آشکار حمایت می کنید؟ الملک بیقی مع الکفر ولایتی مع الظلم. (مملکت با کفر باقی می ماند ولی با ظلم نه). کمی بخود آئید. دارید به کجا میروید؟ تریسید از یوم الحساب و قضاوت تاریخ و فرار از انذار تاقی و توبه کجا؟ بیان انحراف را جرم می شمارید ولی تحریک مردم و بیختن اقلیتی به خیابانها را برای برخورد با یک اختلاف درونی نظام که بدنبال سخنان ۸/۱ شما اتفاق افتاد را مجاز؟ چرا بایک عقیده از طریق آفریدن تشنجات خیابانی برخورد میکنید؟ تشنج آفرینی و جوسازی یک روش شعبان بی محی و ۲۸ مرداد است". نویسندگان نامه از شیوه برخورد با منتظری و طالقانی انتقاد کرده اند: "متاسفانه همه ما جدای از اینکه کدام جناحی هستیم در قبال تحریف گذشته تاریخی انقلاب و حتی بدنام کردن نزدیک ترین یاران امام یعنی طالقانی و منتظری متصریم و این انتقاد را شجاعانه از خود داریم و در صد توبه هستیم". آنان توبه نوشت نامه را به منتظری، موسوی اردبیلی و صانعی ارسال داشته اند.

مطرح کردن منتظری از سوی امضا کنندگان نامه، در شرایطی که با مرگ پی در پی "نیات پیر"، منتظری می رود تا به مثابه بالاترین مقام فقیه از موقعیت انحصاری برخورد از خود، احتمال شود، پل های خراب شده میان منتظری و برخی از محافل منتسب به جناح تندر و را به میان می کشد.

ضربه ای که ائتلاف خامنه ای - رفسنجانی بر تندر وها وارد آوردند تعادل قوا را بطور جدی بسو د آنها تغییر داده است و گشایشی را در پیشبرد سیاستهای رفسنجانی در زمینه مسائل اقتصادی و سیاست خارجی بوجود آورده است. ولی هنوز پیشرفت این سیاستها با موانع قابل توجهی مواجه است. توازن موجود نمیتواند در طولانی مدت تداوم یابد. رفسنجانی نیازمند است که تندر وها در موقعیتی قرار گیرند که دیگر قادر نباشند مزاحمت جدی بوجود آورند. بدون شک تندر وها باسانی و بدون درگیری سنگر های خود را رها نخواهند ساخت.

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت):

پیرامون

محکومیت جهانی رژیم آزادی ستیز

پیرامون اعتصاب فرهنگیان

به دنبال ارائه گزارش آقای روتالد گالیندوپل فرستاده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به ایران ، این کمیسیون روز دوم دسامبر در باره نقض شدید حقوق بشر توسط حکومت ایران ، قطعنامه ای صادر کرد. این قطعنامه در شرایط تلاش های وسیع جمهوری اسلامی برای مخالفت از تصویب قطعنامه محکومیت رژیم صادر شد . صدور قطعنامه مزبور و متعاقب آن انتشار گزارش ۶۳ صفحه ای یازمان هفتویین الملل در باره پایمال شدن شدید حقوق بشر در ایران در مبارزه مردم ما علیه استبداد و سرکوبگری رژیم و انشای هر چه بیشتر جمهوری اسلامی موفقیتی قابل توجه است .

در شرایط تداوم سطره خفقان سیاسی ، سرکوب و پایمال کردن حقوق انسانها در کشور ، رهبران جمهوری اسلامی می کوشند از خود چهره قابل پذیرشی در جهان ارائه دهند . آنها می کوشند تا حد امکان بر بر منشی و جنایت پیشگی خود را از چشم جهانیان پنهان دارند . صدور قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و اطلاعیه اخیر سازمان حقوق بین المللی در باره نقض شدید حقوق بشر در ایران ، رژیم رسوای جمهوری اسلامی را در دیدگاه جهانیان رسوا تر کرد .

در شرایط رفیع بن بست در سیاست خارجی رژیم ، مناسبات اقتصادی ایران با قریب در حال گسترش است بنابر

تجربه اکنون زمینه برای اینکه کشورهای پیشرفته در قبال منافع و روابط اقتصادی پایمال شدن شدید حقوق بشر در ایران را نادیده بگیرند ، مساعدتر است . تلاش های دولتهای آلمان و ایتالیا برای تعدیل قطعنامه اخیر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی در همین راستا قابل ارزیابی است . در چنین شرایطی جلب توجه و برانگیختن حساسیت افکار عمومی و دولتهای غرب به پایمال شدن خشن حقوق بشر در تمام مرصه ها در ایران ، از اهمیت ویژه ای برخوردار است .

فدائیان خلق (اکثریت) به سهم خود در راستای دفاع از آزادی و حقوق بشر و تقویت مبارزه مردم خود علیه استبداد و رژیم آزادی کش جمهوری اسلامی خواصند کوشید . در این راه مبارزه محدود یکپارچه همه نیروهای آزادی خواه ایران و تشریک مساعی آنان برای افزایش هر چه بیشتر جمهوری اسلامی ضرورت احتیاط ناپذیر پیشبر دمبارزه ای همه جانبه و پر ثمر است . ما بار دیگر آمادگی خود را برای هر گونه همکاری و همگامی در این زمینه اعلام می داریم .

شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۵ آذر ماه ۱۳۶۹

است با بسیاری از شهود و مراجعه کنندگان در دفترش در تهران دیدار داشته باشد و در این دیدارها اطلاعات زیادی در باره اعدام ها، شکنجه زندانیان و دادگاههای بدون وکیل مدافع بدست آورده است .

فدائی از ملاقات کنندگان از عدم برگزاری محاکمات هلنی در دادگاهها، محدودیت های فعالیت مطبوعات و چاپ کتاب و ممنوعیت فعالیت مجامع و احزاب سیاسی باوی سخن گفته اند گالیندوپل ماحصل گفت و گوی خود با روزنامه نگاران و نویسندگان مراجعه کننده را چنین خلاصه می کند که آزادی هنری در ایران پایمال می شود . برای مطبوعات و آفرینش های هنری محدودیت اعمال می شود و به روزنامه نگارانی که کارشان در خط تعیین شده نماند ، فشارهای شخصی تحمیل می شود .

گالیندوپل گفته است که به "اعتراضات تلویزیونی" باید توجه ویژه ای معطوف گردد و با استفاده حاصل دیدار با کسانی که بر صفحه تلویزیون ظاهر شده اند به این نتیجه رسیده است که این کارها که با مقدمه جینی قبلی صورت می گیرد ، اصالت ندارد و باعث بی اعتباری بیشتر دستگاه قضائی می شود . زیرا نشان می دهد که این دستگاه نه در تأمین عدالت بلکه در خدمت اهداف دیگری قرار می گیرد .

گالیندوپل با تأکید بر اینکه هلنی بودن محاکمات یکی از عوامل اساسی دادرسی است و خبرنگاران مطبوعات و مردم باید هر وقت که بخواهند و بهر تریبی که بخواهند بتوانند در آن حضور یابند ، اضافه می کند که امکان انجام محاکمه هلنی "در زندان های ایران وجود ندارد و اصل رژیم جمهوری اسلامی" حق "عدم موافقت" با دولت وجود ندارد . زیرا که فضای تحمل اجتماعی و سیاسی و تضمین های امنیت تضائی موجود نیست .

آقای گالیندوپل با ذکر اینکه رژیم ایران هنوز تاکنون به اتهامات مربوطه تجاوز به حقوق بشر، ارائه شده از جانب کمیسیون یاسخی نداده است ، در پایان گزارش خود نتیجه گیری می کند که صبر و صبر نیستیم "بررسی همه موارد دیگر نیز به نتایج مشابهی خواهد رسید ، مدارک مربوطه سایر مرصه ها هم پایمالی محکمی است برای این داوری که تجاوز به حقوق بشر در جمهوری اسلامی هم چنان ادامه دارد . لذا هم منید و هم لازم است که مراعات های بین المللی از سوی نهادهای صالحه سازمان ملل متحد بمنظور واداشتن جمهوری اسلامی به رعایت اصول و منشور حقوق بشر هم چنان ادامه یابد ."

قرار است در مجمع عمومی سازمان ملل متحد که بزودی برگزار خواهد شد قطعنامه ای در باره نقض مذکور تهیه و آن تصویب کینته حقوق بشر مجمع عمومی سازمان ملل گذشته است . مسئولان رژیم می دانستند که تعدادی از کشورهای قریب در گشایش و گسترش روابطشان با

اعتصاب و اعتراض فرهنگیان کشور به شرایط طاقت فرسای زندگی در ایران به حرکت اعتراضی عمومی در جامعه بحران زده ما تبدیل شده است . رژیم جمهوری اسلامی با اتکانه سانسور و اختناق حاکم بر جامعه و سکوت حساب شده خود میکوشد جزئیات و ابعاد این اعتصاب به درستی بازتاب نیابد ، خبرها حاکی از آن است که تعدادی از شعرهای ایران منجمله اشعار ، شیراز ، ارومیه ، تبریز ، زاهدان و بخشهایی از تهران شامد اعتصاب و اعتراض معلمین بوده است . وعده های رنگارنگ سران رژیم اسلامی در مورد بهبود وضعیت معلمین در آینده ، نتوانسته است فرهنگیان شریف و زحمتکش کشور را از ادامه اعتراض باز دارد . رژیم سرکوبگر اسلامی که تحمل هیچ گونه حرکت مطالباتی مستقل مردم را ندارد ، برای سرکوب و ارباب معلمین به دستگیریهای وسیع و اعمال فشارهای گوناگون علیه آنان روی آورده است .

اعتصاب معلمین و گسترش ناراضیتی و خواسته های مطالباتی اقتصادی و رفاهی در میان سایر اقشار مردم نشانه آشکار آن است که مردم ایران نسبت به بهبود شرایط زندگی خود تحت حاکمیت قحطناامید شده اند و وعده های فرسنگانی در مورد رفاه و رونق اقتصادی نیز نمی توانداور آنها را بر انگیزد . واقعیت جامعه ما نه این وعده ها و نه سخنان پوچ سران و خواجهای رژیم در مورد حمایت از مستضعفین و محرومین ، بلکه گرانی ، تورم ، بی خانمانی و بی کاری طاقت فرسا و غیر قابل تحمل همراه با اختناق و سرکوب و نقض ابتدایی ترین حقوق انساناست .

راه پایان دادن به انبوه بی پایان مشکلاتی که رژیم جمهوری اسلامی برای مردم ما ایجاد کرده است ، همان راهی است که معلمین مبارز کشور برگزیده اند ، فعالیت و مبارزه مستقل خود مردم به خاطر عدالت و رفاه و آزادی . فدائیان خلق ضمن پشتیبانی از اعتراضات بحق معلمین و اعتراض علیه بازداشت و سرکوب آنان ، مردم و همه نیروهای ترقی خواه را به حمایت از مبارزات و مطالبات فرهنگیان شریف و زحمتکش کشور دعوت می کنند .

شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۳ آذر ماه ۶۹

جمهوری اسلامی میزان پای بندی آن به رعایت موازین حقوق بشر را مدنظر دارند ، لذا همت تلاش مسئولان رژیم در توجیه این جنایات و پرده ساتر کشیدن بر روی آن ویا منحرف کردن ذهن مردم و افکار عمومی جهانی به مسائل دیگر در این است که آنها فکر می کنند که مبادا افکار گریزی اخیر فضای مناسب کنونی گسترش روابط اقتصادی ایران با کشورهای قریب را خدشه دار کند .

هلیزیم اینکه قطعنامه آماده شده برای ارائه به مجمع عمومی انعکاس و ترجمان همه واقعت های خشن و نقض فاحش حقوق انسانی - درست تر گفته شود - انکار حقوق انسانی در ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی نیست . رژیم تلاش دارد که از حدت و شدت این قطعنامه بگذرد و مجمع عمومی قطعنامه ملایمتری را در محکومیت آن به تصویب رساند . از طرف دیگر تاکنون برخی از دولت ها نیز به خاطر تأمین و حفظ منافع و گسترش رابطه با جمهوری اسلامی این "مطالبه" رژیم را باصطلاح "درک" کرده و از حساسیت بیشتر در این باره خودداری کرده اند به چنین دولت هایی باید یادآور شد و هشدار داد که چشم پوشی و قربانی کردن مطالب انسانی ، برحق و بدیعی مردم ایران بدور از موازین متعارف و پذیرفته شده بین المللی توسط کشورها نیست . در حالیکه پیگیری و دفاع از حقوق انسانی توسط همه مجامع و کشورهای ذی نفوذ می تواند خودسریهای بیشتر رژیم را مهار زند و این همه درد و رنجی را که از جانب رژیم جمهوری اسلامی بر مردم ایران تحمیل میشود ، کاهش دهد ، ما از همه سازمانهای بین المللی و دولت های جهانی می خواهیم کمک کنند تا دست تعدی و تجاوز رژیم جمهوری اسلامی به حریم حقوق انسانی مردم مجین ما کوتاه شود .

بقیه از صفحه اول

زندگی آنها تنها با اعتقادات مذهبی یا سازمانی شان رقم زده میشد و ادامه و استستی سازمانی و یا اعتقادی بلافاصله مجازات اعدام را همراه داشت و اکثر اد ذاتی کوتاه برای چندین نفر حکم اعدام صادر و اجرایی شده است .

هنو بین الملل با اتکا به اظهارات شاهدان معنی زمان کشتارهای جمعی و شواهد مدارکی که از مجامع و محافل حکومتی بدست آورده تصریح کرده است که در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ دولت ایران به وسیعترین موج اعدام های سیاسی در کشور دست زده که از ابتدای استقرار حکومت تاکنون بی سابقه بوده است هغو بین الملل ادامه اعدام هادر سال های ۸۹ و ۹۰ را نیز یادآور شده است .

گزارش یا انزجار از شیوه های اعدام محکومین از جمله به دار آویختن در انتظار عمومی و گرداندن اعدام شدگان در خیابانها ، سنگسار ، گردن زدن و یا وادار کردن محکومین به سقوط از بلندی یاد می کنند . در گزارش با استفاده به مدارک و با آدرس و نشانی معین تصریح شده است که رژیم زندانیان سیاسی را به نام تاجاچی مواد مخدر اعلام کرده است .

هنو بین الملل کشاندن شیوه های تروریستی مقابله رژیم با مخالفین سیاسی خود در خارج از کشور را بررسی و ایران تگری کرده و این ترورها را که در سه سال اخیر افزایش یافته محکوم نموده است .

هنو بین الملل در رابطه با اعدام و ایذا و آزار بهائیان که مذهب آنان در قانون اساسی رژیم به رسمیت شناخته نشده است گفته است که تعیض و ضبط اموال ، هدم پذیرش آنان در دانشگاهها تطاع حقوق و مقرری و ضبط پاسپورت های آنان ادامه دارد .

سازمان هغو بین الملل در پایان مجددا تصریح کرده است که تجاوز به حقوق بشر در ایران سالهاست در حد انراطی آن ادامه دارد و هشدار داده است که دولت ایران باید به جای ادعاهای خشک و خالی احترام به حقوق بشر بدون اینکه وقت بیشتری را تلف کند ، دست بکار شود از این همه تعدی دست بردارد و حقوق انسانی همه شهروندان ایرانی را تضمین کند .

در گزارش آقای گالیندوپل نیز که نسبت به گزارش پیشین وی حاوی واقعت های بیشتری از نقض حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی است و بدین لحاظ باید مورد مداخله قرار گیرد آمده است که مقامات رژیم این بار این توضیقات - و خصوصیت هایی برای بررسی او فراهم آوردند از جمله اینکه مانع دیدار وی از زندان گوهر دشت شدند و نیز به او اجازه ندادند با برخی از زندانیانی که خواستار دیدار با آنها بود ، ملاقات کند .

گالیندوپل نوشته است هلیزیم تضیقات فوق توانسته

نگاهی به فقر در جامعه ما

جامعه ما با فقر و فلاکت روز افزون روبرو است مردم روز بروز محرومتر و تنگدست تر می شوند و قدرت خریدشان مداوم کاهش می یابد. آنان این درد جانکاه را در زندگی روزمره خود با تمام وجود لمس میکنند.

گرچه فقر در بین بیکاران و صاحبان درآمدهای پائین از حدت بیشتری برخوردار است ولی در طی دهه اخیر انتشار وسیعی از جامعه ما از جمله کارگران و کارمندان به فقر و فلاکت کشیده شده اند و تشر کوچکی از جامعه بطور بی سابقه به ثروت های کلان دست یافته است.

تمام شاخص های آماری هم بر واقعیت فقر در جامعه و تشدید شکاف بین فقر و ثروت دلالت دارد. آمارهای نشان میدهد با وجود اینکه در طی ۱۴ سال اخیر (دوره حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی) حدود ۱۸۰ میلیارد دلار که حاصل فروش نفت است، نصیب رژیم حاکم شده است، با این وجود نه تنها درآمد سرانه بالاتر نرفته و از فقر مردم کاسته نشده است، بلکه بالعکس نسبت بسالهای قبل تر مردم به طرز چشمگیری فقیرتر شده اند.

البته فقر از جمله در دهائی است که مختص جامعه ایران نیست و بسیاری از کشورهای با آن بطور جدی درگیر هستند ولی ایران کشور ثروتمند و دارای درآمد سرشار از فروش نفت است. با اتخاذ سیاست های ملی و مردمی و با درآمد عظیم نفت میتوان بطور قابل ملاحظه ای از ابعاد فقر در ایران کاست و سطح زندگی مردم را بالا برد.

باید خاطر نشان کرد که در مفهوم فقر جوانی و بیچندگی های مختلف وجود دارد. در اینجا قصد پرداختن به جوانب فلسفی، روانی و معنوی آن نیست بلکه تاکید بر مفهوم اقتصادی آن یعنی فقر معیشتی است که بر اساس آن نیازهای اولیه انسانها برای حفظ تداوم حیات تامین نمیشود یعنی عدم بر خورداری از حداقل امکانات معاش. فقر در این مفهوم با دو پارامتر در پیوند است: اولی تولید و بازده کار و دومی توزیع درآمدها در جامعه. این پارامترها با هم تلفیق میشوند و نهایتاً تصویری از وضعیت فقر را در جامعه ارائه میدهند. تولیدات وسیع و بالا بودن راندمان کار که موجب ثروت و فراوانی است، گرچه در مجموع سطح زندگی مردم را بالا می برد ولی اگر تعدیل در توزیع درآمدها وجود نداشته باشد بدرجات مختلف موجب تمرکز ثروت در یک قطب و فقر در قطب دیگر میگردد. وزماتی که تولیدات کشور و بازده کار پائین است فقر در جامعه تشدید می یابد گرچه درآمدهای موجود بصورت متعادل تری در جامعه توزیع شده باشد.

با توجه به پارامترهای ذکر شده میتوان شاخصهای معینی را در سنجش فقر در جامعه ما ارائه کرد. هزینه های مصرفی خانوار یکی از شاخص های سنجش فقر است. ولی ابتدالاً مست خط فقر را مشخص کرد که این امر با پیچیدگی های زیادی روبرو است. کارشناسان اقتصادی با توجه به قیمت کالاها ی اساسی غذایی، خط فقر را در ایران حدود ۱۸۰ ریال در روز که هزینه سرانه غذایی است، در نظر گرفته اند که در واقع حد بسیار پائین آن نیاز میباشد. بر این اساس آمارهای منتشره از طرف مرکز آمار در مورد هزینه های مصرفی خانوار نشان میدهد که در سال ۶۵ بیش از ۲۲ میلیون نفر زیر خط فقر بسر میبرد.

با احتساب ۱۸۰ ریال بعنوان هزینه سرانه غذایی، هزینه غذایی یک خانوار (بعد خانوار ۵ نفر) در ماه ۲۷۰۰ تومان و در سال ۳۲۴۰۰ تومان خواهد بود. بنابراین خانوارهای با هزینه مواد غذایی کمتر از ۳۲۴۰۰ تومان در سال زیر خط فقر قرار دارند. بر طبق برآورد کارشناسان اقتصادی هزینه سالیانه مواد غذایی برای خانوارهایی با کل هزینه سالانه بین ۱۲ تا ۲۴ هزار تومان، مقدار ۹۹۱۴ تومان، برای خانوارهای دارای هزینه سالیانه ۲۴ تا ۳۶ هزار تومان مقدار ۱۷۶۰۹ تومان، برای هزینه سالانه ۳۶ تا ۴۸ هزار تومان مقدار ۲۴۷۵۵ تومان، برای خانواده های دارای هزینه سالانه بین ۴۸ تا ۶۰ هزار تومان مقدار ۳۱ هزار تومان بوده است. بنابراین مشاهده میشود حتی خانواده هایی که ماهانه حداکثر ۵ هزار تومان (سالانه ۶۰ هزار تومان) هزینه داشته اند میزان حداقل مواد غذایی مصرفی سرانه شان پائین تر از خط فقر بوده و در تنگنای قرار دارند.

بخشی از حقوق بگیران با وجود اینکه هزینه سالانه شان بالاتر از ۶۰ هزار است ولی جهت بالا بودن هزینه های عهده غیر خوراکی بویژه هزینه مسکن قادر نیستند مبلغ ۱۸۰ ریال را در روز برای هزینه خوراکی اعضا خانوارشان اختصاص دهند. بنابراین این گروه نیز به ۲۲ میلیون نفر افزوده میشود.

تولیدات مواد غذایی

میزان تولید مواد غذایی یکی دیگر از شاخص های تغذیه و سنجش فقر است. آمارهای منتشره در این زمینه حاکی از کاهش میزان تولیدات کشاورزی است. برای مثال به مقایسه میزان تولید برنجی از مواد اصلی غذایی در طی سالهای ۶۶ و ۶۷ میلادی می بینیم. تولید داخلی برنج که در سال ۶۶ بالغ بر ۱/۸ میلیون تن بود در سال ۶۷ به حدود ۱/۴ میلیون تن تنزل کرده است. تولید داخلی سیب زمینی از ۲/۳ میلیون تن در سال ۶۶ به ۱/۴ میلیون تن در سال ۶۷ تقلیل یافته است. گندم که یکی از اقلام تعیین کننده در لیست مواد غذایی مردم است، از وضع مشابه برخوردار بوده است. آمار نشان میدهد که تولید گندم از ۷/۶ میلیون تن در سال ۶۶ به ۷/۲ میلیون تن رسیده است. پیاز، چغندر و نیلگر نیز کاهش تولید داشته اند.

تولید گوشت سفید در سال ۶۶ ۱۳۶۷ چیزی حدود ۳/۲ در صد گوشت قرمز ۵ در صد، تخم مرغ ۸/۷ در صد نسبت بسال ۶۶ رشد داشته و تولید داخلی شیر ثابت بوده است. جدول شماره (۱) روشن میسازد که نه تنها نیاز مواد غذایی حدود ۲ میلیون نفری که در سال ۶۷ به جمعیت سال ۶۶ اضافه گشته اند، تامین نشده است و آنها لاجرم بخشی از سهمیه بقیه جمعیت کشور را مصرف کرده اند، بلکه از حجم کل مواد غذایی مورد مصرف مردم در سال ۶۶ نیز کاسته شده است. به بیان دیگر در سال ۶۷ حداقل اقلام مواد غذایی نظیر برنج، سیب زمینی، پیاز، حبوبات، گندم، چغندر قند و نیلگر نه تنها متناسب با افزایش جمعیت، افزایش نیافته اند تا نیازهای آنان را پاسخ گویند و لاقول فقر مردم در این زمینه در همان میزان سال ۶۶ باقی بماند، بلکه نسبت بسال قبل هم کاهش داشته اند.

اشتغال

نرخ رشد جمعیت فعال یکی دیگر از شاخص های سنجش فقر در کشورهای مختلف می باشد. جمعیت فعال در واقع نشانگر ظرفیت تولید ملی است. میتوان گفت که هر چه نرخ تعالیت در کشور بالاتر باشد وضعیت رفاه عمومی نیز بهتر است. این رقم در مورد کشورهای صنعتی پیشرفته بالاست. متوسط نرخ فعالیت در جهان حدود ۴۴/۷۵ درصد است. در حالیکه نرخ فعالیت در کشور ما حدود ۲۹ درصد می باشد.

از مجموع ۳۲ میلیون و ۸۷۴ هزار نفر جمعیت دهمساله و بیشتر در سال ۶۵ مجموع جمعیت فعال کشور ۱۲ میلیون و ۸۲۰ هزار نفر بود. یعنی در سال ۶۵ حدود ۱۳ میلیون نفر شاقول و یا آماده به کار بوده اند و حدود ۳۷ میلیون نفر تحت تکفل این عده قرار داشته اند. این آمار حاکی از آنست که میزان جمعیت غیر فعال بشکل ناآنجاری بالا و جمعیت فعال پائین است.

آمارهای سال ۶۵ نشان میدهد از کل جمعیت فعال کشور یک میلیون و ۸۲۰ هزار نفر بیکار بوده اند. یعنی جمع شاقولان در آن سال ۱۱ میلیون نفر بوده است. اگر گروه شاقولان کم سن (پائین تر از ۱۵) و گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر را از رقم شاقولان کم کنیم رقم باقیمانده حدود ۵/۵ میلیون نفر خواهد بود. این رقم باز هم نشانگر شاقولان مولد و واقعی جامعه نخواهد بود. برای اینکه رقم واقعی بدست بیاید، باید شاقولان بخش خدمات و متشکل در مشاغل "فهمده فروشی و خرده فروشی"، "خدمات مالی، بیمه، حقوق و تجاری"، "خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی" و "مشاغل غیر قابل طبقه بندی" را از رقم مذکور کم کنیم. در سال ۶۵ بیش از ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در اینگونه مشاغل بکار اشتغال داشته اند. بنابراین رقمی که بدست خواهد آمد رقمی حول و حوش شش تا هفت میلیون نفر خواهد بود. شش - هفت میلیون نفر شاقول و پنجاه میلیون نفر جمعیت (روزنامه کیهان ۱۱ مهر ماه سال ۱۳۶۹).

به آمار دیگر مراجعه کنیم. کارشناسان اقتصادی میزان بیکاری را در سال ۶۷ حدود ۲/۱ میلیون نفر برآورد میکنند. اگر بعد خانوار را بطور متوسط فقر حساب کنیم در این صورت بیش از ده میلیون نفر مردم کشور ماکه تحت تکفل افراد بیکار قرار دارند با محرومیت و فقر شدید دست بگریزانند. سرشماری نمونه ای در سال ۶۷ نشان میدهد که کل خانوارهایی که در آمدشان در سال کمتر از ۱۲ هزار تومان بوده، ۷۴/۵۶ درصدشان خانوارهایی هستند که سرپرست آنها بیکار می باشند. هم چنین نزدیک به نیمی از خانوارهایی را که در آمد سالانه شان بین ۲۴ تا ۳۶ هزار تومان بوده است خانوارهایی تشکیل میدهند که سرپرست شان بیکار بوده است. این رقم نشان میدهد که فقر بیش از همه خانوارهایی را از آن میدهد که سرپرست آنها بیکار است.

کاهش تولید و باز ده کار

کاهش تولید و بازده کار عامل مهم در تشدید فقر است. کاهش تولید در عرصه تولیدات صنعتی و کشاورزی در طی حاکمیت جمهوری اسلامی بوجه بارزی چشم میخورد. در قلابه تولیدات کشاورزی اشاره شد. وضعیت تولیدات صنعتی هم بر همین میزان است. به نوشته روزنامه رسالت ۹۹ در سال ۶۷ تولیدات کارخانجات صنایع سنگینی به طور متوسط در حد ۲۶ درصد ظرفیت اسمی و در سال ۶۸ حدود ۳۰ درصد ظرفیت اسمی آن بوده است. (رسالت ۶۹/۳/۱۹).

تولید ناخالص داخلی که در سال ۶۵ حدود ۱۳۵۶ میلیارد تومان بود (به قیمت های ثابت سال ۶۵)، در سال ۶۷ یعنی (۱۱ سال بعد) به ۲۹۶ میلیارد تومان کاهش یافته است. یعنی در عرض ۱۱ سال نه تنها افزایشی در میزان تولید ناخالص داخلی در کار نبوده بلکه به میزان حدود ۲۵ درصد کاهش یافته است. در حالیکه جمعیت کشور در طی این مدت حدود ۱۸ میلیون نفر افزایش یافته است. اگر تولید سرانه را برآورد کنیم، میزان افت آن در طی دوره اخیر بطور محسوس تری چشم خواهد خورد. تولید سرانه در سال ۶۷ ۱۳۶۷ از سطح تولید سرانه سال ۶۶ ۱۳۴۷ هم پائین تر رفته است.

بعلاوه بر طبق برآورد کارشناسان اقتصادی در دهم ۶۵ - ۱۳۵۵ حدود ۳۳ درصد سقوط بهره وری سرانه کار در سیستم اشتغال ایران بوجود آمده است. این ارتقا با وضوح تمام حدت فقر و تشدید آن در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی را نشان میدهد.

رشد شتابان جمعیت کشور

رشد جمعیت به تنهایی نشان دهنده فقر در کشور نیست ولی بشر و طبیعتکه با رشد تولید همراه باشد تا نیازهای جمعیت افزوده شده بر طرف گردد. ارتقایی که قیلا ذکر کردیم حاکی از آن بود که میزان تولیدات کشور مداوم کاهش یافته است.

جمعیت کشور بر اثر سیاست های مخرب رژیم جمهوری اسلامی از سال ۵۷ باینسو بطور انفجار گونه رشد یافته است. هر سال بطور متوسط دو میلیون نفر بر جمعیت کشور افزوده میشود. نرخ رشد فعلی جمعیت کشور دو برابر نرخ متوسط جهانی است. افزایش انجام گسیخته جمعیت امکانات موجود را بلعیده و به عامل مهمی در تشدید فقر در جامعه تبدیل گردیده است. باروری زیاد و نرخ بالای رشد جمعیت با فقر اقتصادی و فرهنگی رابطه نزدیکی دارند. میزان باروری در کشورهای عقب مانده بیش از دو برابر و گاه سه برابر کشورهای صنعتی پیشرفته است. میزان باروری خانوارهای کم درآمد، زحمتمکش و سنتی از خانوارهای پردرآمد و انتشار جدید جامعه بالاتر است و میزان باروری در بین روستائیشان از شهرنیشان بیشتر است.

افزایش انفجار گونه جمعیت کشور در کنار کاهش تولیدات کشور به یک شاخص برجسته سنجش فقر در کشور متبدیل شده است.

برای کشوری که هم پارلمان سلطنتی و هم مجلس اسلامی را تجربه کرده و زخم هردو را بر پیکر خویش دارد، ارائه الگرناتیوی که در آن حقوق پارلمان و اصل انتخابی بودن حکومتگران به شکلی از اشکال تقض شود، نه فقط تم انگیز که خنده آور است، هم انگیز و خنده آورتر از آن، تمایلی است که می‌کوشد تناقض آشکار میان ادعای آزادی خواهی و ارائه الگرناتیو غیردموکراتیک را نادیده بگیرد.

آن کس که با صراحت اعلام می‌کند که "شرق شایسته دموکراسی نیست"، "تائیند چوب تر... و... حدافل این حسن را دارد که دموکرات نبودنش را با صدای بلند بیان و تئوریزه می‌کند اما آنکه "خلافت نوین" یا "سلطنت موروثی" را در لباس آزادیخواهی عرضه می‌کند، علاوه بر آنکه فیردموکرات است، هوافریت نیز هست، و سرانجام آنکه این حقیقت را نمی‌فهمد - یا نمی‌خواهد بفهمد - اگر ساده لوح نیست، هنوز در وام ماکیاولیسم اسیر است و در سیاست بازی همان می‌کند که "سلطنت طلب آزادیخواه" و "نقیه نسل جوان" می‌کند.

در میهن ما می‌توان از چهار جریان تاریخی شکل گرفته سلطنت، خلافت، ملیون و چپ سخن گفتیم. ایرانی که می‌کوشید با هاریه گرفتن عناصری از رادیکالیسم چپ و ناسیونالیسم ملیون و پوششی از مذهب رخ بنماید، نتوانست به سطح یک جریان تاریخی فرابروید و آخرین تقالی آنرا نیز می‌توان شکست خورده دانست. البته هیچ مرز فیر قابل عبوری جریانات مذکور را از هم جدا نمی‌کند، و در هر مقطع می‌توان احزابی را نام برد که حلقه واسطه بین دو یا سه جریان بوده و هستند. از اینرو این تقسیم بندی تنها در صورتی بازتاب نسبی واقعیت است که مجموعه نیروهای سیاسی کشور نه بصورت بلوکهای منفصل بلکه به شکل طیفی متصل در نظر گرفته شود و جایگاه هر نیرو بر اساس میزان فطلت و فشردهگی عناصر اصلی در دیدگاه سیاسی اش معلوم گردد.

در این طیف گسترده نیروها، ما به مثابه "چپ" باید بدانیم که متحدان پایدار ما نه کدام جریان تعلق دارند و با هر یک از جریانات دیگر چه نوع رابطه‌ای را باید برقرار سازیم. مستقل از آنکه در حکومتند یا نه - اما پیش از آن باید درکمان را از رسالت "چپ" در این مقطع از حیات سیاسی کشورمان روشن سازیم.

به باور نگارنده "چپ" به مثابه نیروی دارای آرمان سوسیالیسم دموکراتیک باید در سیمای مدافع پیگیری رادیکال استقراری، گسترش و تعمیق دموکراسی رخ بنماید و در شرایط مشخص کشور ما رسالت و وظیفه اصلی

پنجاه صفحه ۴

خویش را تقویت رادیکالیسم در صفوف جنبش دموکراتیک و ملی قرار دهد و با این دیدگاه، با امر قدرت سیاسی، سیاست اتحادها و تعیین حداقلها مواجه شود. بر پایه این برداشت و با بررسی تاریخی مناسبات نیروهای سیاسی کشور و عملکرد هر یک از جریانات، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱- حداقل آن چیزی که چپ می‌تواند به مثابه "ممکن و مطلوب" برای کشورمان بپذیرد قبول بلاتید و شرطی در مردم در انتخاب و عزل حکومتگران است. این پذیرش باید در الگرناتیو پیشنهادی نیروهای سیاسی متجلی باشد و در چهار چوب اشکال تا امروز شناخته شده حکومت، فقط فقط می‌توان در شکل دفاع از جمهوری پارلمانی انعکاس یابد.

۲- سلطنت و خلافت به مثابه دو نظام حکومتی - در هر شکل و لباسی که عرضه شوند - با اصل انتخابی بودن حکومت تناقض دارند و از اینرو سیاست "چپ" باید متوجه تضعیف این دو نظام فکری و حکومتی باشد. هر تلاشی در جهت حفظ یا احیای یکی از ایندو، تلاشی ارتجاعی است. رسالت "چپ" نه گزینش میان "بد" و "بدتر" که دفاع پیگیر از "خوب" و "خوب تر" است.

۳- چپ ایران برای آنکه بتواند به رسالت خود در جهت تقویت رادیکالیسم در جنبش دموکراتیک و ملی عمل کند، باید از پراکندگی بدر آید و در تشکیل یک بر پایه وحدت در آرمان و برنامه یریزی می‌شود متشکل شود که پیش بر این دوب کردن چپ در صفوف ملیون از اندیشه‌ای مایه می‌گیرد که چپ را پایان یافته تلقی می‌کند.

۴- چپ باید متحدان پایدار خویش را در صفوف جریان "ملیون" بجوید. پیش از این اساسا تحت تاثیر دیدگاه "مارکسیسم - لنینیسم، انترناسیونالیسم پروتلری" که بر چپ مسلط بود، به روابطش، با ملیون اسپرهای جدی وارد آمد. ما باید از یک سو گرایش جمهوریخواهی را در صفوف ملیون تقویت کرده، به فاصله گیری آنها از افکار آلوده به اندیشه‌های قیمت تا با نه و سیاست بازیهای سنتی مساعدت نمائیم و از سوی دیگر با عمل خود نشان بدهیم که در سواد کسب قدرت به هر قیمت نیستیم و ضمن آنکه همواره مدافع پیگیر دموکراسی باقی می‌مانیم، آماده ایم به آنها در تشکیل حکومت جمهوری پارلمانی و انجام تعهداتی که در پروسه کسب قدرت به مردم سپرده، یاری رسانیم.

سندپیشنهادی کمیسیون که شرح همکاری جبهه‌ای را پذیرش جمهوری پارلمانی قرار داد و به مرز بندی صریحی با سلطنت طلبان و مجاهدین پرداخت، از سوی برخی منتقدین جزم اندیشانه و قاندهتفات کافی از بیایی شده و

در برخورد مشخص تر چگونگی تنظیم رابطه با جریاناتی نظیر نهضت آزادی، بنی صدر، و ایضا تشکیلات بختیار مورد سوال قرار گرفته است. همانطور که پیش تر یادآوری شد وجود احزاب و شخصیت‌های بینابینی که ضمن تعلق عمومی به یکی از جریانات یاد شده، پیوندهائی نیز با جریانات دیگر دارند، واقعیت انکارناپذیر صحنه سیاسی میهن ماست. اتخاذ موضع دقیق تر بخورد با اینگونه احزاب و شخصیت‌ها همواره کار آسانی نیست. تا آنجا که به باورهای نگارنده مربوط است، چپی که رسالتش را نه کسب قدرت در این مرحله از رشد اجتماعی - اقتصادی کشور، بلکه تقویت رادیکالیسم در جنبش آزادیخواهانه قرار داده است نمیتواند و نباید به کمتر از جمهوری پارلمانی، تحت هیچ شرایطی تن بدهد و باید در برخورد با نیروهای بینابینی، ضمن انتقاد پیگیر از جهات منفی اندیشه‌هایشان، آنها را به پذیرش جمهوری پارلمانی فراخواند.

در کمیسیون پیرامون این مسئله مباحثاتی انجام گرفت، گرچه حاصل این بحث در فرمول بندی مشخصی انعکاس نیافت اما نظر عمومی آن بود که تنظیم سیاست دقیق و مشخص نسبت به نیروهای بینابینی و نیز اپوزیسیون سلطنت طلب و یا جانبدار شکلی از اشکال حکومت اسلامی، اساسا وظیفه جبهه جمهوری است. وظیفه مقدم چپ یافتن زبان مشترک با نیروهای ملی و جمهوریخواه و دستیابی به وحدت جبهه‌ای با آنهاست. ما در این جبهه از سیاست ائتلافی پیشنهادی خود دفاع خواهیم کرد، اما پذیرش این سیاست از سوی جبهه شرط مداوم عضویت ما در آن نیست. آخرین نکته قابل تامل در رابطه با سیاست ائتلافی ما، به این انتقاد باز می‌گردد که گویا مرز بندیهای سند راه را بر همکاری ما با سایرین در شکل‌های دموکراتیک و توده‌ای می‌بندد. به نظر می‌رسد که این انتقاد از برداشت نادرست از مقوله تشکیل دموکراتیک مایه می‌گیرد. در یک شکل دموکراتیک و مردمی، بنا به تعریف کسانی که گرد هم می‌آیند مسئله مشخص و مشترکی دارند و بر پیشانی هیچ کس نشسته‌اند که وابسته به کدام حزب یا جریان سیاسی است. اگر تا امروز جز این بوده است بدین خاطر بود که تشکیلاتی موسوم به "دموکراتیک" و "توده‌ای" که احزاب در جنب خود می‌ساختند، نه دموکراتیک بودند و نه توده‌ای. اینگونه تشکیلات را باید از ضلایم احزاب سکتاریست و متعلق به گذشته به حساب آورد. و مشکلی را که از درک و برداشت گذشته بر می‌خیزد به آینده سرایت نداد.

ثروت بطور بی سابقه تشدید یافته و جامعه ما در طی ۱۲ سال اخیر نسبت به سالهای قبل تقصیری شده است. عبارات دیگر ثروت بیکران در دست عده قلیلی متمرکز شده و فقر و نداری در بین اکثریت مردم شدت یافته است.

فاکتها حاکی از آنست که انباشت سرمایه همدا در بین کسانی بوده است که در فعالیت‌های تولیدی دخالت کمتری داشته و فقر در بین اقشاری تشدید یافته است که بیشترین نقش را در امر تولید دارند. گروههای درآمد پایین را همدا کارگران و کشاورزان تشکیل میدهند. در حالیکه گروه درآمدهای ۲۴۰ هزار تومان و بیشتر (یعنی بالاترین درآمدهای موجود) متعلق به بخش‌های خدماتی و دولتی است.

این آمارها نشان میدهد که در توزیع درآمدها، ناهنجاری شدیدی در کشور ما وجود دارد. کسانی که در امر تولید و مشاغل مفید مشغول کار هستند درآمد کمتری دارند و کسانی که به مشاغل مخرب اقتصادی همانند دلالی، واسطه‌گری، احتکار و... می‌پردازند، بیشترین درآمدها را در جامعه ما دارند. تعدیگی فوق العاده زیادی در دست تجار بزرگ، دلالا و واسطه‌گران انباشته شده است.

بجز ث می‌توان گفت که در کشور ما همانند سایر کشورهای توسعه نیافته مسئله فقر بطور جدی مطرح است. از یکسو با زده کار بشدت نازل است و از سوی دیگر توزیع درآمدها بطور چشمگیری ناهتعداد است. پیوند خوردن این دو با هم، فقر گسترده‌ای را بر جامعه ما تحمیل کرده است.

هر برنامه اقتصادی و اجتماعی می‌بایست بر پایه دو پارامتر گفته شده تنظیم گردد. رشد اقتصادی به تنهایی قادر نیست مسئله فقر را حل کند، و با وجود فقر نمیتوان به توسعه اقتصادی دست یافت. فقر ذاتی جزو تکنیک ناپذیر توسعه اقتصادی است. کاستن از شدت و ایجاد فقر مستلزم اجرای برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی رادیکال و ایجاد توجولات اساسی در ساختار اقتصادی جامعه است. جمهوری اسلامی فاقد چنین برنامه‌ای است.

تاخیرا مسئول گروه بررسی‌های جمعیتی سازمان برنامه و بودجه اقرار کرد که رقم بیکاری بطور چشم‌گیری بالا رفته و به ۱۴/۲ درصد جمعیت فعال کشور رسیده است. بگفته وی در حال حاضر ۳/۵ میلیون نفر در اشتغال ناقص و بیکاری پنهان بسر می‌برند. یعنی حداقل ۳۰ درصد نیروی کار در کشور ما بیکار و یا دارای اشتغال ناقص است.

یکی دیگر از شاخص‌های فقر، مسئله مسکن است. بخش مهمی از مردم کشور ما فاقد مسکن هستند. فقدان مسکن در جامعه ما عامل موثری در فقر خانواده‌هاست. آمارها نشان میدهد که هزینه مسکن در میان هزینه‌های فیر خوراکی بیشترین سهم را دارد و درصد بالائی از درآمد خانواده‌ها را می‌بلعد.

سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۶۵ نشان میدهد که حدود ۲۱ میلیون نفر از جمعیت کشور مادر یک و یادو "فضا" از زندگی میکندند (در سرشماری حجم ۲۰۰۰۰۰۰۰ ایک "فضا" محسوب می‌کند) خانواده‌ها معمولا سعی می‌کنند مکان خواب بچه‌ها یا خواب خودشان را از فضای فضا پختن و یا فضای زندگی بچه‌ها را از فضای فضا پذیرائی جدا کنند. طبعا خانواری که فقط در یک یا دو فضا زندگی میکند خانواری فقیری هستند. آمار دیگری نشان میدهد اگر همه خانواری که کمتر از ۴ نفر را حذف کنیم خانواری هائی که بالای ۴ نفر بوده و در یک و یادو فضا زندگی میکردند باز حدود ۱۱ میلیون نفر از جمعیت کشور را شامل میشدند.

پنجاه صفحه ۴

بیسوادی

مسئله دیگری که در رابطه با فقر مطرح بوده و یکی از نمودهای آن می‌باشد مسئله بیسوادی است. سواد و فقر با هم گره خورده‌اند. خانواری که درآمد بجهت عدم برخورداری از امکانات مادی، از کسب سواد محروم هستند، امکانات مادی یا آنها اجازه نمیدهد که همه فرزندانشان را راهی مدرسه کنند. از طرف دیگر پائین بودن سطح سواد نیز عامل تشدید کننده فقر در این خانواده‌هاست.

آمارهای مربوط به سال ۶۷ موبد این نظر است. در خانواده‌های با درآمد سالانه کمتر از ۱۲ هزار تومان نزدیک به ۵۰ درصد خانواری بدون فرد با سواد هستند. یعنی در نیمی از خانواری هائی که کمترین درآمد را در جامعه دارند حتی یک فرد با سواد هم وجود ندارد. در گروه بعدی یعنی درآمد سالانه ۱۲ تا ۲۴ هزار تومان ۴۵/۵ درصد خانوارها فاقد فرد با سواد بوده، ۲۲ درصد خانوارها فقط یک با سواد، ۱۴/۳ درصد دو نفر با سواد، ۷/۷ درصد خانوارها سه نفر با سواد هستند.

این آمارها نشان میدهد خانواری هائی که درآمد پائین دارند با مسئله بی سوادی دست بگریباندند و امکانات کمتری برای سوادآموزی دارند. در حالیکه هر چه گروه درآمدی بالا می‌رود در صد خانواری هائی که بی سواد هستند کمتر میشود. مقایسه میان در صد خانواری هائی بدون فرد با سواد در گروه درآمدی کمتر از ۱۲ هزار تومان در سال، با در صد خانواری هائی بدون فرد با سواد در گروه درآمد بیش از ۲۴ هزار تومان تفاوتی حدود ۴۵ برابر را نشان میدهد.

تشدید شکاف بین فقر و ثروت

چگونگی توزیع درآمدها در جامعه شاخص برجسته در سنجش فقر است. گرچه از جانب رژیم حاکم آمارهای لازم در مورد توزیع درآمدها منتشر نمیشود ولی آمارهای پراکنده و فاکت‌های زنده بر این امر دلالت دارد که در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی فاصله فقر و

درباره برخی جهات برنامه سیاسی ما

الف - مومنی

نیروهای سیاسی جوامع مبتنی بر دموکراسی و آزادگزار سیاسی متعارف می‌شویم، اما کدام محقق بی‌طرفی است که بتواند ادها کند درهای تغییر مثبت در سیاست رژیم در مواجهه با مخالفین سیاسی را مشاهده کرده و یا در چشم انداز قابل رویت چنین تغییر را محتمل می‌داند؟

آری! اگر تناقضی هست در خود واقعیت است. شعار "انتخابات آزاد" که از جانب ما مطرح شده نه فقط اعلام آتش بس یک جانبه از سوی ما را منعکس می‌کند، بلکه بیانگر تغییر استراتژی ما نیز هست، بدون آنکه هدف استراتژیک ما که استقرار جمهوری دموکراتیک و پارلمانی بجای رژیم جمهوری اسلامی است تغییر کرده باشد. "انتخابات آزاد" از دیدگاه ما یک استراتژی بلندمدت را منعکس می‌کند که در آن حزب سیاسی "حکومت شوندگان" را بسج می‌کند تا مطالبه ابتدایی‌ترین و مهمترین حق خود را که حق انتخاب حکومت کنندگان است با مبارزه متشکل پیش‌ببرند. در همین حال این استراتژی بر این واقعیت مبتنی است که فاضان این حق مسلم و بدیهی مردم تا وقتی موجودیت دارند که حق قصب شده را در تمک خویش دارند و اعاده حق در اینجا به مفهوم نیست شدن فاضان حق به مثابه حکومت کنندگان است. در نتیجه این کار داوطلبانه صورت نخواهد گرفت. و باید مقاومت حکومت از جانب مردم در هم شکسته شود و نه فقط با اشکال مبارزه و از جمله مبارزه مسلحانه.

پیش از این ما یک نتیجه‌گیری سیاسی را بر تارک برنامه خویش می‌نهادیم و بجای آنکه حق مردم برای انتخاب حکومتگران را برجسته کنیم، نابودی فاضان این حق را طلب می‌کردیم و این کار سبب می‌شد که "راست" ما را در انظار همه نیروی قهر و خرابکاری و انمود سازد و خود مانیز نتوانیم به وظایف خویش به مثابه نیروی سازندگی، عمل کنیم، اکنون ما بجای آنکه نتیجه‌گیری سیاسی خویش را به عنوان مبنا عملی به مردم پیشنهاد کنیم، خواست مردم، همگانی و استراتژیک آنها را مستقیماً پیش می‌کشیم و اگر برداشتهای متفاوت و گاه توهم آخرین از شعار "انتخابات آزاد" وجود نمی‌داشت، حداقل از جانب نگارنده این آمادگی وجود داشت که فقط این شعار به مثابه "محور" استراتژی سازمان مطرح شود و از طرح شعار "پایان دادن" خود دارای گردا ما امروز مسئله اینست که نیروهای سیاسی زیادی "انتخابات آزاد" را یا به مثابه "تاکتیک" و یا به مثابه "استراتژی ترمیم و تحقق استحاله رژیم" مطرح کرده، و وسیعاً رواج داده‌اند و در چنین شرایطی انعکاس استراتژی سازمان جز با طرح همزمان دو شعار "انتخابات آزاد" و "پایان دادن به رژیم" و "حکومت" و "پایان پذیر نیست" و به مثابه بیان یک استراتژی بلندمدت مطرح گردد، دیگر طرح این سؤال که "آیا این شعار امروز زمینه تحقق دارد یا نه؟" موضوعیت خویش را از دست خواهد داد. ما می‌خواهیم اولین و در همین حال مهمترین اصل دموکراسی که انتخاب حکومت کنندگان از طریق اخذ رای مستقیم از حکومت شوندگان است، در کشور ما محقق شود. امروزه این حقیقت بیش از اندازه روشن است که استقرار دموکراسی در مفهوم "حکومت مردم" و پروسه‌ای طولانی است و به عوامل متعددی که سطح رشد اقتصادی - اجتماعی، میزان رشد فرهنگی بطور اتم و رشد فرهنگ سیاسی بطور اخص مهمترین آنهاست، وابستگی دارد و مادام که مردمی مجبور و راضی به فروش خون و کلیه می‌شوند، "رای نیز از حرمت لازم برخوردار نیست. اما برای آنکه رای اهمیت و جایگاه خود را در جامعه و فرهنگ پیدا کند و به آسانی مورد معامله قرار نگیرد نیز راهی جز این وجود ندارد که در بدو امر، ارزش آن به لحاظ حقوقی قطعیت یابد و داوطلبان "حکومت کردن" مجبور باشند که تنها از طریق آرای مردم به قدرت برسند و همین آرا برای به زیر کشیدن آنها نافذ باشد. فقط پس از این است که می‌توان با سرعت، مطلوبی در جهت آزادی انسان از قیود اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گامهای موثر برداشت و همه دستاوردهای سیاسی حاصل از پیشرفت در این عرصه‌ها را پشتوانه برگه رای نمود و این ورقه را به بشارت‌ترین "اوراق بشارت" بدل کرده و شالار تانیسم سیاست بازان حرفه‌ای را که در مبارزه سیاسی - عوام‌فریبی و سواستفاده از نارسائی‌های ذهنی

پیش از این، در دو شماره گذشته نشریه به دیدگاه عمومی ناظر بر سند "اهداف سیاسی و رئوس خط مشی ما" و ارزیابی کلی از سمت تحولات سیاسی کشور، پرداخته شد اینک برخی از مهمترین جهات سیاسی سند مذکور - مورد تامل قرار می‌گیرد.

در بخش سیاسی سند، احکام و نتیجه‌گیریهای متعددی فرمولبندی و ارائه شده است که همه آنها قابل بحث و بررسی اند. اما نظر به محدودیت امکانات در اینجا تنها دو مقوله "انتخابات آزاد" و "جبهه جمهوری" مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این یادآوری که مهمترین حکم سند پیرامون "ضرورت پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی" پیشتر مورد بحث قرار گرفته است.

۱- انتخابات آزاد
طی یکی دو سال اخیر مسئله "انتخابات آزاد" به یکی از مهمترین مسائل مورد بحث نیروهای سیاسی اپوزیسیون تبدیل شده است. گرچه این بحث هنوز هم در درون سازمانهای سیاسی مختلف هم‌فیمابین آنها جریان دارد اما می‌توان گفت که اکنون نظرات و برداشتهای کم و بیش روشن و البته متفاوتی نسبت به امر "انتخابات آزاد" ارائه شده است. بر حسب آنکه کدام عامل مبنای تضاد قرار گیرد، می‌توان نظرات موجود را در اشکال مختلف دسته‌بندی نمود. اما در هر حال باید نکاتی از قبیل جنبه‌های استراتژیک و تاکتیکی شعار "انتخابات آزاد"، رابطه آن با شعار "سرنگونی" یا "برکناری" یا "پایان دادن به رژیم"، امکان یا عدم امکان تحقق انتخابات آزاد در شرایط حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، رابطه این شعار با "قهر" و "مسالمت" و میزان برد توده‌ای آن را مورد بررسی قرار داد.

سند "اهداف سیاسی و رئوس خط مشی ما" بر پایه حکم اساسی کنگره نخست سازمان ما مبتنی بر آنکه به رژیم جمهوری اسلامی باید پایان داده شود، تدوین شده است و طبعاً شعار "انتخابات آزاد" را در پیوند با این حکم پیش کشیده و خواستار "تمرکز مبارزه مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی حول خواست "انتخابات آزاد" شده است. و هم در اینجا نخستین سئوالات مطرح می‌شوند: "پایان دادن به رژیم" به چه معنی است و آیا این شعار با "انتخابات آزاد" در تناقض نیست؟

جایگزینی "سرنگونی" یا "پایان دادن" گرچه تغییرات مهمی در دیدگاه ما نسبت به امر مبارزه شیوه‌ها و روشهای آنرا منعکس می‌کند، اما در یک مسئله اساسی، بیابانگر تداوم نظریست که سازمان تابش از کنگره اول نیز بر آن پای می‌نهد و آن در امکان استحاله رژیم جمهوری اسلامی در جهت یک حکومت لیبرال است. بنابراین تا آنجائی که به نظریه "استحاله" مربوط می‌شود، شعار "پایان دادن" هیچ تناویتی با شعار "سرنگونی" ندارد و از این زاویه اندیشه‌ای که "سرنگونی" را با "انتخابات آزاد" و "مانع‌الجعم" می‌داند، کاملاً محقق است که "پایان دادن" را نیز با آن "متناقض تصور کند. اما از نظر کمیسیون تدوین سند، تناقضی میان این دو شعار وجود ندارد و اگر تناقضی هم به نظر می‌آید، انعکاس شرایط پیچیده و شاید هم متناقضی است که نیروهای سیاسی کشور را احاطه کرده است.

ما در شرایطی که حکومت هنوز با همان شدت سابق شعار "مردم باد" و "نابود باد" می‌دهد و حتی نماینده مجلس و برادر تنی خودش را با شعار "جاسوس اسرائیل اعدام باید گردد" مورد حمله قرار می‌دهد، تصمیم گرفتیم.

تحولات دیدگاهی خود را در برنامه سیاسی خویش منعکس سازیم و اعلام کنیم که ما نیروی "نتی" یا "نابود باد"، "مرگ بر" و... نبوده، بلکه نیروی "اثبات"، "همزیستی"، "دمکراتیسم"، "پلورالیسم" سیاسی و... هستیم. ما در عمل چرخش نظری خویش را به صورت نوهی "آتش بس یک جانبه" منعکس کردیم و تناقض درست در این واقعیت نهفته است. اگر همزمان با اعلام آتش بس از سوی اپوزیسیون، حکومت نیز دست به این کار می‌زد و یا حداقل نشان می‌داد که ظرفیت مطالعه این پروژه را دارد، در آن صورت ماناگزیر نبودیم به شعار "پایان دادن به رژیم" چنگ بزنیم. و نه تنها ماناگزیر نبودیم، بلکه اساساً ضرورتی برای این کار احساس نمی‌کردیم و مانند همه

جامعه می‌پردازند، عقیم گذاشت، سطح رشد فرهنگی در کشور ما البته هنوز چندان بالا نیست، اما مردم ما پس از حدود ۸۰ سال مبارزه در راه دموکراسی و پشت سر گذاشتن دو انقلاب بزرگ، زمینه ذهنی کافی - و بسیار بیشتر از کافی - برای استقرار اصل انتخاب حکومت کنندگان از طریق مراجعه به آرای عمومی را فراهم آورده‌اند و از اینرو استدلال سلطنت طلبان اقراطی که با استناد به عقب ماندگی فرهنگی، مبارزه در راه دموکراسی و شعار انتخابات آزاد را رد می‌کنند، فاقد پایه جدی در جامعه ما است. این نیز بی‌نیاز از یادآوری است که در کشور ما حداقل از دو دهه پیش، امکانات عینی کافی برای برگزاری انتخابات وجود دارد.

نکته در خور توجه دیگر در پیوند با شعار انتخابات آزاد، رابطه آن با "قهر" و بطور مشخص تر با "مبارزه مسلحانه" است. برخی از نیروهای اپوزیسیون ضمن تفکیک استراتژی مبارزه به دو استراتژی کلاسیک و کاملاً متفاوت "انتخابات آزاد" و "مبارزه مسلحانه" و رد دومی، به فقط صحت اولی را نتیجه می‌گیرند بلکه تلویحاً اینرا نیز بیان می‌کنند که در این استراتژی جانی برای اعمال قهر مسلحانه وجود ندارد. تجربه مبارزه اینگونه تفکیک و نتیجه‌گیری‌ها را تأیید نمی‌کند. حداقل تجربه نیکاراگوئه به عنوان آخرین تجربه موفق اپوزیسیون - مستقل از ماهیت آن - نشان می‌دهد که دیوار چینی بین اشکال مبارزه وجود ندارد و می‌توان چند شکل مبارزه را همزمان نیز بکار گرفت. در کشور ما نیز در عمل و هم اکنون، پایه پای مبارزه غیر مسلحانه برای دموکراسی، مبارزه مسلحانه در کردستان ادامه دارد و دلیلی وجود ندارد که این مبارزه از سوی سایر نیروهای اپوزیسیون منفی ارزیابی شود یا حزب دمکرات کردستان که با شعار "دمکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان" علیه حکومت می‌جنگد، کاربست همین شکل مبارزه را از تشکل‌های سراسری طلب کند.

شکل مبارزه را ما تعیین نمی‌کنیم و همانگونه که دیروز قادر نبودیم شکل قهرآمیز مبارزه را به مردم دیکته کنیم، امروز نیز نخواهیم توانست که با اشکال صرفاً مسالمت‌آمیز مبارزه را از مردم بخواهیم. اگر دیروز آرزو را بجای واقعیت می‌نشانیدیم، امروز نباید این خطا را تکرار کنیم، البته نفرت از خونریزی در میان مردم ایران زیاد است، اما گنجائی قهر نیز در فضای سیاسی کشور بسیار بالاست و هیچ کس نمی‌تواند پیش بینی کند که مبارزات مسالمت‌آمیز به فرجام برسد و مردم مجبور نشوند برای رهائی از چنگ حکومت خونریز فقها، بار دیگر دست به خونریزی بزنند. این البته تاسف‌بار است و حکومت برخاسته از خون و خونریزی بعید است که حکومت کاملاً مطلوبی از کار در آید و برنجیر ه شوم کشت و کشتار نقطه پایان بگذارد اما چه کسی می‌تواند اجتناب نپذیرد بودن خونریزی را اثبات کند؟ حد توخ و سببیت در فضای حاکم بر ایران آن چنان بالاست که خوشبین ترین ناظران هم حاضر به شرط بندی بر سر این مسئله نخواهند شد.

البته فرهنگ سیاسی نوین و روی آوری ما به استراتژی مبتنی بر "انتخابات آزاد" باید در هر کجا که ممکن است و بویژه در مناسبات ما با سایر نیروهای اپوزیسیون متجلی شود و به ایجاد فضای مبتنی بر تحمل و درک متقابل مساعدت نماید. اما شرط مقدم توفیق در این عرصه اینست که تمایل و تلاش دو جانبه باشد و گرنه مهربانی یک سره جز در دسر نیست.

بطور خلاصه ما باید با پرهیز از هرگونه خوشبینی کاذب، با تسرح امکان برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به مردم از طریق انتخابات آزاد مبارزه کنیم و همواره آماده باشیم که اشکال مبارزه را متناسب با شکل واکنش مردم در مقابل اعمال قهر رژیم، تغییر بدیهیم و در هر حال تا خود مردم جبراً دست به سلاح نبرند، ما مشوق آنها نباشیم.

۲- جبهه جمهوری برای تعیین سیاست ائتلافی نخست باید مشخص کرد که حداقل‌های مورد قبول ما برای ایران نردا کدها هستند، مخالفت با این متد و تکیه صرف بر نفی وضعیت موجود که امروزه در قالب سیاست ائتلاف وسیع برای برکناری رژیم و تشکیل مجلس موسسان "عرضه می‌شود در مقایسه با اشکال با تجربه انقلاب بعن و همه دستاوردهای نظری تا امروز مان قرار دارد و در عمل انعکاس همان دیدگاهی است که قدرت سیاسی را همه چیز می‌پنداشت.

در سند پیشنهادی کمیسیون کوشش به عمل آمد که سیاست ائتلافی ما نه فقط بر پایه مبارزه برای پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی بلکه علاوه بر آن، بر پایه شکل و محتوای حکومت جایگزین تدوین گردد و در این راستا، همکاری جبهه‌ای با سایرین علاوه بر پایان دادن به رژیم به پذیرش "جمهوری پارلمانی" - بدون هرگونه قید و شرط اضافی - مشروط شده است. بقیه در صفحه ۵

توضیحات و تذکرات پیرامون طرح کار پایه تشکیلاتی

نرخ نگهدار

مقدمه

نخستین کنگره سازمان که در نیمه دوم مرداد ۶۹ تشکیل شد تصویب برنامه و اساسنامه سازمان را به کنگره دوم سازمان که قرار شد یکسال بعد تشکیل شود - موکول کرد. اگر خواسته باشیم همه نیروهای سازمان و سایر علاقه‌مندان نوسازی جنبش چپ ایران در مباحثات مربوطه شرکت کنند پیش‌نویس‌های مربوطه که مورد بحث قرار میگیرند نباید دیرتر از دی و بهمن ۶۹ انتشار یابند. در این رابطه من کوشیده‌ام که پیش‌نویس کار پایه تشکیلاتی - حتی بانواقص احتمالی - هر چه زودتر تدوین شود. اکنون این کار انجام شده است. پیش‌نویس سند مربوطه به خطمشی و برنامه سیاسی نیز که قبلاً تدوین و به کنگره اول ارائه شده بود در نشریه کار انتشار یافته است.

درک و ترجیح من این است که تصویب سند دیگری جز کار پایه تشکیلاتی، خطمشی و برنامه سیاسی در کنگره نه ضرور و نه بایده‌های دموکراتیک سازگار است. من موافق پیشنهادی که می‌خواهد هویت سازمان را در قالب یک سند تدوین کند و آثار در اجلاس کنگره به رای بگذارد و به تصویب برساند نیستم. زیرا راست اینست که جنبه عینی هویت ما به مرور زمان و بر پایه ارزیابی‌ها و شناختی که مردم از سازمان بدست می‌آورند رقم می‌خورد و این ارزیابی را سخت و بسیار سخت بتوان در قالب یک فرمول بیان کرد. ثانیاً این نادرست و غیر دموکراتیک خواهد بود که جنبه ذهنی هویت سازمان در قالب چیز دیگری جز آنچه که اهداف و وظایف سازمان، حقوق و مناسبات اعضای سازمان و ارگانهای آن باید دیگر را بیان می‌کند تدوین شود و در اجلاس‌های سازمانی به رای و تصویب گذاشته شود.

این فکر به این معنی نیست که من هویتی معینی برای سازمان قائل نیستم. به هیچ وجه اینطور نیست. اما درک و شناخت و برداشت تاریخی جامعه و جهان از سازمان را نمیتوان در قالب تز و قطعنامه بیان کرد و نه میتوان آنرا به رای جلسات گذاشت. هرگاه تذکر داده شود که برنامه ارگان دیگری نیز دارد و خواستهای آن فقط سیاسی نیست پاسخ چنین خواهد بود که آری و اعتراض اینست اما ارائه برنامه برای الگوی رشد اقتصادی اجتماعی ایران کاری جدی‌تر و دشوارتر از آن چیزی است که قبلاً تصور میشد. بعلاوه مسلم این است که وقتی معنای برنامه رشد اقتصادی - اجتماعی بر خلاف برنامه سیاسی ارائه یک نظام اقتصادی - اجتماعی دیگر نباشد، که از نظر من نیست و منظور پیگیری یک رشته رفرم‌ها و اقدامات معین در همین نظام اجتماعی و اقتصادی موجود باشد آنگاه باید گفت این رفرم‌ها و اقدامات تا حدود زیادی تابع وضعیت، امکانات و تنگناهای مشخص است که در هر مرحله شکل میگیرد و از قبل خیلی کم میتوان در مورد آنها اظهار نظر قطعی کرد. در برنامه فقط می‌توان در باره اهداف بسیار کلی اجتماعی - اقتصادی (و نه فقط اقتصادی) اظهار نظر کرد. اهدافی چون "تسریع رشد اقتصادی همراه با گسترش عدالت اجتماعی" که در همه جوامع و در همه زمانها از آرزوهای بزرگ مردم بوده‌اند.

بعلاوه لازم است حتماً در باره کارهایی که نخواهیم کرد نیز اظهار نظر قطعی بکنیم. تاکید کنیم که جهت برنامه رشد اقتصادی اجتماعی ما بیک دوره گذار از نظام مبتنی بر بازار و تنوع اشکال مالکیت به یک نظام مبتنی بر اقتصاد متمرکز و مالکیت دولتی نخواهد بود.

بدلائل فوق و بنابه دلائل دیگر من فقط پیش‌نویس‌های مربوطه به مسائل خطمشی و برنامه سیاسی و پیش‌نویس کار پایه تشکیلاتی را برای کنگره تدوین و با توضیحات ضرور همراه کرده‌ام و در ذیل آنچه را که تصور میشود برای شناخت پیش‌نویس ضروری باشد مورد به مورد بطور مختصر توضیح و تذکر داده‌ام.

* * *

توضیحات و تذکرات

۱- در کار پایه پیشنهادی آنچه را که در اساسنامه‌های سنتی تحت عنوان "فصل اول" برای تعریف سازمان نوشته میشد بنابه دلاللی که در فوق در باره هویت عینی ذهنی گفته شد حذف شده و فصل اول به مسائل مربوطه تعریف عضو و حقوق آن اختصاص یافته است فکر و هدف پایه‌ای در تعریف عضو دستیابی به یک "سازمان باز" است. سازمانی که در آن "فکر" عقیده" کمالات آداست و هیچ محدودیتی بلحاظ پایبندی یا عدم پایبندی به این یا آن نظام فکری و عقیدتی برای پیوستن افراد به سازمان وجود ندارد. سازمانی که اعضای خود را به دلیل موافق یا مخالف بودن باین یا آن نظام فکری یا عقایدی نتزل نمی‌دهد هر تشریحی از سازمان که بخواد بصورت یک "تصمیم سازمانی" هر ضه شود هیچ معنایی ندارد جز اخراج آنها از سازمان و یا مسدود کردن راه ورود و دصحابان اندیشه‌ها و عقاید غیر به سازمان، یعنی برخورد دموکراتیک.

گفته میشود معین کردن ایدئولوژی (بمعنای وجدانیات) در اسناد کنگره به معنای منع دیگران برای عضویت در سازمان نیست. ممکن است این حرف واقعی باشد. لنین هم گفته بود که کشیشان می‌توانند به عضویت حزب درآیند. و این مغایرتی با ایدئولوژی حزب ندارد. ولی این نیز واقعی است که وقتی مارکسیسم یا مارکسیسم - لنینیسم و یا هر ایسم دیگری را به عنوان نظام فکری سازمان مورد تصویب قرار می‌دهد که اکثریت اعضای آن کنگره وقتی یک "ایسم" را بعنوان ایدئولوژی حزب مورد تصویب قرار می‌دهند که خودشان معتقد به آن ایسم باشند، بزبان دیگر معنای دقیق رهنمود لنینی این است که پیروان سایر نظرات و عقاید سیاسی و اجتماعی می‌توانند عضو حزب شناخته شوند اما اکثریت ارگان حزب باید نظام فکری واحدی داشته باشند و اگر در اقلیت قرار گرفتند حزب دیگری بسازند که خود در ارگان‌های آن اکثریت داشته باشند. تجربه نشان داده است که هدف حزبی که حدود معینی را برای مجاز بودن عقاید در حزب (یا در اکثریت ارگان رهبری آن) تعیین می‌کند چیزی نبوده است جز در نظر گرفتن همین ویژگی برای دولتی که تشکیل میدهد. دولت که نقش رهبری کننده همگنان را در ترکیب خود تثبیت می‌کند نمی‌تواند معین اندیشه را (و در عمل رژیم فیر دموکراتیک را) در معیاس کشور گسترش ندهد. این فاجعه‌ای است بس دردناک که جنبش کمونیستی در وجه قالب خود از همان بدو تولد بدان مبتلا بوده است.

کسانی که میگویند یک تعریف "هویت" "سازان دست که در فوق بدان اشاره شد - را برای سازمان در اسناد پایه‌ای آن بگنجانند در عمل نمی‌توانند از هم‌نویزم فاصله گرفته و

در راه دموکراسی گام بردارند.

۲- در طرح پیشنهادی هیچ ارگانی برای تأیید تقاضای متقاضی عضویت در سازمان در نظر گرفته نشده است. این فکر قبل از همه تحت تأثیر اندیشه‌ای است که حفظ "وحدت ایدئولوژیک" سازمان را دنبال می‌کرد. دادن چنین حقی به ارگانهای هملا موجود در عمل هیچ معنایی ندارد. چرا اینکه اکثریت سازمان برای همان کسانی تضمین شود که هم اکنون اکثریت را دارند. البته ممکن است فیلتری که رای ارگان تأییدکننده عضویت ایجاد می‌کند گاه در عمل جنبه ایدئولوژیک به خود نگردد. بویژه در احزاب حاکم کمونیست این فیلتر بخصوص در لایه‌های پائین تر به خرابی کاملاً بوروکراتیک تبدیل شد. اعضای ارگانهای رهبری سازمانهای محلی حزبی در عمل کسانی را به عضویت حزب می‌پذیرفتند که مطمئن بودند موقعیت آنان را بعنوان "رهبران" تحکیم خواهند کرد.

در طرح پیشنهادی تاکید میشود چنانچه کسی به سازمان ما معتقد و هوادار آن باشد و حاضر به پرداخت حق عضویت (در شرایط ممکن) باشد و دو نفر از اعضای سازمان معرف وی باشند هیچ ارگانی حق محروم کردن او از حقوق عضویت را دارا نیست. سازمان کسی می‌کند و آنرا سازمان خود می‌شناسد از آن حمایت و هواداری می‌کند هیچ ارگان سازمانی حق ندارد او را از این کار منع کند. شرط معرف از آنجا ضروری است که در جامعه ما هنوز دگر اندیشان تحت پیگرد قرار دارند و بویژه هرگاه عناصر چپ هویت عقیدتی و سازمانی خود را فاش سازند تحت پیگرد قرار می‌گیرد. لذا برای مقابله با تلاش رژیم برای صدمه زدن به موقعیت اجتماعی هوادان سازمان ضروری و صلاح است دست کم دو نفر از اعضای فعلی سازمان معرف افراد تازه باشند. دیگر اینکه کسانی که به دلائل اخلاقی یا جنائی در محیط اجتماعی سوء سابقه یا شهرت دارند یا در نظر گرفتن دو معرف سابقه‌دار برای عضویت در سازمان کمتر به سازمان راه می‌یابند و از این نظر نیز شرط داشتن معرف ضروری است. تازمانیکه وضع توه قضائیه و ارگانهای رسیدگی به جرائم در کشور ما اینقدر وحشیانه و غیر قابل انکاست سازمان نباید از متقاضی عدم سوء پیشینه تقاضا کند. اما اگر در ایران دموکراسی حاکم بود و توه قضائیه هم توه‌ای معقول می‌بود آنگاه بجای دو معرف "عدم سوء پیشینه" کفایت میکرد.

۳- مشی سازمانی که در پیش‌نویس بکار گرفته شده مبتنی بر یک مشی سیاسی معین و راهگشای آن است. ساختار تشکیلاتی و وظایف ارگانها با توجه به اوضاع سیاسی کشور و اهداف سیاسی ما طراحی شده است. پیش‌نویس از یک سو این واقعیت و تجربه را در نظر دارد که تا وقتی که استبداد بر کشور حاکم است رژیم نه تنها به شبکه‌های تشکیلاتی ما اجازه فعالیت عینی و قانونی نخواهد داد بلکه می‌کوشد آنها را شناسائی و متلاشی کند. تجربه نشان داد که تر سازمان انقلابیون حرفه‌ای که در سالهای ۵۶ و ۶۷ از جانب برخی رقبا مورد حمایت و تاکید بود در خدمت همان دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی چپ روانه‌ای بودند که در آن سالها بر سازمان حاکم بود. مشی سازمانی ما برای تعالیب در داخل کشور از یک سو باید این واقعیت را در نظر بگیرد که مقاومت طولانی مدت شبکه‌های تشکیلاتی مخفی در شرایط سیاسی فعلی نامتدور است و از سوی دیگر دستیابی به شرایط فعالیت عینی و قانونی سازمان و اعضای آن را در مرکز توجه قرار دهد. چنانچه توده‌های اعضای سازمان بتوانند زندگی عینی و قانونی خود را تثبیت کنند هم برای بیان ایده نظریات خود در سطح جامعه امکانات بسیار وسیع تری بدست می‌آورند و هم مقاومت آنها در برابر دستبرد رژیم به مراتب تقویت خواهد شد. روابط طبیعی و محلی اعضای سازمان در محیط اجتماعی مربوطه شرط اصلی برای تابد نظر و همفکری میان آنان را تامین خواهد کرد و هم امکانات مروده با نیروهای خارج کشور را تقویت می‌کند و هم آنان را در برابر تاخت و تاز پلیس رژیم مقاوم تر خواهد کرد. کار اعضا در تشکل‌ها، جریانها و محافل توده‌ای که فعالیت عینی و قانونی دارند بسیار پر بار و پر بازده تر از کار شبکه تشکیلاتی مخفی است.

۴- در تاریخ جنبش چپ ایران تاکنون چندین و چند اساسنامه و طرح اساسنامه ارائه و به اجرا گذاشته شده است. مروری بر آنها هم ساختاری بنیادین آنان را با اساسنامه هموم احزاب کمونیست و کارگری به وضوح نمایان می‌سازد که همه آنها از الگوی معینی که "تئوری ساختمان حزب" و "اصول لنینی موازین زندگی حزبی" نامیده میشد پیروی کرده‌اند. سازمان نیز تاکنون حداقل دو اساسنامه انتشار داده است که همین تئوری‌ها و اصول راهنمای تنظیم آن بوده است. تجارب این احزاب و تجربه خود ما که از همه اصول رایج ناموس تر است هر فکر سالم و معقولی را متقاعد می‌سازد که اگر هدف از تنظیم اساسنامه تنظیم مناسبات حقوقی میان اعضای یک مجمع باشد باید نیازهای عینی و مشخصی که پیش‌روی آنهاست مبنای تصریح قرار گیرد و نه تئوری‌های عام و از پیش تدوین شده. باید یاد گرفت که بجای تطبیق اصول عام بر شرایط مشخص که در عمل چیزی جز رگود، روابط اداری، تبعیت کورکورانه، ذهنی‌گرایی و الگو برداری را در چپ ایران رایج کرده است چگونه میتوان در برخوردی پراگماتیک نیازهای مشخص و عملی سازمان در هر شرایط مشخص را مبنای تنظیم مناسبات حقوقی میان اعضای سازمان و نیز میان ارگانهای آن قرار داد.

با صراحت تاکید میشود که در طرح پیش‌نویس حاضر هیچ کدام از "تئوری‌های ساختمان حزب" اهم از بلشویکی یا سوسیال دموکراتیک و یا آنچه که اصول لنینی زندگی حزبی نامیده میشد مبنای نگر نهفته است. از تنظیم این طرح قبل از همه پاسخ به این سؤال‌ها مورد توجه بوده که در این شرایط مشخص که ما در آن قرار گرفته ایم تجارب و نیازهای خود ما کدام ضوابط را برای تنظیم مناسبات میان اعضای سازمان مایجاب میکند. ما به چه ارگانهایی برای اداره سازمان نیاز مندیم و مناسبات میان آنها چگونه باید باشد. در طرح هیچ ارگانی پیشنهاد نشده که امکان تشکیل آن و یا نیاز تشکیل آنرا زندگی عینی ما اثبات نکرده باشد. در این طرح هیچ اصلی بخاطر اینکه "جز اصول" است گنجانیده نشده است. فعلاً مسئله مرکزی این نیست که آیا چیزی بنام "تئوری ساختمان حزب" وجود دارد یا نه. شاید این تئوری وجود داشته باشد و هدف‌های هم پیرو آن باشند. مسئله مرکزی ما این است که یاد بگیریم چگونه مناسبات میان خود را نه از روی الگوهای از پیش آماده بلکه بیاری تجارب، نیازها و شرایط خود تنظیم کنیم.

۵- در تنظیم طرح، این فکر دنبال شده است که لایه‌ها و رده‌های سازمانی و واقعه‌ها حداقل برسد و یا حذف شود و از سوی دیگرین تلاش بعمل آمده است که تمرکز اختیارات در دست نهاد مرکزی (کمیته مرکزی، هیات سیاسی، شورای رهبری و غیره) به حداقل ممکن کاهش یابد. طرح ارائه شده در واقع یک طرح ضد سانترالیستی و ضد بوروکراتیک است. در طرح چیزی بنام تبعیت ارگانهای مادون از دستورات سازمانی

ارگان مانوق وجود ندارد. ارگانهای پائینی در اداره امور خود مستقلند و فقط در برابر کسانی که آنها را انتخاب کرده اند مسئولند. بین ارگان محلی و مرکز فقط رابطه گزارش دهنی و گزارش گیری برقرار است. تصمیمات ارگانهای پائین برای تأیید به ارگانهای بالا از جاب نمیشود. در طرح کوشش جدی به عمل آمده است که در دستگاه مرکزی سازمان تقسیم کار و مسئولیت تا آنجا که ممکن است هر چه کاملتر صورت گیرد و هر واحد از دستگاه رهبری حق تصمیم گیری مستقل داشته باشد و مسئولیت اقدامات خود را بر عهده گیرد. در طرح کوشش شده است که وحدت سیاسی سازمان و موجودیت سیاسی آن به مثابه یک جنبش واحد تأمین شود. قانونیت موضع گیریها و اقداماتی که بنام هر ارگان صورت می گیرد مستلزم عدم مغایرت آنها با خط مشی و برنامه سیاسی مصوب کنگره است.

۶- در طرح این اصل مورد توجه بوده است که هیچ یک از حقوق شهروندی که جامعه متمدن و دموکراتیک برای اتباع خود قائل است و یا حقوقی که برنامه سیاسی ما برای شهروندان در نظر می گیرد با عضویت در سازمان محدود و یا لغو نشود. در اس این حقوق باید از حق بیان عقاید و دفاع از آنها و نیز از حق داوطلبانه بودن پذیرش مسئولیت و وظایف عملی نام برود. در پیش نویس تصریح میشود که هر عضو یا هر گروهی از اعضا حق دارد بنام خود نظر خود را در باره هر مصوبات کنگره و تصمیمات و یا اقدامات ارگانها اعلان کند و یا هیچ مسئولیتی که خود داوطلب انجام آن نیستند بر عهده نگیرند. بدین ترتیب این نگرانی وجود نخواهد داشت که کسی به سبب این واکنش مودم و ملاحظه و یا تنبیه از جانب ارگانهای سازمانی قرار میگیرد. با اینحال در طرح فکر ایجاد "دسته بندی" و ایجاد خودسرانه اهرم های تشکیلاتی مورد قبول قرار نگرفته است. موضوع مجاز بودن یا نبودن حق سازماندهی و تقسیم کار جداگانه از سوی عده ای از اعضای سازمان به این دلیل در طرح مسکوت گذاشته شده است که چنانچه سازمان بر پایه آنچه در این طرح آمده است باز سازی شود ضرورت توسل به نیرو و تعدید به انشعاب و یا اخراج برای پیشبرد مقاصد سازمانی نه برای اکثریت وجود خواهد داشت و نه برای اقلیت. در پیش نویس سعی شده است که حقوق هر عضو و حقوق ارگانها هر کدام به صراحت و روشنی مشخص شود. به گونه ای که نه عضویت در سازمان و یا هر یک از ارگانهای آن ناقض حقوق مسلم شهروندی گردد و نه تأکید بر حقوق فردی موجودیت و حقوق ارگانهای سازمانی را برای پیشبرد امور سازمان لغو یابی بجا کند.

۷- من در مصاحبه ای با نشریه کار که پس از کنگره اول انجام شد مشروح نظر خود را در باره ضرورت تکنیک اتوریته سیاسی-اجتماعی از اتوریته سیاسی - تشکیلاتی و ضرورت و حتمیت آن را بویژه در شرایط بحرانی فعلی مورد تأکید قرار دادم. تجربه تاریخی به روشنی نشان میدهد که اتوریته معنوی شخصیت های سیاسی-اجتماعی و قتی در صلوح عملی و بین المللی شناخته می شود که عمل تاریخی آنان در سطح جامعه اعتبار و موقعیت رهبری را برای آنها رقم زند. تصمیم گیری برای انتخاب رهبری سیاسی و معنوی برای جامعه و جنبش و قتی واقعی است که مردم به این یا آن شخصیت سیاسی اعتماد می کنند. از ستارخان و باقر خان و میرزا کوچک و خیابانی و دیگران گرفته تا مصدق و جزئی و خمینی و بازرگان و دیگران هیچ کدام نه منتخب پلنومی بوده اند و نه مقام و موقعیت رهبری را در جریان سیاسی که به آن وابسته بودند از پی مبارزه درون گروهی بر سر تقسیم و مسئولیت بدست آورده اند. عمل سیاسی و اجتماعی در یک پرسه تاریخی آنان را از اعتماد حداقل بخش معینی از جامعه برخوردار ساخته است. در سایر کشورها هم وضع بدین گونه بوده است.

سازمان ما باید به آنجا برسد که از کسوف برای همه در زمینه ترویج افکار خود آزادی کامل وجود داشته باشد و از سوی دیگر هر فرد مسئول عمل و انتخاب تاریخی خود در رابطه با جامعه شناخته شود. تعداد چنین شرایطی است که حق انتخاب رهبران برای جامعه قبل از آنکه به اعضای ارگانهای عالی سازمان واگذار شود هملازه انتخاب و اقبال عمومی بخش معینی در جامعه و انگذار میشود. امری که تعهد دموکراسی و حق مرجعیت مردم نیز آنرا دقیقاً ایجاب می کند. از سوی دیگر برای اینکه سازمان بعنوان یک جنبش سیاسی موجودیت داشته باشد برای اداره امور آن لزوماً باید در درون سازمان تقسیم کار و وظایف صورت پذیرد. باید نیروهای که کار و وظیفه معین می پذیرند "سازمان" یابند و "ارگانیزه" شوند. سازمان برای آنکه موجودیت معینی داشته باشد باید در درون آن اتوریته های سازمانی وجود داشته باشد مسلم است که سازماندهی کسانی که مسئولیت می پذیرند امری "درون سازمانی" است و طبعاً درباره آن باید در درون ارگانهای سازمانی تصمیم گیری شود.

در طرح پایه تشکیلاتی اولاً کوشش شده است که امر رهبری سیاسی و اجتماعی تا آنجا که ممکن است از اتوریته سازمانی که برای اداره امور جاری سازمان ضروری است تفکیک شود و فقط مردم در دستور کار ارگانهای عالی سازمانی قرار گیرد. به تبع همین فکر طبعاً ارگانی بنام هیات سیاسی هم که (به مثابه یک رده سازمانی) از ترکیب کمیته مرکزی انتخاب می شد کنار گذاشته شده است. پیشنهاد شده است که برای هر مسئولیت معین یک مسئول معین در نظر گرفته شود و رای گیری روی داوطلبان برای تعیین مسئولیت بطور جداگانه صورت گیرد تا امکان انتخاب اصلح بر اساس صلاحیت بیشتر فراهم شود و رای گیری از روی لیست برای انتخاب دسته جمعی اعضای یک ارگان - که اصل انتخاب مسئول مشخص برای مسئولیت مشخص را بی بها می کند - کنار گذاشته شود. در طرح کسانی که هر یک بطور جداگانه برای پذیرش مسئولیت معین انتخاب میشوند هیئت مسئولین سازمان را تشکیل می دهند. در طرح ارائه لیست کاندیداتوری از جانب ارگانهای موجود یا هر یک از اعضای آن منع شده است. لیست کاندیداتوری فقط می تواند در جلسه مشورتی کاندیداهای همان مسئولیت و فقط برای تعیین ترکیب همان گروه کار مشخص مورد بحث قرار گیرد و به ارگان انتخاب کننده پیشنهاد شود. بدین ترتیب نه تنها ابتکار از بالا به ابتکار از پائین تبدیل میشود بلکه از آن مهمتر صلاحیت فرد برای انجام کار و مسئولیت معین مبنای انتخاب قرار می گیرد.

بدین ترتیب دستگاه رهبری سازمان عبارت خواهد بود از تعدادی گروه های کار که هر یک وظیفه معینی را انجام میدهند و هیئتی که از مسئولین گروه ها تشکیل میشود. در واقع از دستگاه رهبری سابق، شعب کمیته مرکزی و هیات دبیران که هر یک نظارت بر شعب را بر عهده داشته اند حدوداً باقی مانده و هیات سیاسی و کمیته مرکزی حذف شده اند. با این تفاوت که این بار اعضای گروه های کار مستقیماً در کنگره انتخاب میشوند و در نظام قبلی در هیات دبیران انتخاب می شدند.

۸- موضوع بسیار مهم دیگر در طرح کار پایه تشکیلاتی موضوع شیوه تعیین نمایندگان کنگره است. این بحث در سازمان ما اکنون حدود ۵ سال تمام است ادامه داشته و اکنون یک تجربه معین هم بنام کنگره اول پشت سر گذاشته ایم. اما بنظر می رسد بسیاری

از نیروهای سازمان هنوز به طرح جامعی که در کنگره بعدی سازمان نیز بتواند مبنای طرح گردد دست نیافته اند. من صریحاً بارها گفته ام که فکری که می گوید هر عضو حزب یک رای داشته باشد و نماینده کنگره کسی باشد که در انتخابات رای خدمعینی از اعضا بدست آورد در اوضاعی که مهاجرت و استبداد بر ما تحمیل کرده است منطقی و عادلانه نیست. بعلاوه اگر سازمان ما یک سازمان بلحاظ تشکیلاتی بسته بود و عضویت فرد منوط به شرکت وی در ارگانها و قبول مسئولیت معین در یک ارگان معین بود، اگر ما سازمانی می ساختیم که تمام نیروهای خود را با موقعیت سازمانی معین در ارگانهای معین سازمان میداد و کسی که عضو هیچ ارگان نبود و هیچ مسئولیت سازمانی مشخص نداشت عضو سازمان و صاحب رای محسوب نمی شد آنگاه ممکن بود فکر "هر عضو یک رای" برای خود مبنای منطقی داشته باشد. اما این فکر بشدت مخرب و برای پایه اجتهامی سازمان زیانبار است. سازمان نه می تواند و نه باید تمام اعضا را به پذیرش عضویت در یک ارگان معین و پذیرش مسئولیت معین در آن ارگان موظف کند. سازمان نباید عنوان کند که هر کسی که به جلسه نمی آید عضو نیست و حق رای ندارد. در وضع فعلی از جمع نیروهای سازمان رقمی کمتر از چند درصد در جلسه ها شرکت می کنند و تازه برای آنها نیز شرکت یا عدم شرکت در جلسه به معنای شرکت یا عدم شرکت در فعالیت بسود سازمان و در راستای اهداف آن نیست. من بشدت مخالفم که برای برخورداری نیروهای وفادار به سازمان از حق رای و انتخاب نماینده شرط شرکت در اجلاسها یا عضویت در ارگانها در نظر گرفته شود.

اگر شرط شرکت در ارگانها و پذیرش مسئولیت معین از شرایط عضویت در سازمان حذف شود (که من موافق حذف آن هستم) اتوقت به هیچ وجه نمی توان پذیرفت کسانی که مسئولیت معین در سازمان بر عهده می گیرند و فداکارانه برای اهتلا آن تلاش می کنند مثل کسانی که هیچ تعهد سازمانی خاصی در برابر سازمان ندارند و مسئولیت معینی را بدوش نمی کشند هر کدام یک رای داشته باشند و یا از آن هم بدتر کسانی که سهم بزرگ در مبارزه سازمان دارند اما امکان انتخاب کردن و امکان انتخاب شدن ندارند باید حذف شوند. بدین ترتیب بخش عمده از نیروهایی که هملاً موجودیت سازمان بر دوش آنهاست از مشارکت در کنگره و تعیین سر نوشت آن محروم میشوند. باید پذیرفت که در وضع فعلی ثوری اعضای سازمان از وی کیفیت جداگانه تشکیل شده اند درصد کوچک ولی بسیار موفدی که کار و زحمت حفظ موجودیت عملی و ادامه کاری آن را بدوش گرفته اند در برابر سازمان حاضرند کار و مسئولیت مشخص بر عهده گیرند و گروه بزرگ دیگری که باز هم خود را عضو سازمان میدانند و به آن وفادارند اما در شرایطی نیستند که مسئولیت معینی در سازمان بر عهده بگیرند. از این محتر، شرایط استبداد و سرکوب باعث شده است که اکثریت فعالین و واقعی سازمان نه امکان انتخاب کردن و نه انتخاب شدن داشته باشند. هر کار پایه تشکیلاتی اگر بخواند منطقی، عادلانه و پاسخگوی نیازها و شرایط واقعی باشد باید این مسایل را در نظر بگیرد. در این رابطه پیشنهاد میشود:

۱- اولاً: باید اصل هر یک عضو یک رای، پذیرفته شود بشرط آنکه عضویت در سازمان منوط به شرکت در ارگانها نباشد و از این طریق بخشی - و قطعی بخشی - از نمایندگان کنگره تعیین شوند.

ثانیاً: باید تمام کسانی که در فاصله دو کنگره مسئولیت سازمانی معین در رابطه با یک ارگان معین بر عهده می گیرند و بنا به تصدیق ارگان مربوطه به مسئولیت خود عمل کرده اند مستقیماً بعنوان نماینده به کنگره راه یابند.

۳- ثالثاً: باید فعالین داخل به شرطی که سابقه فعالیت بسود سازمان داشته و تقاضای شرکت مستقیم در کنگره یا رای و کالنی یاقیابی داشته باشند بعنوان نماینده کنگره پذیرفته شوند.

تنها از این طریق است که می توان کنگره دوم سازمان را در همان ابعاد و شمولیت کنگره اول برگزار کرد. تنها بدین وسیله است که هم کسانی که بار موجودیت سازمانی سازمان را بر دوش می کشند، در حد نقش خود در کنگره مشارکت میکنند و هم کسانی که در حوض خود از سازمان حمایت می کنند.

۹- در طرح کار پایه تشکیلاتی ایجاد و ارگان یکی بنام "هیات داوری" و دیگری بنام "کمیسیون آمار و ارزشیابی" نیز پیشنهاد شده است پشتوانه این پیشنهاد آن است که با حذف تمام اختیارات ارگانهای مانوق در رابطه با ارگانهای مادون و سلب حق اکثریت آن، هر ارگان برای توییح، تنزل و اخراج از سازمان و نیز با منع ارگانهای قانونی سازمان از حق صدور قطع نامه علیه این یا آن فکر در سازمان:

اولاً: نباید حق اعضا از داشتن اطلاع در دست و دقیق از عملکرد و تصمیمات هر ارگان و اعضای آن، بویژه اعضای رهبری نادیده گرفته شود.

ثانیاً: نباید حق اعضا از بردن شکایت به یک ارگان صلاحیت دار و تقاضای رسیدگی و اعلام نظر در باره شکایت مربوطه پایمال گردد.

می توان مدعی بود که در سازمان از دموکراسی پاسکاری می شود و حق بیان و حق رای برای همه اعضا تأمین شده، اما حق آنان برای کسب اطلاعات موث، جامع و مستند از تاثیر عمل رهبران، از میزان فعالیت هر یک و از نتایج شکایاتی که از آنان به عمل آمده است و بطور کلی اطلاع از نحوه اجرای قوانین و سیاستهای سازمانی از جانب متاع مستقل پایمال شده و تنها کاتال کسب اطلاع اعضا فقط به گزارشاتی محدود گردد که خود آن رهبران از کار و کارنامه خود ارائه می کنند. بگذریم از اینکه در غالب موارد - و قتی چنین باشد - اصلاً گزارش - حتی خود فرضانه - در کار نخواهد بود.

هیات داوری و کمیسیون ارزشیابی و آمار می تواند و باید آن ارگان مستقلی باشند که نقش مهمی در ارائه اطلاعات و ارزشیابی های ضروری برای اظهار نظر و رای مستند اعضا - و حتی جامعه - ایفا میکنند. تصور میشود با فر و کش کردن حالت بحرانی در سازمان اهمیت، ضرورت و امکان چنین نهادهایی فراهم تر شود.

* * *

آنچه در این توضیحات و در خود طرح پیش نویس آمده است، حاصل تجارب و شناختی است که من تاکنون در زمینه مسائل و مناسبات درون سازمانی بدست آورده ام و بر اینم مسلم است که این شناخت و تجربه محدود است. برای ارائه این طرح به کنگره دوم هنوز باید در آن دستکاری های بسیار بعمل آورد. در وضع فعلی با توجه به محدودیت فرصتی که داشته ام فقط میتوان بر راستاهای کلی آن تأکید کرد و بحث بر سر هر موضوع مشخص را هنوز "باز" تعلق کرد. امیدوارم که تا کنگره دوم که کمتر از ۷ ماه دیگر به تشکیل آن مانده است اظهار نظر صاحب نظران، سازمان ما را به خط مشی و برنامه سیاسی روشن و به یک کار پایه تشکیلاتی قابل اتکا و مجسم سازد. هم سولنی عمومی و پایه ای که در این دوزمین در سازمان تکوین یافته و سطح پیشرفت مباحث مربوطه پشتوانه این امید است.

طرح کار پایه تشکیلاتی

توضیح: رفیق نهمدار سندی با عنوان "طرح کار پایه تشکیلاتی" برای ما ارسال نموده، خواستار چاپ آن در نشریه شدیم. تحریریه کار، در چارچوب ضوابط مربوط به انتشار اسناد

پیشنهادی رفقا برای کنگره دوم، سند ارائه شده را به چاپ می‌رساند.

ضمناً رفیق نهمدار مقاله‌ای هم در توضیح سند پیشنهادی خود برایمان ارسال داشته‌اند که در همین شماره نشریه چاپ شده است.

الف: اعضای سازمان

۱- هر شهروند ایرانی یا غیر ایرانی که داوطلب عضویت در سازمان باشد و پرداخت حق عضویت را بپذیرد و دو نفر از اعضای سازمان که حداقل ۳ سال سابقه عضویت داشته‌تقاضای وی را تأیید کنند، به عضویت سازمان پذیرفته میشود و از تمام حقوق عضو برخوردار میشود.

۲- در داخل کشور هدم پرداخت حق عضویت حقوق عضویت را لغو نمی‌کند. در خارج کشور چنانچه هر یک از اعضا بیش از یکسال از پرداخت حق عضویت امتناع کند این عمل به عنوان انصراف از ادامه عضویت در سازمان تلقی میشود. میزان ماهانه حق عضویت را خود عضو برای هر سال تعیین می‌کند.

۳- فعالیت اجلاس موظف به تحقق این خواسته هستند.

۴- کلیه اعضای سازمانی داوطلبانه است. هیچ یک از اعضای سازمان را نمی‌توان بدلیل امتناع از انجام این یا آن دستور سازمانی مورد سوال یا تنبیه قرار داد.

۵- کلیه اعضای سازمان حق دارند در اجلاس‌های عمومی منطقه‌ای سازمان شرکت کنند، بدون محدودیت و در وقت معین نظر خود را برابز و انتشار آن را تقاضا کنند

۶- کلیه اعضای سازمان حق دارند با نام خود یا بدون آن، با تئید وابستگی یا موقعیت سازمانی یا بدون آنها افکار و نظریات خود را به نحوی که می‌خواهند، اهم از اینکه موافق یا مخالف مواضع رسمی سازمان باشد، منتشر سازند. بیان و عقاید در سازمان آزاد است و هیچ یک از اعضا بدلیل عقایدی که ابراز یا منتشر می‌کنند از حقوق عضویت در سازمان محروم نخواهند شد.

۷- تصمیم گیری برای انتشار نظریات (مقالات، مصاحبه‌ها و...) ارائه شده از سوی اعضا در نشریات سازمان با هیات مسئولین آن نشریات است. اما زمانی که ارگانهای سازمانی موضوع معینی را به بحث می‌گذارند انتشار تمام نظریات (مقالات، مصاحبه‌ها و...) که به نشریه می‌رسد در حدود مقدرات آن الزامی است.

۸- اعضای سازمان حق دارند گزارش فعالیت‌ها و تصمیمات دستگاه رهبری سازمان و از سایر پیشنهادها و نقطه نظرهایی که در ارگانهای دستگاه رهبری سازمان مطرح می‌شوند اما مورد مخالفت اکثریت آن ارگانها قرار می‌گیرند مطلع شوند. آنها حق دارند جواب سولات خود را در باره تصمیمات و اقدامات ارگانهای مرکزی و اعضای آن از مسئولین مربوطه دریافت کنند.

۹- هر گروه از اعضای سازمان حق دارند برای بحث و تبادل نظر در باره مسایل سیاسی، نظری یا سازمانی به ابتکار خود جلسه تشکیل دهند و گزارش جلسه خود را به نام و امضا مسئولیت خود منتشر سازند. هر یک از گروه‌ها از اعضای سازمان حق دارند نظرات، پیشنهادها و پیشنویس‌ها و پلاتفرم‌های مورد نظر خود را تهیه کنند، آنها را انتشار دهند و یا به ارگانهای مربوطه جهت تصویب ارائه دهند.

۱۰- هر گاه موضوع اسناد فوق در دستور ارگانهای رهبری سازمان باشد و یا توسط آنها به بحث همگانی گذاشته شده باشد مسئولیت انتشار بر عهده همان ارگانها و غیر اینصورت بر عهده تدوین کنندگان است.

۱۱- هر یک از اعضای سازمان حق دارند در کنفرانس‌های محلی یا منطقه‌ای مسئولین یا نمایندگان خود را انتخاب کنند و یا خود را برای انتخاب شدن به مسئولیت‌های معین و یا برای نمایندگی در کنگره نامزد کنند.

ب: کنگره

۱- کنگره سازمان به مثابه عالیترین ارگان سازمانی است که دستگاه رهبری سازمان را انتخاب و جهات عمومی سیاست آن را تعیین می‌کند، هر دو سال یکبار تشکیل میشود.

۲- نمایندگان کنگره بر ترتیب زیر تعیین می‌شوند:

۳- هر یک از اعضای سازمان که در یکی از ارگانهای قانونی سازمان برای یک مسئولیت سازمانی معین انتخاب شده باشند و بنا بر گزارش ارگان انتخاب کننده (و یا نماینده آن) در فاصله دو کنگره در مسئولیت خود فعالیت داشته باشند.

۴- هر یک از اعضای سازمان که در داخل یا خارج کشور نمایندگی حداقل ۱۰ نفر از اعضای سازمان را داشته باشند.

۵- هر یک از اعضای سازمان مقیم داخل که گزارشی از فعالیت و ارتباطات با سازمان در فاصله دو کنگره موجود باشد.

تبریه ماده ۲: برای رسمیت اجلاس کنگره جمع آمد حداقل دو سوم آرا کنگره ضروری است.

۶- برای نمایندگان مقیم داخل می‌تواند وکالتی، قیابی و یا حضوری باشد. رای وکالتی فقط در شرایطی پذیرفتنی است که وکیل و موکل یکدیگر را از قبل بشناسند، هر نماینده ضمانتی تواند بیش از ۲ رای وکالتی داشته باشد.

۷- حداقل ۶ ماه قبل از کنگره باید لیست نمایندگان کنگره کامل شده و دعوت نامه در اختیار همه آنان قرار گرفته باشد. حداقل ۱۵ ماه قبل از کنگره باید دستور کار پیشنهادی ارگانهای مسئول برای کنگره و اسناد و پیشنویس‌های مربوطه در سازمان انتشار یابند، اسناد و پیشنویس‌هایی که در کمتر از ۵ ماه به کنگره ارائه میشوند به هیچ عنوان در دستور کنگره قرار نخواهند گرفت مگر اینکه حداقل دو سوم نمایندگان موافق گنجائیدن آن در دستور باشند.

۸- دستور کار هر کنگره هادی عبارت است از:

۹- استماع و بررسی گزارش کار ارگانهای دستگاه رهبری سازمان و هیات داوری

۱۰- تصویب اصلاحات بر نامه سیاسی و کار پایه تشکیلاتی

تصویب خط مشی سیاسی

سایر موضوعاتی که در مهلت مقرر ارگانهای تدارک کننده کنگره و یا یک سوم از نمایندگان کنگره تقاضای گنجائیدن آنها در دستور کنگره را ارائه داده باشند.

۶- هرگاه در مورد یک موضوع معین در دستور فقط یک پلاتفرم به کنگره ارائه شده باشد، چنانچه اعتراضی یا اعتراض‌هایی به مینا قرار گرفتن آن مطرح شود، این اعتراضها در کنگره به رای گذاشته شده و در صورت تأیید آنها توسط اکثریت آرا کنگره موضوع نوق از دستور خارج میشود. هرگاه دو یا چند سند (پلاتفرم) به کنگره ارائه شده بود پس از اتمام بحث مخالف و موافق روی تمام آنها در کنگره رای گیری بعمل می‌آید و سندی که حائز اکثریت بیشتر است به عنوان مینا پذیرفته میشود. اگر هیچ سندی بیش از پنجاه درصد آرا بدست نیآورد موضوع از دستور خارج میشود.

تبریه: مینا قرار گرفتن یک سند در کنگره فقط به معنای آنست که نمایندگان بداند پیشنهادهای اصلاحی خود را روی کدام سند ارائه دهند.

۷- پس از انتخاب هر سند مینا کمیسیونی برای کار روی آن و رسیدگی به پیشنهادهای اصلاحی به شیوه زیر انتخاب میشود:

ابتدا از کسانی که نامزد عضویت در کمیسیون هستند ثبت نام میشود، سپس آنها می‌کشوند از میان خود یک گروه ۳ یا ۵ نفره را انتخاب و به کنگره معرفی کنند. اگر اعتراضی نبود کمیسیون شروع به کار می‌کند. در غیر اینصورت اعتراض به رای گذاشته میشود و چنانچه اعتراض پذیرفته شد مجدداً ثبت نام به عمل می‌آید. در صورتیکه جمع نامزدها نتوانست یک ترکیب ارائه دهد یک یک ترکیب‌ها به رای گذاشته میشود و ترکیب حائز اکثریت مطلق بیشتر کمیسیون مربوطه را می‌سازد.

۸- کنگره فوق العاده به دعوت دو سوم اعضای گروه‌های کار و یا یک سوم نمایندگان کنگره (مشمول بند ۲) فراخوانده میشود. دعوت کنندگان باید به همراه دعوت نامه دستور کار پیشنهادی را همراه ارسال دارند. تدارکات کنگره فوق العاده بر عهده دعوت کنندگان است. کنگره فوق العاده وقتی رسمیت می‌یابد که حداقل دو سوم آرا نمایندگان آن جمع آمده باشد.

ج: دستگاه رهبری سازمان

۱- اداره امور سازمان اساساً بر عهده گروه‌های کار است. تعداد گروه‌های کار، عده و ترکیب اعضا و مسئول هر گروه را کنگره تعیین می‌کند.

(هیات تحریریه نشریات و رادیو هر کدام یک گروه کار محسوب میشوند. مدیریت امور مالی و مدیریتی نشر نیز هر کدام یک گروه کارند. روابط عمومی، روابط خارجی، امور تشکیلات خارج کشور و امور فعالین داخل کشور نیز هر کدام یک گروه کار خواهند بود. برای تدارک اسناد کنگره و اداره مباحث مربوطه در سازمان نیز یک گروه کار بنام گروه کار اسناد کنگره تشکیل میشود. وظیفه تدارک اجرایی کنگره نیز بر عهده یک گروه کار است که از نمایندگان گروه‌های کار اسناد کنگره، تشکیلات خارج و تشکیلات داخل با مسئول جداگانه تشکیل میشود.)

۲- برای انتخاب اعضا و مسئول هر گروه کار در هر کنگره از کلیه داوطلبین کار در گروه کار مربوطه ثبت نام میشود. ابتدا در کنگره برای تعیین مسئول رای گیری میشود. حائز اکثریت مطلق بیشتر بعنوان مسئول انتخاب میشود. در صورتیکه هیچ کس رای اکثریت مطلق بدست نیآورد، بین دو نفری که حائز اکثریت نسبی بیشتر هستند مجدداً رای گیری شده و صاحب آرا بیشتر بعنوان مسئول تعیین میشود.

۳- برای انتخاب اعضای گروه در جلسه‌ای که از داوطلبین هر گروه تشکیل میشود آنها خواهند کوشید روی ترکیب معینی از میان خود (شامل اعضای گروه به اضافه حداقل ۲ نفر رزرو) توافق کنند. در این صورت ترکیب مذکور به کنگره پیشنهاد و با رای اکثریت کنگره ترکیب فوق بعنوان یک گروه کار انتخاب میشود. در صورتیکه چند ترکیب از جانب جمع داوطلبین پیشنهاد شود، ترکیب‌ها به رای کنگره گذاشته میشود و گروهی که اکثریت مطلق بیشتری کسب می‌کند بعنوان گروه کار مربوطه انتخاب میشود. در صورتیکه هیچ ترکیبی رای اکثریت را جلب نکرد مجدداً از داوطلبین ثبت نام میشود.

۴- هر نماینده فقط میتواند برای مسئولیت یک گروه و عضویت در یک گروه دیگر ثبت نام کند. در شرایط استثنائی که عده داوطلبین یک گروه به نصاب ضروری رسد افرادی که در گروه‌های دیگر ثبت نام کرده‌اند در آن گروه نیز می‌توانند ثبت نام کنند.

۵- مسئولین گروه‌های کار هیات مسئولین سازمان را تشکیل میدهند. هیات مسئولین عالیترین ارگان سازمان در فاصله دو کنگره است. هیات مسئولین مواضع سازمان را در مسائل مختلف و در جریان رویدادها و در قبال سایر نیروها تعیین می‌کند. مجری خط مشی سیاسی مصوب کنگره است، عمل گروه‌های کار را در راستای اهداف سازمان هماهنگ می‌نماید.

۶- گروه‌های کار در حیطه مسئولیت خود مستقلند و تصمیمات و اقدامات آنها نیازمند تصویب در هیات مسئولین سازمان نیست.

۷- هیات مسئولین و هیچ یک از گروه‌های کار هیچ کدام حق ترمیم خود را ندارند. چنانچه یکی از مسئولین گروه‌های کار از مسئولیت خود بهر عنوان کناره گرفت گروه کار مربوطه یکی از اعضای خود را بعنوان مسئول انتخاب کرده و او در هیات مسئولین عضویت خواهد یافت و رزرو اول گروه به عضویت گروه در خواهد آمد.

تبریه: حداقل ۶ ماه قبل از کنگره هیات مسئولیت یک گروه و بنا بر ترتیب آن ۳ ماه است.

۸- هیات مسئولین سازمان در اولین جلسه از میان اعضای داوطلب خود یک رئیس برای یکسال انتخاب می‌کند. در اس سال این انتخابات تکرار میشود. انتخاب مجدد بلا مانع است. رئیس هیات وظیفه هماهنگی امور هیات مسئولین و بر نامه ریزی کار هیات و نظارت بر اجرای تصمیمات آن را بر عهده دارد.

۹- تصمیم گیری در ارگانهای دستگاه رهبری سازمان (گروه‌های کار و هیات مسئولین) با اکثریت نسبی است بشرط طوری که تعداد آرا مثبت در هر مورد کمتر از ۴۰ درصد اعضای آن ارگان نباشد. در این ارگانهای رای وکالتی یا قیابی نافذ نیست. جلسه هر ارگان با حداقل ۶۰ درصد اعضای آن می‌تواند رسمیت یابد. مشروط بر اینکه سایر اعضای ارگان از محل و زمان دعوت به جلسه و دستور آن بی اطلاع نباشند.

۱۰- کسانی که در کنگره به عضویت ارگانهای دستگاه رهبری سازمان (گروه‌های کار) انتخاب می‌شوند میتوانند در کنگره‌های بعد نیز خود را مجدداً کاندید کنند. اما کسانی که به مسئولیت گروه انتخاب میشوند حداقل می‌توانند در ۳ کنگره متوالی (۶ سال) در سطح مسئولیت گروه (عضو هیات مسئولین) باقی بمانند.

۱۱- هیات مسئولین موظف است گزارش فعالیت خود را هر ماه در ارگان مرکزی بقیه در صفحه ۱۵

ستاینده آزادی، آفریننده زیبایی

من دریافت‌ام که هر لحظه زندگی انسان، بیکرانه و لایتناهی است. آنکه با خلاقیت می‌زند، یاریگر رزم مردم در دستیابی به جهانی عادلانه‌تر و صلح‌آمیزتر است... نیروی که صرف آفرینندگی می‌شود نیز بی‌شک در قالب احساسات، تجربه‌ها و اندیشه‌های نو بما باز میگردد. از اینرو من بر آنم که مرگ، چیزی از من نخواهد گرفت، زیرا که زندگی من در آثارم ادامه خواهد یافت.

آنکه این کلام را بر زبان آورد، اینک، رسالت تداوم زندگی خلاقش را به آثار جاودانه و سترگش و نهاده است. آثاری که چون رشته مرواریدی بر سینه ادبیات یونان و شعر معاصر جهان میدرخشد.

یانیس ریتسوس شاعر بلندآوازه یونان، سراینده صدیق رنج و رزم مردم و پیام‌آور شادی، زیبایی، آزادی و بهروزی، اینک در کتاب خاک کشیده است. شاعری که به تعبیر تئودراکس، بیش از هر هنرمند دیگری قادر بود "تپش‌های قلب مردم یونان را بشنود و پیام آنرا باز گوید". رمز همپیوندی تکنیک‌ناپذیر میان کارنامه ریتسوس و سرنوشت یونان نیز در همین واقعیت است.

یانیس ریتسوس، در اول ماه مه ۱۹۰۹ بدنیآ آمد. جوانی را در تب و تاب‌های آزمون عشق به میهن و مردم و فرهنگ سرزمینش: باید و از رهگذر آموزش جهان بینی مارکسیستی، هزم و ادراکش نسبت به هم‌سرنوشتی با مردم سرزمینش در پیکار بخاطر آزادی و بهروزی، دو چندان شد.

دهم ۳۰ مقارن بود با انتشار نخستین دفترهای شعر ریتسوس. یونان از نیمه دهه ۳۰، لگدکوب چکمه‌های نظامیان فاشیست بسرگردی ژنرال‌ها گرفتار شد. پیکر دو سرکوب آزادیخواهان اوج گرفت.

ریتسوس با سلاح شعرش، خواب دیکتاتورها را آشفت. همه نسخه‌های منظومه‌ای که او در رثای شهدای اکتساب کارگری ماه مه ۱۹۳۶ سروده بود، بدستور ژنرال متاکراس، در معبد زئوس به آتش کشیده شد. صاهته خشم زئوس این باز پرورمه‌ای دیگر سکه‌ارمقانش آتش‌روشنی بخش شعر بود - فرو افتاد.

شراره‌های شعر ریتسوس اما از دل خاکستر صاهته، بر جمید. نرم و چالاک به کوجه‌ها، خانه‌ها و دل‌ها راه یافت. گرمابخش جانها و امیدبخش دلها شد. اخگر افشاند، نیرو دمید و الهام بخشید.

انتشار کتاب "ترانه‌های برای خواهرم" در ۱۹۳۷، آوازه نام ریتسوس را در جامعه ادبی یونان بلندتر و جایگاه او را بی‌ثباته سخنوری متعهد و مایه‌ور تثبیت کرد. بدین سان، جو بیاری سردوخوان، در دربار قزل و حماسه جاری شد.

ریتسوس، در شعرش واژه متبرک آزادی را بدان سان که شایسته آن بود، برکشید و به اوج برد و کلماتی را که "قرقه اشک و خیس مرارت" بود تمهید دوباره بخشید. ریتسوس، لحظات درد و حرمان را، با واژگانی آشنا اما شعله‌ور، بتصویر کشید؛

مادران مویه‌کنان، موی از سر می‌کنند
کودکان خاموشند،

و آزادی از پشت دریاچه
نظاره می‌کنند و آه می‌کشند.

سال ۴۱، خاک یونان عرصه تجاوز نظامی آلمان و ایتالیا شد. چنگال فاشیسم در جان یونان فرو رفت و جوی خون فرزندان میهن در هرکوی و برزن جاری شد. یانیس ریتسوس، بی‌درنگ و مصمم، در صف مقدم رزمندگان مقاومت ملی به دفاع از یونان برخاست. "یونانیت" مجبور سلطه‌جویی بربرمنشانه فاشیسم شد، جان هزاران آزاده میهن پرست در راه‌های میهن بخون تپید. هزاران تن اسیر و انبوهی پشمار از آنان روانه اردوگاه‌های مرگ شدند. شعر ریتسوس، حربه صیقل یافته مقاومت جانانه یک خلق، در برابر توحش فاشیستی بود و نیز تصویرگر دردمندان تکان دهنده‌ترین و تراژیک‌ترین لحظات زندگی مردمی است که قربانی این توحش شده‌اند. ناب‌ترین جلوه‌های عاطفه، عشق و همبستگی در این قزل‌های دادجویانه موج میزند.

مازیار کاکوان

چه زیباست محبوب من در جامه همه روزی خویش
باشانه کوچکی در موهایش.
هیچکس آگاه نبود که او اینچنین زیباست
ای دختران آشوبتس، ای دختران داخانو!
شما محبوب زیبایی مرانیده‌اید؟
در سفری بس دراز بدو بر خور دیم، نه جامه‌ای بر تن داشت
نه شانه‌ای در مو.

چه زیباست محبوب من که چشم و چراغ مادرش بود
و برادر، سراپا قره‌بو سه‌اش میگردد.

هیچکس آگاه نبود که او اینچنین زیباست.
ای دختران ماوتماوزن، ای دختران برترزن!

شما محبوب زیبایی مرانیده‌اید؟
در میدانگاهی بخ زده بدو بر خور دیم،

شماره‌ای در دست سپیدش بود و ستاره زردی در قلبش.
سال ۱۹۴۴، سال پیروزی جبهه رهائی بخش ملی بر
مهاجمان فاشیست بود. یونان از چنگال فاشیسم رهائی

یافت و دولتی مردمی بر سر کار آمد. اما مردم، هنوز نفسی
از هوای تازه فرو ندهاده، با مهاجمان انگلیسی رویار شدند.
این بار مردوران و دستیاران داخلی، فاشیست‌ها دست
در دست جهانخواران مهاجم انگلیسی، عرصه را بر

آزادیخواهان و میهن‌دوستان تنگ کردند. یونان،
کیولانگه‌ای جنگ داخلی تمام عیار شد. نهب‌انگن‌های
انگلیسی بر خانه‌ها و سنگرهای مردم در آتن، مرگ و ویرانی
باریدند.

آتن، آتن، دو دو آتش!

و سایه شوم بمب افکن‌ها، که

رویای آزادی را از چهره شعر می‌زدایتند

و بادستهای سیاه‌شان،

لبخند را از محله‌های فقیر می‌تاراندند.

هزارها انسان زیر آوار بمبارانها، در محلات شعر و یادار
زیر شکنجه دژخیمان بقتل رسیدند. بسیاری از
دست‌نوشته‌های ریتسوس نیز در ویرانه‌ها مدفون شد. اما
صدای او که ندای وجدان بیدار دلان سنگرهای ایستادگی
بود، خاموشی نگرفت و عزم زندگی، هزم پیکار بخاطر
عشق و آزادی را طینت افکند:

سایه یک سر و همه دنیار او جب به وجب انداز می‌گرفت
پشت مادر ماتم مردگان مان خمیده بود،
و باز هر بار، مرگ را نیز بر دوش می‌کشیدیم

یگانه رویای ما همچون قرص نانی گرد و کوچک بود...
ما وقت برای مردن نداریم

نه، نه - تو خوب میدانی - ما از دنیای می‌گریزم
ما هنوز آتندر که دل طلب می‌کنند، هاشق نبوده‌ایم،
ما هنوز آتندر که عشق طلب می‌کنند، آواز خوانده‌ایم...

بدین سان دیگرار، نیروهای ارتجاع داخلی بیاری
انگلیس، سلطنت خورا تجدید کردند و خیزش شیورانه
"توده‌ای را که بی‌شمسیر و گلوله، برای نان، برای نور و
برای سرود می‌چنید"، بخون کشیدند. دیگر بار خون
هاشقان، سنگفرش‌ها و صخره‌ها را لگنون کرد و واژه‌های
هاشقانه ریتسوس را نیز.

پنجه مریم رسته در شکاف صخره‌ای

اینهمه رنگ از کجا آوردی تابشکونی؟

ساقه‌ای چنین از کجا آوردی تا بر آن تاب خوری؟

قطره قطره خون از سر صخره‌ها گرد آورده‌ام،

از گلبرگ‌های سرخ دستمالی یافته‌ام

و اکنون، آفتاب خرم می‌کنم.

خرمن آفتاب راه، یکچند طویل، ایلفاز باد ویزانگر
استبداد آشفته، هر آنکه در طلب آزادی زبانی گشوده یا
دستی بر آورده بود، قربانی انتقامی سخت شد. دهها مزار
تن از مردمی از این شمار، روانه تبعیدگاهها و سیاهچالها
شدند و ریتسوس نیز در پیشاپیش آنها.

تبعیدگاهها، جایز متروک و دورافتاده‌ای بود با
شرایط زندگی توان فرسا و رم‌سوز. هر روز ۱۵ ساعت

کار اجباری بود توام با شکنجه و امانت و آزار. خواندن،
نوشتن و نیز نقاشی کردن، کیفری سنگین داشت. اما

ریتسوس نیز شاعر عرصه‌های مجاز و مرد تسلیم و رضانبود.
بهر ترتیب، او ورق‌پاره‌های می‌جست تا جوشش درونش را بر

آن ثبت کند.



... اگر یکروز شعرهای ما را ناشیانه یافتند
یادتان باشد که ما آنرا از زیر نگاه گزمنان
و با سر نیزه‌ای در پهلوی مان نوشته‌ایم
آنها به ویرایش نیاز ندارند،
آنها را با همین برهنگی شان بپذیرید.

دیوار تبعید، آنرا که آکنده از شور عشق، طلب رهائی و
جوشان از انگیزه زندگی است، نمیتواند بفرساید و از پای
بیفتد. در این باره ریتسوس چنین می‌اندیشید:
"بزرگترین پیروزی دشمنان، هنگامی است که ترا با
زندگی بیگانه کرده و به ورطه یاس و اندازند، بگونه‌ای که
تو همه چیز را بی ارزش‌پنداری و آسایش و بهروزی را دست
نیافتنی شماری، در آویختن با تو میدی و یاس و در آمیختن با
عشق و زندگی، پیکار نیست خطیر و جان پرور".

رنج جانگانه تبعید اما، بر جان و روان مبارزان، آنانکه به
بیداده، از زادبوم و خان و مال و مردم خود دور مانده‌اند،
شیاری ژرف از آه و دریغ نقر می‌کند، که بهیچ مرهمی جز
نوشداروی وصال ترمیم نمی‌یابد. عاشقی که در تبعید
است، قلبش در خانه میزند، نفس‌اش، فضای خانه را می‌آکند و
آه دریغ بارش، برگ سپیدار خانه را می‌چیناند.

اینچنین در چشم انتظار، شب‌ها چندان دراز می‌گذارد
که ترانه، ریشه افشان کرده، درخت وار

بر بالیده است
و آنانکه به زندانها اندرند، مادر!
و آنانکه روانه تبعیدگاهها شده‌اند،

هر بار که آهی بر آرزو، نگاه کن!

اینجا برگی بر این سپیدار می‌لرزد.

در سال ۱۹۵۲، ریتسوس، از سیاهچال رهائی یافت و
به نشر سروده‌های در تبعید همت گماشت. انتشار شعر
"سوات مهتاب" بازتابی در خور یافت. آوازه او نه تنها
بعثتبه شاعر سرنوشت یونان بلکه فراتر از آن، شاعری که
جهان را می‌سراید، عالمگیر شد و پیام انسانی او در چهار
افتخ گیتی پژواک یافت.

شعر ریتسوس چون کبوتری سپید، بر فراز دیوارها و
مرزها پرگشود. کبوتری که دوبال پروازش، یکی آزادی
بود و دیگری زیبایی، اصالت و آزومدگی در ستایش آزادی و
زیبایی - بعثتبه نمایان‌ترین و شاخص‌ترین ویژگی شعر
یانیس ریتسوس - این پرواز بلند و الهام بخش را میسر کرد.
لوئی آراگون شاعر بزرگ معاصر، در باره او
گفت: "ریتسوس بزرگترین شاعر روزگار ماست. او
رستار از هر شاعر دیگری، رازهای جهان را بر من باز
می‌گشاید... هنر او بیکران است".

شعر ریتسوس، خاک حاصلخیز یونان را شیار زد و بذر
عشق، زیبایی و آزادی افشاند. اما ثقل سر بین برودتی

نفس‌گیر، دیگرار، فضای یونان را غیر قابل تنفس کرد.
کودتای آمریکائی سر هنگان، در سال ۶۷، یونان دردمند را

اسیر چنگال دیکتاتوری نظامی دیگری کرد. با کودتای
خونین ۶۷، بار دیگر نیروهای آزاده و ترقیخواه در معرض

پیگرد و سرکوب قرار گرفتند. سیاهچالها، شکنجه‌گاهها و
تبعیدگاهها ملو از مبارزان شد. ریتسوس نیز همراه

مبارزان دیگر بزدان افتاد. قلب پر تپش یونان به زنجیر
کشیده شد. اما، پرچم شعر ریتسوس در اعماق

شکنجه‌گاهها همچنان به نشانه مقاومت در اجتر اماند:
زنگار باسنگ مر چه تواند کرد؟

یاغل و زنجیر با توفان

یاغل و زنجیر با یونان؟

در سالهای سیاه سطره سرهنگان، شعرا و
"یونانیت"، با موسیقی تئودراکس، به سرود مقاومت

مردم یونان بدل شد.

۱۹-ام: از مبارزه مسلحانه تا انتخابات

مصاحبه با آنتونیو ناوارو و لوف رهبر جنبش ام - ۱۹

در انتخابات مجلس قانون گذاری کلمبیا، آنتونیو ناوارو و لوف رهبر جنبش چریکی سابق ام - ۱۹، ۲۷ درصد آرا را بدست آورد. جنبش چریکی ام - ۱۹ حدود ۱۹ ماه است که بعد از مذاکره با رژیم لیبرال، اسلحه را به زمین گذاشته است.

در ماه آوریل کاندید رئیس جمهوری این جنبش کارلوس پیزارو از طرف نیروهای راست ترور شد. چند هفته بعد از این ترور، جانشین او آنتونیو ناوارو و لوف در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۳۱ در صدارا بهترین نتیجه را در تاریخ جنبش چریکی کلمبیا بخود اختصاص داد و به همین خاطر از طرف رئیس جمهور گایریریا به سمت وزیر بهداشت برگزیده شد.

شواهد حاکی از آنست که نیروهای راست از قدرت گرفتن چپ در کلمبیا به وحشت افتاده اند و بفکر کشتن ناوارو و لوف در انتخابات هستند.

در سال ۱۹۷۵ دیکتاتور نظامی سابق ژنرال ریاس پی نیلار در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده بود. بعد از اولین شماره آرا، اعلام نتایج انتخابات متوقف گردید و چند ساعت بعد از آن میشل باسترانا بعنوان برنده انتخابات اعلام گردید. سه سال بعد از آن کمونیست ها و هواداران ژنرال متحد شده و جنبش چریکی جدیدی را بنام جنبش ۱۹ آوریل یا ام - ۱۹ بوجود آوردند. آنها این نام را بخاطر آن برگزیدند که تکر میگردند و در انتخاباتی در روز ۱۹ آوریل صورت گرفته است.

اکنون مجلس قانون گذاری مورد انتقاد بسیاری از نیروی چپ است. آنها معتقدند که شرکت واقعی نیروهای اجتماعی مثل سندیکاها و اتحادیه های دهقانی تضمین نشده است.

مصاحبه ای با آنتونیو ناوارو و لوف رهبر جنبش ام - ۱۹ و کاندید مجلس قانون گذاری در نشریه الهامی TAZ درج شده،

که خلاصه شده اثر ادوین میخوئید:

س - تقریباً شش ماه پیش جنبش ام - ۱۹ سلاحهایش را زمین گذاشت و حالا امکانش است که جنبش شما بتواند در انتخابات برای مجلس قانون گذاری اکثریت مطلق را بدست بیاورد. این موفقیت را چگونه توضیح میدهید؟

ج - تغییرات سیاسی در کلمبیا بسرعت پیش می رود. سه پروسه در سال ۱۹۹۰ با هم پیش آمدند. اول پروسه صلح: مردم صلح میخوانند و من فکر میکنم که ام - ۱۹ در دست برخورد کرد و بموقع و سریع در رابطه با مسئله صلح پیشقدم شد و حرکت نمود. دوم: افکار عمومی از سیاست گذشته که هیچ وقت چیز تازه به همراه نداشته بیزار هستند. سوم: گروههایی در داخل حزب لیبرالها و محافظه کاران وجود دارند که میخواهند اقتصاد، سیاست و اداره کشور را مدرنیزه کنند. بجز ما تعداد کمتری هستند که برای این سه هدف یعنی صلح و دموکراسی و مدرنیزه کردن فعال بوده اند. ما موافق ثبات و صلح هستیم جنبش ما سیاست گذشته را کنار گذاشته و فعالیت ما در وزارت بهداشت نشان داد که ما بطور جدی خواهیم مدرنیزه کردن ادارات عمومی هستیم.

س - آیا جنبش ام - ۱۹ بدون داشتن یک سیستم حزبی درست میتواند انتظارات بالای انتخابات کنندگان را برآورده کند؟

ج - این آرایش بزرگی است. وقتیکه انتخابات تمام شد ایجاد یک حزب مدرن که اکثرانیوی بجای احزاب سنتی خواهد بود مهمترین وظیفه ماست. اگر ما موفق بشویم که رای کافی بدست آوریم و در مجلس قانون گذاری یک بلوک تفکر نوین ایجاد کنیم اولین چیزی که باید اصلاح شود ساخت سیاسی احزاب در کلمبیا خواهد بود. ما آنموقع بایستی این توان را داشته باشیم و اولین حزب مدرن توده ای

را در کلمبیا بسازیم.

س - چه پیشنهادهایی دیگری را جنبش ام - ۱۹ در مجلس قانون گذاری ارائه خواهد کرد؟

ج - نقطه مرکزی برای ما بیشتر مدرنیزه کردن سیاست خواهد بود و بعد مدرنیزه کردن احزاب یعنی تجدید مناسبات و مدرنیزه کردن کنگره و رژیم سیاسی. ما فکر میکنیم که باید یک رژیم نیمه پارلمانی تشکیل شود. بعلاوه شرکت مردم در سیاست باید گسترده تر بشود. در کلمبیا یک دموکراسی خیلی محدود موجود است و تا چندی پیش تنها زمانی رای داده میشد که دولت پاداشی به رای دهندگان میداد. بنابراین باید مکانیزهای حضور دموکراتیک مردم را در عرصه ملی و منطقه ای توانمندتر کنیم. هم چنین لازم است روی مداخلاتی کار کرد که به مردم این امکان را بدهد که ادارات عمومی را کنترل کنند. نتیجه سیستم سیاسی جدید چنین خواهد شد که گروههای ذینفع اجتماعی توسط احزاب مدرن سیاسی نمایندگی شوند تا دموکراسی اقتصادی و اجتماعی قدرتمندتر بشود.

س - ام - ۱۹ وابسته نیست؟

ج - دقیقاً نه. ما به جایی وابسته نیستیم و اگر ما آرای چشمگیری را در انتخابات بدست بیاوریم میتوانیم دستگاه انتخابات را زیر و رو کنیم. اگر ما اکثریت را در مجلس قانون گذاری بدست آوریم سیاست این سرزمین را زیر و رو خواهیم نمود. امکانش هست که تعداد زیادی از افراد پرزیدنت گایریریا همانطوری فکر بکنند که ما فکر میکنیم، ولی آنها وسیله مورد نیاز جهت تغییرات را در دست ندارند. اما ما میتوانیم آنرا داشته باشیم و این فرق ماست.

س - معنی پیشنهاد شما در رابطه با دموکراتیزه کردن مالکیت چیست؟

ج - قسمت مهمی از مردم کلمبیا بطور سیستماتیک از توسعه و ترقی جدا نگهداشته شده اند. اول از همه ما به یک اقتصاد موثرتر احتیاج داریم. اقتصاد خصوصی همانطور که طرفداران تفکر

نویس در حزب لیبرال میگویند و ما نیز به آن معتقد هستیم باید در اقتصاد بین المللی جا بیفتد. بازارهای بسته بدون شک ناقص هستند و به همین خاطر رشد اقتصادی هم محدود. بعلاوه رابطه میان کار و سرمایه در اکثر شرکتهای پادست. بدین جهت فکر میکنم که حداقل مدلی برای مدیریت مشترک شرکتهای حاضر باشد. در اینجا بایستی که کارمندان و کارگران نه تنها در مدیریت بلکه در مالکیت شرکتها هم شرکت داشته باشند. بدین ترتیب بلوکی بوجود خواهد آمد از کار فرمایان و کارگران که میتواند اقتصاد کلمبیا را بارورتر کند.

س - شاید تنها مشکل در مجلس قانون گذاری مسئله نیروهای ارتش باشد. ام - ۱۹ در این رابطه چه فکر میکنند؟

ج - در مورد نیروهای ارتش لازم است طرح جدیدی با آنها در رابطه با امنیت ملی مورد توافق قرار گیرد. نیروهای ارتش ما برای حفاظت امنیت امریکا و نه امنیت کشور ما نگه داشته شده اند. این اصحاحانه است که مثل گذشته معتقد باشیم که امنیت کلمبیا از طرف کمونیستها در خطر است. تا حالا هم چنین چیزی واقعیت نداشته است. دلایل قیام و اعمال قهر را باید در کلمبیا جست و نه در مسکو.

س - اما نیروهای ارتش به چیز دیگری معتقد هستند.

ج - دیوار برلین فرو ریخته است و نیروهای نظامی سعی دارند که خلا اینفلوژوی را تو خطه شبح مافیای مواد مخدر بین المللی پر کنند. اما مافیای مواد مخدر یک مسئله تاریخی نیست و نمیتوان از آن مثل کمونیسم در رابطه با تغییر جهت دادن افکار جهانی استفاده کرد. همراهِ با نیروهای ارتش بایستی که طرح جدیدی برای امنیت کلمبیا مورد بررسی و تصویب قرار گیرد. چیزی که نباید اتفاق بیفتد اینست که مجلس قانون گذاری بتناهی برای نیروهای ارتش تعیین تکلیف بکند چرا که در اینصورت نیروهای ارتش اطاعت نخواهند کرد.

س - گفته میشود که کارلوس پیزارو - کسی که پیش از شما در این سمت قرار داشت - توسط سازمان امنیت ارتش کشته شده است.

ج - بر اساس دلایلی که ما در دست داریم میدانیم که مقصر اصلی قتل کارلوس چه کسانی هستند اما این بدان معنی نیست که ما میتوانیم این دلایل را بیان کنیم. در سرزمین ما گروههای مختلفی هستند که بخاطر مسائل مختلف آدم میکشند.

س - از لحاظ تاریخی سیستم دو حزبی در کلمبیا تا حالا به حزب سومی اجازه ن داده است که در قدرت شرکت کند. آیا ترس از تقلب در انتخابات ندارید؟

ج - چرا که نه. ما حتی در چند منطقه نشه هایی جهت تقلب در انتخابات را کشف کرده ایم ما میخواهیم که انتخابات تحت نظر ناظران بین المللی صورت بگیرد تا انتخابات بدون تقلب تضمین شود.

مترجم: عباسی - آلمان

جهت دستیابی به راه حل مسالمت آمیز، چشمگیر است. معنای این تلاش ها تاکید بر شریکشی منطقی مذاکره و بلا موضوع کردن منطبق مخرّب زور است.

آیا اوضاع پدید آمده به آنجا خواهد انجامید که بازوی زور، زبان مذاکره را ببندد و قطعنامه ۶۷۸، موضوعیت اجرایی یابد؟ یا آنکه مذاکره معقولانه مدعیان اصلی و تلاش های دیپلماتیک دولتها و مجامع بین المللی به پشتوانه انکار عمومی صلح جوی جهانی، بن بست موجود را باز گشاید؟ بی تردید باید روند مذاکره، مذاکراتی عقلانی و متعهدانه را تقویت کرد. هر چند که دشوار باشد و یا به درازا کشد. گرومیگو چه خوب گفته بود: "هزار روز مذاکره، بهتر از یکروز جنگ است."

بقیه از صفحه اول

کند. جیمز بیکر، وزیر امور خارجه آمریکا نیز برای مذاکره با مقامات عراقی هازم بغداد خواهد شد.

اما اینک بر سر شرایط و چارچوب مذاکرات، میان آمریکا و عراق، اختلاف نظر وجود دارد. از سوئی، صدام حسین گفته است که مساله فلسطین نیز باید در دستور کار این مذاکرات قرار داشته باشد. و از طرفی دیگر، جیمز بیکر اعلام کرده است که آمریکا مایل نیست در این مذاکرات معامله ای صورت گیرد و عراق باید بی قید و شرط از کوییت خارج شود.

دولت بوش همدتا تلاش دارد با "برگ برنده" قطعنامه ۶۷۸ بازی کند و نقش مذاکره و درجه ضرورت و اهمیت آنرا در حل این مساله، کم بجا سازد. اما نیروهای وسیعی در جهان می کوشند تمایلات نظامیگرانه و سلطه جویانه دولت آمریکا را در بحران خلیج فارس، از طریق دستیابی به راه حل سیاسی، مهار کنند. از اینرو تلاش دارند بر منطبق مذاکره و نقش بی بدیل آن در ایجاد نضائی عقلانی برای حل مسالمت آمیز این بحران، تاکید کنند. ادوار دشوار دنازه وزیر امور خارجه شوروی، هفته گذشته به آمریکا رفت تا با جرج بوش و جیمز بیکر در این خصوص گفتگو کند. او از دولت آمریکا خواست تا با یک تلاش نهائی دیپلماتیک، از بروز جنگ در خلیج فارس ممانعت کند. دولت چین نیز - که به قطعنامه ۶۷۸ رای مثبت داده است - با تاکید بر اهمیت مذاکرات آمریکا و عراق، طرفین را از تشبیه پیش شرط هائی که ممکنست این مذاکرات را مختل کند و به شکست کشاند، بر حذر داشته است. شاذلی بن جدید، رئیس جمهور الجزایر نیز در این هفته به بغداد سفر کرد تا صدام حسین، جهت دستیابی به یک "راه حل عربی" برای بحران خلیج، مذاکره نماید. بن جدید در صدد است در ادامه سفرش، با مقامات عربستان سعودی، ایران، سوریه و عمان نیز در این مورد گفتگو کند. در روزهای اخیر، تاکید بر اهمیت و ضرورت مذاکره و تلاش برای تشدید فعالیتهای دیپلماتیک

بر یونانیان اشک مریز، هنگامی که اندیشناکشتی بابی، بر یونانیت اشک مریز، هنگامی که بزانو در می آید، کار در استخوان و قیش بر گردن!

بر یونانیت اشک مریز، نگاه کن!

اینک اوست که خیز بر میدارد، نگاه کن!

اوست که دیگر بار خیز بر میدارد، شما متشربان باز می یابد، می تریود، و درنده و حشی راه چنگ خورشید فرو می کوبد.

در سال ۱۹۷۵، با اعتراض یکبار چه مردم یونان و افکار عمومی جهان، یانینس ریتسوس از بن آژامی شود وظلایت سترگ هنری و بیگار خستگی ناپذیر اجتماعی اش را، در راه آزادی یونان و صلح و بهروزی بشری میگردد.

یانینس ریتسوس نه تنها تیش قلب مردم یونان که تیش نبض زمان را نیز می شود و پیام آنرا باز می گوید. گوش فرادهمیم.

به پیام زمان که در شعر اوست و چشم بدوزیم به نوری که از روزن آینه می تابد؛ بشنود ضمیر این با درآ که در شعر های آینه و زمان است عظیم است و سرکش، سترگ است و شادمانه، و در خشان از امید و آینه.

در مم خواهد رفت همه دیوار هارا دیوار های میان خلق هارا، دیوار های مرگ و نابودی را دیوار های میان جان ها و قلب هارا و دیوار های پر کشیده میان من و تو را.

و با می گشاید پنجره خورشید را بروی جهان، گوش دارید به خروشان باد گوش دارید به خون آفشته جهان.

اطلاهیة جمعی از کادرها و اعضا داخل کشور در باره مصوبات اجلاس مرداد ماه ۶۹

اجلاس مجمع خارج از کشور یا کنگره

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

یکی از مسئولین گروههای سازمان در داخل کشور، پس از تماس مستقیم با شورای مرکزی سازمان اطلاعاتی با امضا "جمعی از کادرها و اعضا سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)" - داخل کشور را به همراه یک پلانترم سیاسی در اختیار شورا قرار داد و خواستار درج تعداد نشریه گردید.
مطالب ازسالی رفقا ذیلا درج می گردد. امیدست این اقدام در خدمت شکوفایی مباحثات، رفع سوء تفاهات و بسط و تحکیم دموکراسی درون حزبی قرار گیرد و به سعی و همت همه رفقا، کنگره دوم با نواقص کمتر و دستاوردهای بیشتر برگزار گردد.

بخشی از رفقای خارج از کشور طی اجلاسی در روزهای ۱۳ تا ۲۳ مرداد ۱۳۶۹ تصمیماتی با عنوان اهداف سیاسی ما، ارزیابی از نظام سلطنت، سیاست اتحادها، در باره تعریف هویت سازمان، قطعنامه "بررسی اجمالی خطاهای سازمان در دهه اخیر" گرفتند و در پایان ارگان رهبری را با نام شورای مرکزی انتخاب نمودند.
ما بعنوان بخشی از نیروهای داخل بر اساس ضوابطی که توسط کمیته مرکزی سابق تعیین شده بود حق... رای در کنگره سازمان داشتیم (لازم بتذکر است که این شمار رای مورد اعتراض ما بود بر اساس ضوابطی که برای خارج از کشور تعیین شده و همچنین بر اساس اطلاعاتی که از نمایندگان شرکت کننده در اجلاس خارج از کشور بدست آوردیم ما حداقل حق نمایندگی... رای را دارا بودیم اجلاس خارج از کشور بدون اطلاع رفقای داخل کشور برگزار گردید. برای اطلاع خوانندگان و رفقای سازمان باید بگوئیم که نماینده مادر سخت ترین شرایط مبارزه داخل کشور، در موقعیتی که پلیس سیاسی رژیم شدیدترین ضربات را به سازمان در داخل کشور وارد نموده بود، بین سالهای ۶۹ تا ۷۳ طی ۳ سال، ۳ بار با دستگاه رهبری سابق تماس مستقیم گرفت و در آخرین ملاقات که حدود یکسال پیش انجام شد بمانگی لازم برای حضور نمایندگان داخل کشور در کنگره بعمل آمد متأسفانه افرادی که دست اندر کار تشکیل اجلاس خارج از کشور بودند و بعضاً هم در شورای مرکزی کنونی عضو می باشند، بدون آنکه رفقای داخل را مطلع نمایند و حتی در مورد مضمون اجلاس آنها را در جریان قرار دهند جمعی را تشکیل دادند که حیاتی ترین مسائل سازمان را مورد بحث قرار داد.

متأسفانه بر خوردهای فیردموکراتیک و انحصارطلبانه چنان در روح و جان برخی از نیروهای سازمان رخنه کرده که با تمام تجارب تلخی که در گذشته داشتیم و بخش بسیار کوچکی از آن در قطعنامه "بررسی اجمالی خطاهای سازمان در دهه اخیر" منعکس شده است کماکان همان روشها ادامه یافت البته اینبار بنام دموکراسی، دموکراسی را سر می برند.

ما از رفقا سؤال می کنیم اجلاسی که در آن نیروهای داخل کشور شرکت نمی کنند، اجلاسی که حتی بر اساس اسناد منتشر شده توسط شورای مرکزی، بخشی از کادرها و اعضای سازمان در خارج از کشور بعنوان اعتراض در آن شرکت نمی کنند، اجلاسی که حضور بعضی از نمایندگان در آن غیرقانونی است و با چندرای، بزرگ نمایندگی ارائه می کنند و برخی از طریق اعمال نفوذ جناحها کاندید شرکت در آن می شوند چگونه می توان چنین اجلاسی را اولین کنگره سازمان نامید و در مورد حیاتی ترین مسائل سازمان تصمیم گیری کرد.
رفقای عزیز، بدون از هرگونه حب و بغض، یک لحظه از فضای مسمومی که در خارج از کشور بوجود آمده بیرون آید و خودتان را بجای رفقای داخل کشور قرار دهید آیا این شدیدترین و خشن ترین نوع نقض دموکراسی نیست؟

ما به عنوان بخشی از نیروهای داخل بیاس حرمتی که برای دموکراسی درون حزبی قائل هستیم برای جلوگیری از روند مخرب گذشته، مصوبات این اجلاس را بعنوان کنگره سازمان مورد شک و تردید قرار می دهیم و فعالیت نیروهای تحت مسئولیت خود را مستقلانه هدایت می کنیم. تاکنون ما در داخل کشور پرچمدار وحدت سازمان بودیم تاکنون ما از داخل شدن به درون جناح بندیها و باندازیها که در سازمان وجود داشته خودداری کردیم و حتی به مقابله با آن برخاستیم تمام کادرها و رفقای رهبری بر اساس استانداردهای و برخوردی مستقیم در جریان مواضع ما هستند و بدستی مطالب بالا صحت می گذارند. ما به عنوان آخرین راه برون رفت از این بحران پس از مشاوره و تماس با شورای مرکزی منتخب اجلاس خارج از کشور و تماس با دیگر نیروهای سازمان، نتیجه تصمیمات داخل کشور را به اطلاع شما خواهیم رساند.

در پایان متذکر می شویم برای آنکه برخی از رفقای سابق دستگاه رهبری از مواضع ما سواستفاده نکنند ما قطعنامه "بررسی اجمالی خطاهای سازمان در دهه اخیر" را فیر کافی می دانیم و معتقد هستیم که بطور دقیق خطاها باید مورد بررسی قرار گیرد و تمامی رفقای سازمان در جریان آن قرار گیرند. تا این رفقا نتوانند در کنگره بزرگ سازمان مجدداً امرهای رهبری را بدست گیرند. برخی اطلاعات از داخل کنگره و ترکیب ضعیف شورای مرکزی کنونی و عدم کاندید شدن کمیته مرکزی سابق، بعضی توهمات را در ما بوجود می آورد که عدهای برای کنگره آتی فکریایی در سر دارند.

در پایان ما همه نیروهای آگاه سازمان را به مشیاری دعوت می کنیم و از آنها می خواهیم برای تدارک کنگره سازمان از تمامی نیرو و توان خود استفاده کنند.

جمعی از کادرها و اعضا سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) داخل کشور

مهر ماه ۱۳۶۹

جناهی اتحاد و وسیع نیروهای سیاسی کشور مخالفت با استبداد و دفاع از لزوم استقرار دموکراسی در کشور خواهد بود. و بر این مبنا می توان گسترده ترین اتحادها را با جریانات مختلف سیاسی سازمان داد این اتحاد بر حقوق است و هیچ سازمانی بر دیگری ارجحیتی ندارد و هر سازمان مدافع و مبلغ بر نامه و نظام حکومتی مورد نظر خود است.
اما همه باید قبول داشته باشند که نظام حکومتی و قانون اساسی کشور به عهده مجلس مؤسسان است مجلسی که از طریق آرا آزاد مردم و شرکت آزادانه همه جریانات سیاسی تشکیل می شود.

سیاست ملی و بین المللی ما
سازمان ما یک سازمان ملی است و تمامی سیاستهای داخلی و خارجی خود را بر اساس تأمین منافع مردم ایران و دفاع از استقلال و آزادی و امنیت کشور پی ریزی می کند و در این راستا خواهان مناسبات صلح طلبانه، برادرانه و برابر با همه کشورهای جهان است.
سازمان ما ضمن آنکه در همپوندی با تمامی ملل جهان در محدوده جامعه جهانی گام بر می دارد با هرگونه پیمانهای نظامی مخالف است و خواهان منحل شدن این پیمانها و در رأس آن پیمان ورشو و ناتو است ما با گرایشهای وابستگی به کشورهای خارجی شدیداً مخالفیم و در راه دفاع ملی خود گام بر می داریم.
سازمان ما به همبستگی بین المللی اعتقاد راسخ دارد و در این راستا با تمام نیروهای مدافع صلح و محیط زیست در یک جهت قرار دارد ما خواهان برچیده و نابود شدن کلیه سلاحهای هسته ای، میکروبی و فضایی هستیم، ما خواهان صلح پایدار، آزادی و پیشرفت اجتماعی برای کلیه ملل جهان می باشیم.

سیاست دفاع ملی ما مبتنی بر شوک فوری و پیشرفت اجتماعی و همبستگی ملی است ارتش ملی در اساس بر پایه خدمت و وظیفه عمومی به منظور دفاع از میهن در مقابل تعرضات خارجی سازمان می یابد ارتش به عنوان یک نهاد نظامی حق دخالت در امور کشور را ندارد نظامیان در فعالیت سیاسی از حقوق برابر با سایر شهروندان برخوردارند.

درباره اقلیتهای ملی
جمهوری ایران یک جمهوری فدراتیو است اقلیتهای ملی باید حق خودمختاری داشته باشند حکومت مرکزی با تحکیم و گسترش دموکراسی، عدم تمرکز و تأمین مشارکت برابر حقوق همه ایرانیان در اداره امور کشور وحدت ملی را استحکام می بخشد قلمرو و واحدهای تقسیمات کشوری را از آزاده اهالی ساکن در آن مناطق تعیین می کند دولت مرکزی حق ندارد تصمیمات منطقه ای و محلی را نقض یا رد کند در صورتیکه این تصمیمات مغایر با قوانین کشور باشد دولت مرکزی از طریق تفاهم نسبت به حل اختلافات نیامیاب حرکت خواهد کرد.

درباره دموکراسی و پیشرفت اجتماعی

دموکراسی بدون پیشرفت اجتماعی و پیشرفت اجتماعی بدون دموکراسی امکان پذیر نیست.

پیشرفت اجتماعی وقتی متحقق می شود که رشد اقتصادی و پیشرفت به سوی جامعه رفاه تسریع شود، گسترش و متحقق کردن سیستم تأمین اجتماعی و حقوق کار، اصلاحات پی گیر و مداوم در جهت بهبود زندگی مردم، کاهش تدریجی و مدام تفاوت سطح زندگی مردم، ایجاد امرهای دموکراتیک کنترل و اداره اجتماعی اقتصاد، حرکت به سوی پایان دادن به هرگونه بهره کشی از نیروی کار، براندازی ستم طبقاتی، ملی، نژادی، جنسی، مذهبی، عقیدتی و فرهنگی و هدایت جامعه به سوی دموکراسی، صلح برابری و برادری.

برنامه سیاسی - اجتماعی سازمان نوین ما

ما به عنوان یک سازمان سیاسی، مدافع هیچ مکتب ایدئولوژیک - فلسفی نیستیم. اعضا ما در انتخاب هر عقیده مذهبی - فلسفی و مکتبی آزاد هستند سازمان بر اساس برنامه سیاسی - اجتماعی شکل می گیرد.

ما خواهان جدایی ناورهای ایدئولوژیک - فلسفی و دین و مرام از فعالیت سیاسی هستیم.

سازمان ما سازمان ملی، دموکرات و صلح طلب است.
سازمان ما در جهت دموکراسی و پیشرفت اجتماعی گام بر می دارد دموکراسی بدون پیشرفت اجتماعی، و پیشرفت اجتماعی بدون دموکراسی متحقق نمی شود.
ما خواهان جدایی دین و مرام از دولت هستیم.
ما با نظامهای سلطنتی و مکتبی مخالفیم و آنها را مقایسه با دموکراسی می دانیم.
ما خواهان جمهوری ایران که یک جمهوری پارلمانی و فدراتیو است می باشیم.
ما در چارچوب منشور حقوق بشر گام بر می داریم.

تأمین حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی، برابری کامل زن و مرد، برابری حقوق خلقهای ایران در تمام زمینه ها، حکومت قانون برای تضمین و تأمین امنیت مردم ایران، از رئوس اهداف سازمان ما است.

خطبشی مادر باره رژیم جمهوری اسلامی
بر خوردهای رژیم جمهوری اسلامی بر پایه درک مفاهیم دموکراسی خواهد بود بر این اساس ما با اعمال فشار مردم و تمامی جنبشهای ترقیخواه سیاسی، برای عقب نشاندن رژیم در برابر خواستهای آزادیخواهان و عدالتجویان مردم و ایجاد دموکراسی با تکیه بر همه برسی و انتخابات آزاد گام بر می داریم.

ما خواهان دموکراسی به شکل جمهوری پارلمانی با اتکا به رای آزادانه مردم هستیم خواست اصلی ما در برابر رژیم چپ، پذیرش انتخابات آزاد و پذیرش رای آزادانه مردم و تعیین مجلس نمایندگان مردم در شرایطی که احزاب و جنبشهای سیاسی آزادانه فعالیت کنند.

ما مبارزه بر علیه استبداد و... را در چارچوب دستیابی به خواستهای دموکراتیک و عدالتجویانه مردم از طریق مسالمت آمیز با تکیه بر درک عمیق مفاهیم دموکراسی می دانیم.

ما رژیم را بخاطر عدم پذیرش انتخابات آزاد زیر سؤال می بریم و تمام کوشش خود و دیگر نیروهای مردمی را متمرکز می کنیم که رژیم تن به عقب نشینی بدهد و انتخابات آزاد را بپذیرد و تمام فعالیتهای خود را در چارچوب مسالمت آمیز سامان می دهیم.

خطبشی مادر باره اتحادها

ما ضمن آنکه بر جمهوری پارلمانی تأکید داریم و برنامه سازمان ما را بر اساس آن پی ریزی می کنیم در همین حال با نظامهای سلطنتی، جمهوری اسلامی، جمهوری دموکراتیک اسلامی، جمهوری دموکراتیک خلق مخالفیم و این نظامها را با مقایسه با دموکراسی می دانیم ولی بیاس احترامی که به رای آزادانه مردم قائل هستیم، با تمام نیروهاییکه در جهت برقراری دموکراسی و ایجاد مجلس مؤسسان گام بر می دارند می توانیم در جهت اتحاد گام بر می داریم و مذاکره و حرکت مشترک را در زمینه های گوناگون باین نیروها را می پذیریم.

نه سوسیالیسم، که دموکراسی

این بهتر است

جیبانی و تیمو

نویسنده عضو حزب کمونیست ایتالیاست و در دانشگاه تورین به تدریس فلسفه اشتغال دارد. در فلسفه اش قبل از همه بر روی آثار نیچه و هایدگر کار می کند و از مدتها قبل از پیشروان نوعی از فلسفه است، که از هر شکل حقیقت جویی یا هر استدلالی که باشد، اجتناب می نماید. برخی از کتابهای او به زبان آلمانی نیز ترجمه گشته اند. از نظر سیاسی معتقد به باز کردن رادیکال حزب کمونیست ایتالیا به سمت یک حزب ترقی خواه و فعالیت دموکراتیک است. نام او اوایل امسال قبل از انتخابات محلی بعنوان کاندیدای اول یکی از لیستهای انتخاباتی شهروندان، که حزب کمونیست نیز در آن سهم بود، بر سر زبانها افتاد.

روزاتزون مانیا، از الودگی و نابود شدن منابع طبیعی، دیگر قادر به زندگی نیستیم. بسیاری از مپول آن را دارند، که در رستورانی غذا بخورند، به تعطیلات و مرضی بروند، با اینحال خود را در کافه های کثیف و در شهرهای در حال اضمحلال و آلوده باز میانند. این نوع پرولتاریا، که نه بعلت محرومیت از مالکیت، بلکه بعلت محرومیت از کیفیت زندگی پرولتاریایش می نامیم، هسته اصلی هر گونه خطو مشی برای دموکراسی چپ ها می باشد. درست در همین نکته اساسی است، که این دموکراسی تفاوتش را با دموکراسی "راستها"، که بیشتر بر این تلاش است، که نظم دموکراتیک و تقسیم قدرت و ثروت موجود را حفظ نماید، آشکار می سازد.

نیازی نیست که چپ خود را سوسیالیستی بخواند. مطلقاً نیازی نیست که این چپ خود را سوسیالیستی بخواند. این مطلب (سوسیالیسم) درست مانند کمونیسم تنها در حد یک موضوع تقطیر شده و یک ردیای تاریخی برای نبردهایی بی شمار، برای کوشش و امیدواری به رهایی، که در گذشته به آن مربوط می شده اند، دارای اهمیت و اعتبار است. بر اساس همین ارتباط با این میراث تاریخی است، که می توان کلمات سمل سابق حزب کمونیست ایتالیا را باخاطر آورد. که حزب جدید مایل به تسلیم شدن نبود.

چپی که امروز پا می گیرد، شاید در اثر شرایطی ساده به دموکراسی و بدون افتقار متافیزیکی - ایدئولوژیک از نظر برنامه های تعهدت نظر آید. این تعهدستی اما می تواند به نکته مثبتی تبدیل گردد، در صورتیکه تشکیلات جدید بتواند - و در کنار، این تشکیلات بایست پراگماتیسم کراسی را فرا گیرد - مسائل مبتلابه و رهایی طلبی افتقار اجتماعی را در دستور روز قرار دهد، اقتضای که خود را امروز نیز از اجرای کامل حقوق بشر محروم حس نموده و در جامعه ما هنوز که هنوز است بخش قابل توجهی را تشکیل می دهند.

برگردان پیام و ترجمان بهاری (آلمان)

بلکه قبل از هر چیز انتخاب شیوه ای منطقی جهت تحقق ایده آلهای مشخص اجتماعی بطور مشترک و قدم به قدم بدون استفاده از خشونت است، ایده آلهایی که مربوط به زندگی اجتماعی هموم می باشند. برای دموکراسی و چپ به این روزها تغییر ناچی ضرورت نخواهد داشت.

دموکراسی همواره امری ناکامل است. دلیل این امر اینستکه تا زمانهای بسیار طولانی یا حتی همیشه انفرادی وجود خواهند داشت، که تلاش خواهند کرد، یک تغییر قدرت رژیم، یک فضای باز جهت نوآوری و با تقسیم عادلانه تر ثروت و سطح زندگی را از هر طریق مانع شوند. دقیقاً به همین علت هست که اهمیت چپ به این زودبیا از بین نمی رود. بارها شدن از قید و بندهای متافیزیکی برای "یک تصویر از انسان" ماتریالیسم، کولکتیویسم و فیهه - چپ قادر خواهد بود، که برای کسانی موضع گیری نماید، که در اثر شرایط موجود دچار محرومیت گشته اند. این افراد را می توان حتی امروز به عنوان پرولتاریا در نظر گرفت، همان پرولتاریای مارکس، علیرقم اینکه مشخصاتشان مسلماً در کشورهای پیشرفته سرمایه داری آن مشخصات سابق نیست.

"کیفیت زندگی" مستهتر گونه خطو مشی برای چپ می باشد اکثریت بزرگی از ما امروز، به آن دلیل که مطلقاً خلع مالکیت و استعمار می شود، جز پرولتاریا محسوب می شود. در اغلب موارد حقوق ماهیانه مگفی و حق شرکت در قدرت از طریق مکانیسمهای ابران قدرت سیاسی (از جمله حق رای) وجود دارد.

با این حال احساس بیگانگی و عدم تعلق، که بنا به عقیده مارکس می بایستی باعث آگاهی طبقه انقلابی گردد، همچوچه امروز از میان ترفته است. این احساس خود را در فکر و احساسات ما متمرکز می کند، که ما بعلت از هم باشیم از ارکان مختلف اجتماعی، از وضع قاجحه آمیز سیستم خدماتی دولتی، تا در هم شکستن سیستم بهداشتی و درمانی، از قدرت

تتمانگته مثبت ایده آلهای چپ / دموکراسی است

سوسیالیسم هم متحد زیادی تحت تاثیر نظریات مارکس بوده و همچنین شوروی نیز خود را فدراسیونی از جمهوریهای سوسیالیستی می داند. این نکته ای است که باید مورد توجه احزاب سوسیالیست، چه در حوزه احزاب برادر کشورهای قریبی و چه قتل از همه در ارتباط با احزاب نوینی که در کشورهای اروپای شرقی تاسیس می شوند واز اصطلاح سوسیالیسم دقیقاً به اندازه کمونیسم پریمی می کنند، قرار گیرد. آیا باید فرض را بر این قرار دهیم که حرکت کراسی به این نتیجه منتهی می شود، که مارکسیستهای کماکان معتقد و استالینیستهای حزب کمونیست ایتالیا به حزب سوسیالیست ایتالیا ملحق شوند؟ بدون در نظر گرفتن هر گونه هدف تاکتیکی، این ایده که نام جدید حزب کمونیست ایتالیا حول دموکراسی و چپ بودن متمرکز گردد، ایده آتیه داری است. دلیل این مطلب اینستکه تمانگته مثبت ایده آلهای چپ دموکراسی است و در این دموکراسی یک باور دکترینی است در زمینه رابطه بین انسان و جامعه نیست،

یک فیلسوف عضو حزب کمونیست ایتالیا بر این باور است که جنبش چپ باید خود را از سوسیالیسم جدا نماید.

سوسیالیسم حال و روز خوشی ندارد. تصمیم آشیل اوچتو رهبر حزب کمونیست ایتالیا مبنی بر تغییر نام این حزب نیز بر همین اساس بود. حالا توتیتینو کراسی رهبر حزب سوسیالیست ایتالیاست - و همچنین تمام احزاب دیگر وابسته به انترناسیونال سوسیالیستی - که تینو کراسی نیز خود را جزو آنها به حساب میاورد. که نام جدیدی برای جنبش جستجو کنند.

بی دلیل نبود که کراسی در مشاخره اش با اوچتو در مورد تغییر نام بر این نکته تاکید داشت که بدون شک مارکس نیز خود را سوسیالیست می خواند و با حزب "متحد سوسیالیستی" همکاری نموده است. مسلم است: اما حالا که ما اتویی کمونیستی را به کناری نهاده ایم، آیا زمان آن نیست که اتویی سوسیالیستی را نیز به کناری بگذاریم؟ اتویی که تنها به آن دلیل کمتر خطرناک و دکماتیک به نظر می رسد که مبهم تر و مهالوده تر است.

اقتصاب حق مسلم کارگران و همه مستخدمین است هر نوع مجازات اعتصابیون غیرقانونی است

بر خورداری از بیمه تامین اجتماعی حق همه شهروندان است. باید تمام افراد پیر، از کار افتاده، بی سرپرست و بیگار از تامین اجتماعی برخوردار باشند. زن و مرد در برخورداری از کلیه حقوق مدنی و اجتماعی و سیاسی باید کاملاً مساوی شناخته شوند چندمشری غیرقانونی اعلام شود در ازدواج، طلاق و ارث باید زن و مرد حق مساوی داشته باشند. قانون کار باید بر اساس دفاع از منافع کارگران، تامین و تضمین حق کار، حق اعتصاب، ایمنی محیط کار، حق تشکل، ممانعت از استخدام کودکان، حمایت از زنان کارگر و رفع تبعیض جنسی، و با شرکت سندیکاها و اتحادیه های کارگران تدوین شود. طرح پیشنهادی تعدادی از کادرهای داخل کشور

تدوین جوامری
مهرماه ۶۹

سازمان ما همانطوریکه برای دموکراسی مبارزه می کند برای تحقق مطالبات دموکراتیک، صلح جویانه، عدالت پژوهانه مردم کام برمی دارد و رژیم را وادار می کند تن به این مطالبات و خواسته ما بدهد.

لغو حکم اعدام، لغو هر گونه شکنجه و اعمال فشار روحی و روانی، لغو هر گونه بیکرد و زندان بدلیل سیاسی و عقیدتی، آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت مهاجران و تبعیدیان به ایران و بازگشت بیکار شدگان بدلیل عقیدتی و سیاسی به مشاغل خود از خواسته های سازمان ماست. - هر گونه دخالت در امر شخصی افراد اهم از مکاتبات و مکالمات تلفنی در حریم کارخانه و زندگی مردم و مراقبت پنهانی از حرکات مردم باید اکیداً ممنوع شود. - آزادی عقیده، دین و مرام، حق بیان و قلم مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات مسالمت آمیز باید به رسمیت شناخته شود.

بقیه از صفحه ۱۶

شد. سوسیالیستها همچنین در مرحله اول انتخابات به ۸۷ کرسی از ۲۵۰ کرسی پارلیان دست یافتند، در حالیکه اپوزیسیون نتوانست بیش از ۸ کرسی بدست آورد. سرنوشت مابقی کرسی ها در دور دوم انتخابات تعیین می شود. در مونتنگرو اتحادیه کمونیستها در مرحله اول انتخابات اکثریت کرسی های پارلمان ۱۲۵ نقری این جمهوری را به خود اختصاص داد و دولت جدید را تشکیل خواهد داد. کاندیدای کمونیستها برای ریاست جمهوری نیز محتمل ترین برنده مرحله دوم انتخابات در روز ۲۳

مشکلاتی همانند شوروی دست و پنجه نرم می کند.

دانمارک نخست وزیر محافظه کار با حمایت شش مردم دانمارک برای چهارمین بار طرف شش سال به پای صندوق های رای رفتند. با این حال این انتخابات نیز نتوانست به شرایط سیاسی بی ثبات این کشور پایان دهد. هیچ یک از دو حزب عهده محافظه کار و سوسیال دموکرات در پارلمان آینده دانمارک اکثریت نخواهند داشت. به نظر می رسد محتمل ترین امکان، ادامه حکومت دولت شلوتر

دسامبر محسوب می شود.

به نظر می رسد هر چه به جنوب شرقی اروپا نزدیک شویم، تمایل مردم به برکناری احزاب کمونیست و سوسیالیست از قدرت کمتر می شود. انتخابات یوگسلاوی پس از رومانی و بلغارستان، سومین نمونه است. در حالی که در غرب یوگسلاوی، تاثیر اروپای مرکزی و گرایشهای سیاسی این منطقه نیرومندتر است، شرق یوگسلاوی و به ویژه صربستان "بالگانی" دارد. اینکه نتایج انتخابات اخیر در روابط میان جمهوری های یوگسلاوی چه تاثیری خواهد گذاشت، امری است که آینده نشان خواهد داد. یوگسلاوی در این عرصه با



به نقل از :

خطاب اسلامی شماره ۲۴۳

نامه به خامنه‌ای یا فهرست انتقادهای وارده بدو :

بسمه الهی

محضر گرامی آی‌الله خلیفه‌ای، رهبر نظام جمهوری اسلامی با عرض سلام و دعای خیر

احتراماً بدینوسیله به استحضار می‌رساند که :

۱- تکراتب این نامه خطاب به جنابعالی، ناشی از این است که شخصیت و سوابق سیاسی شمار قبول دردم ولی نه بز اخفش وایر بلکه در چهارچوب اصول انقلاب اسلامی، شما برای ما همان آسید علی هستید که دوستی می‌نمایند.

در خصوص تحولات اخیر که انتخابات خیرگان قطعه عطف آن بود، انتقادی داشتیم که از باب امر معروف و نهی از منکر، به اطلاع می‌رسانیم چرا که وقتی اعلی از اصول شیخ بوده و تقلید برادر نباشد، دیگر رهبری نظام جای خود دارد، ولی متأسفانه با رهبری نظام وارد معامله به معصوم می‌شود. لذا برای جلوگیری از تبدیل شدن ولایت فقیه به دیکتاتوری قرون وسطایی و حکومت بنی سبیلی، لازم ندیم تا مهر سکوت را شکستیم، انشاءالله که دلوزگان نظام نهامت و جرات انتقاد سالم از کلیه افراد، حتی جنابعالی و شخص ولی فقیه را بصورت برترانه و مستقل داشته باشند. وقتیکه مجلس خیرگان قاهر به عزل رهبری است، یعنی اینکه نباید بیروزی از ولایت فقیه، به بیروزی از شخص فقیه و رهبر بصورت کورکورانه تبدیل شود. در رابطه با شخص رهبر، لازم است با خصلتها و اشتباهات برخورد شود تا نظام ولایت فقیه از آفت بی محتوایی و انحراف معصوم نماند. ندیم که حضرت امام (ره) راجع به دولت موقت از خود انتقاد کردند. پس بخاطر حفظ اسلام و نظام ولایت فقیه، نباید رهبر از انتقاد و حتی توبه وحاشی داشته و آن را بدون تان خود بخندنی شهامت انتقاد پذیری یکی از ترائف پنجگانه رهبری است؛ اسیر علی ما بقولون و ادکر عبدا لود کلاید انه لوب. طمعا مقام هیچ رهبری را بالاتر از خاتم الانبیا و حضرت داود (ع) ندیدانید.

انتصابت و مواخمتان اخیراً دیدماند، جنابعالی را بیش از پاندهای دوست دزدید که با چالپوسی فریبند، می‌خواهند برای حاکمیت خودشان از شما خرج کنند.

۲- طرح اصلاح ما، بخشی از جمله به شما انتقاد اصولی دزدید. این بخش به ضد انقلاب نه منافق، نه سلطنت طلب، نه لیبرال، بلکه از خط الهی ها و حزب اللهیهای ایران هستند. اگر با انک ضد ولایت فقیه روزنامه رسالت اجازه بیان علیی به این سخنان داده شود، خدای ناکرده انتقادات فردا به انتقال و یا انتقام تبدیل می‌شود. عدالت اقتضا میکند برای جلوگیری از جنگ داخلی در ایران، چه بصورت سرد و چه گرم، از به نفع گیری در اختلاف جناحین، خودداری شود. تذکر اینکه قنوت "وحدت با خط من" با "وحدت با ارزشهای انقلاب" از مله من با ماه گردون است. انشاءالله که فراموش نند.

۳- از اکثریت ندادن مجلس شورای اسلامی توسط اقلیت که در طول حیات مجلس پس از انقلاب بی سابقه و بدعتی در قوه مقننه بود، با برخوردهای مستقل نمایندگان اکثریت، بصورت حرکتی غیرقانونی هورت اعتراض قرار گرفت. توجیحات آقایان موحدی سلوچی و رجایی خراسانی و آقای ناصر و شکلات رهبری کشنده آن، یعنی روزنامه رسالت، نتوانست به این استدلالهای قانونی پاسخ گوید. این عجز و توجیحات نسله آمیز، در حدی بود که انگیزه نوشته اینسز احتیاجیون روشن و پدیدار شد. متأسفانه، جنابعالی در مورخه ۸/۲، موضوعی گرفتید که بدعت گذاری و انتصاب غیر قانونی را در جمهوری اسلامی تقویت خواهد کرد.

۴- آقای حبیبی، نماینده تهران، در جلسه علنی مورخه ۸/۲۹ گفتند اصول انقلاب وابسته به فرد و جریان خاصی نبوده بلکه حاصل سالها ایثار و مقاومت است. بلکه اصول انقلاب ریشه در مجاهدتها و نهضت‌های گذشته ایران دارد و در انحصار جناح خاصی نیست. متأسفانه، همه ما جدی از اینکه کدام جناحی هستیم، در قبال تعریف گذشته تاریخی انقلاب و حذف بسیاری از ترفتن خورندگان و حتی بدنام کردن نزدیکان برین یاران حضرت امام (ره)، یعنی طلاقتی و منتظری مصعیرم و این انتقاد را محتاطانه از خود لایم و درصدد توبه هستیم. انشاءالله که این توبه، با یافتن علل اشتباهات گذشته قبول درگاه حق واقع شود. در طول ۱۲ سال لوطه خزنه بی ریشه کردن انقلاب، برخوردهای نفسی و انتقامی، جوی را بوجود آورده که اکنون براحتی ارزشهای انقلاب زیر پا کنگارده می‌شود تا جایی که آقای لاریجانی که قبل از انقلاب از انجمنیهای ینگه دنیا بودند، اکنون، در مضاجحه با روزنامه رسالت، ۷/۲۶، می‌گوید ما باید به کمیتهای فنی خدمت کنیم. کدام آخر اینکه به قول آقای امیر زاده، نماینده تهران، در انتخابات اخیر هیچک از جناحها پیروز نشدند. هر دو جناح باید ببینند که چرا قبول آقای ابوری ۲۰ میلیون را ی از دست داده اند؟

۵- این حرص و ولعی که باند رسالت در نصفه مخالفین به خرج میدهد، بیات نظام و امنیت کشور را در معرض تهدید جدی دیده و با احتیاط تکلیفی شرعی، سکوت گورستانی را جایز ندانیم. در ترائفی که برینکا در منطقه حضور جدی نقلی دارد، صادرات به نصفه خطه انتقادی ضد استکبار، جایی بسی نا اهل است.

۶- از اکثریت ندادن مجلس، یک لوطه کودتاگونه بود با سه مرحله زیر : حرکت اول - مصوبه غیر قانونی و غیر شرعی خیرگان که با واکنش نمایین صلاحیت کاندیدانها به شورای نگهبان، در واقع وظایفی علاوه بر مسئولیتهای که قانون اساسی برای شورای نگهبان مقرر کرده، به این نورا اعطا نمود. این اقدام در حوزه صلاحیت قانونی شورای بازنگری قانون اساسی است نه مجلس خیرگان. زیرا یک تغییر، یا حداقل اصلاح قانون اساسی در ارتباط با وظایف شورای نگهبان محسوب می‌شود. از طرف دیگر، قول آقای بیات، موجب ایجاد نلسل در نظام است که از نظر شرعی مظلوم است. جنابعالی براین حرکت کور کورانه، محه نهادید بدون اینکه دلیلی شرعی و قانونی برای مردم افله کشید. برابر عزیز، مردم ما فرزند قرآند نه برده. تقلید بدون دلیل قرآنی، اصولاً از نظر اسلام تقلید در اصول، من جمله در اصل اعلی و رهبری جمله جایز نبوده و اجتهاد برادر می باشد. حرکت دوم - اقدام فتنهای شورای نگهبان در حذف جریان مشروعی در نظام، نشان داد که وقتی دلیل و برهان برجیده شده و تقلید کورکورانه جانشین شود، هر جریان لوطه گری نیز قلم می‌شود. با رخنه در نهضت‌های مسلم، صادرات به کودتا کرده و خون شهدا را بی‌اعتال کند. نهاد شورای نگهبان قانونی و مورد احترام است و نباید آن را با فهای شورای نگهبان که خدا بدینند، خلط کرد. باید روشن شود کدام نوع اسلام و فقهی باید بر قوانین مجلس نظارت کند و فقههای شورای نگهبان براین اساس انتخاب و انتصاب شوند. وقتیکه یکی از فقههای شورای نگهبان می‌گوید ما خواهیم اجرایی اسلام هستیم حتی اگر به ضرر مستضعفین تمام شود. لفظی صریح با آیه "توبه ۵ سوره قصص" آیا این اسلام صلاحیت نظارت بر قوانین را دارد؟ آیا اسلامی که انتقال لایه جمعی را غصب انوال و بندج را بنعت در دین می‌شمارد، به حفظ و ناموم انقلاب اسلامی، کمک میکند یا به بازسازی نظام وابسته قبل از انقلاب؟ اگر نبود توانای فقهی آقایان شورای نگهبان، حضرت امام (ره) صادرات به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نمی‌کردند. بنا به اطلاع ما، انتصاب این آقایان از سوی حضرت امام (ره) براساس مصلحت بود نه تأیید دیدگاه فقهی آقایان. و بنا بر همان مصلحت (مختر رولرونی برخی از روحانیون غیر اقلی با نظام در ترائف جنگ و نصیحت حزب اللهیها) لازم به تصدیق نظر در مورد این افراد است. بحسب فقه محضی و اقلی را قوی و فقه امریکایی را اضعیف نماید.

۷- حرکت سوم - لوطه از اکثریت ندادن مجلس جنابعالی حرکت اول و دوم را بدون افله ذلیل، تأیید کردید. منتظر موضع شعار قبال حرکت سوم بودیم. به این امید که مؤلفی حلال بگیریم. متأسفانه اینکار را نکردید. کشتن حرکت مردم در انتخابات، یک واقیعت استکبار است. با استناد به نقل رادیوهای بیگانه نمیشود این واقیعت را کشتن کرد. چند نماینده مجلس به بیان این واقیعت تلخ پرداختند تا برای جلوگیری از عمیق شدن فاصله نظام از مردم، چاره ای بیابند. جنابعالی بدون کوچک ترین برهانی، در سخن ۸/۲، با این علت یابی که به صلاح نظام است، برخورد نفاستی کرده و انگ اسرائیل و آمریکا به آن زدید. وقتیکه جنابعالی در برخورد با اختلافات فکری درون نظام از نهامت و افترا استفاده کنید، دیگر چه منتظری از ملین! اصولاً این نحوه برخورد زندها طرفه انگیز بوده و برای نظام خطر دارد و نیروها را به جان هم می‌اندازد. بدعت کنونی برسر دو برداشت از ولایت فقیه است نه برسر قبول یا رد آن. یک برداشت ولایت فقیه، را حکومت از بالا به پایین می‌اندازد و خواهان تقلید محض از رهبری است. حتی اگر قیمتی تثبیت یک حکومت قرون وسطایی بیاجلند، برداشت دیگر، ولایت فقیه را تمام راه انبیا برای تشکیل حکومت قسط که به قیام حضرت مهدی عج ختم به خیر می‌شود، می‌اندازد و با این ملاک، امر به معروف و نهی از منکر را در مورد ولی فقیه، نظفل نمی‌کند. طمعا اگر ولی فقیه انتخاب شده توسط خیرگان، واقیعا صلاحیت فتنه و مقام ولایت را غصب نکرده باشد، از انتقادات هراس نداشته و به دلیل ولایتی که دارد، آنها را هدایت میکند. در این صورت، مفروضین و نق زدنندگان مشروعی خواهند شد و مقام رهبری صلاحیت ولایتی خود را در عمل نشان داده و نفوس را جلد میکند. اگر نفس سو استفاده رادیوهای بیگانه و سخنان مستولین، دلیل غلط بودن این سخنان تلقی شود و به دلیل وحشت از نقل در رادیوهای بیگانه، ملاک سخن گفتن قرار گیرد، باید خفه شد و دم زد. مگر فراموش کرده‌اید که خودتان در زمان نصیحت ریاست جمهوری، درباره حکومت اسلامی سخنانی را در خطبه های جمعه تهران ایراد کردید که خوراکی برای رادیوهای بیگانه شد و حضرت امام (ره) در خصوص درک ناقص شما از تئوری ولایت فقیه، تذکراتی دادند؟ آیا می‌توانید که نقل شما هم آوازی با رادیوهای بیگانه نلسید شود؟ کلخته از اینها، نمایندگان اکثریت به بیان و انتقاد از عملکردهای، که ارزشهای انقلاب را سیف موریانه می‌خورند پرداختند. اگر بواقع برای انقلاب احساس تکلیف می‌کنید، چرا با جلوگیری از این امر معروف و نهی از منکر نمایندگان ملت، به اقدام عملکردهای ضد انقلابی کمک می‌کنید؟ اگر حکم بیات انحرافات، خفه شد است، حکم خود انحراف چیست؟ چرا از بیان انحرافات که موجب هوشیاری نسبت به آفت‌های انقلاب می‌شود، نراحت می‌شوید ولی در برخورد با خود انحراف، سکوت و یا بیضا از آن دفاع می‌کنید؟ مگر

نامه های آقایان خلغالی - محتشمی - بیات را در میان تعطیلاتی که فقهایی شورای نگهبان در انتخابات روا داشته اند، محتاطانه نگه داشته اید؟ چرا از ظلم استکبار حمايت ميکنيد؟ انظک باقي مع التفر و لایبی ع الظلم، کسی بخود آئید. در بد به سجا می‌روید؟ تریسد از یوم الحساب و قضایات تاریخ و فرار از اندلر نایمی و نا به ایجا بیان انحراف را جرم می‌شمارید ولی حرکت مردم و ریختن اقلیتی به خیابانها را برای برخورد با یک اختلاف درونی نظام به بدستل سخنان ۸/۲ شما اطلاق افتاد را مجازاً چرا با یک عقیده از طریق آوردن نتایج جنابعالی برخورد می‌کنید؟ سنج آروسی و جو سازی یک روش تبلیغی بی‌حی و ۲۸ برداشتی است. استاد عزیز! شما که بهتر از ما نیست به تاریخ اسلام و ایران وقوف دارید چرا المؤمن موات المؤمن، بجای تکسین آینه، انحراف را می‌کنید. رادیوهای بیگانه هم کور می‌شوند. اگر جنابعالی بواقع ضد استکبار هستید و از نظر ضد استکباری بدون بروی برای کوبیدن جناحهای داخل نظام و همکاری متعلقی با غرب در عمل استفاده نمی‌کنید، چرا برخلاف نظر حضرت امام (ره) که استغراض را حکم رد دادند و به حاج احمد آقا گفتند، به فخرات آیه الله منتظری در این مورد عمل شده و استغراضی گرفته نشود. اجازه دهید نظام زیر بار دلتا انتقار برود. آن سخنانی ضد لیبرالیستی شما با این اعضاء لیبرالیستی تطبیق نلارد. چرا بانک عضو و کام برسمیت شناخت؟ هر مسلمانی مکلف است به امر به معروف و نهی از منکر و احرام این فریضه، نیازی به اجازه از مرجع و فقه و زهر نلارد. زیرا حکم الله است و لولبی بر حکم شما این بود تعاضی از کلیه ما از جنابعالی که چون مسائل خصوصی نبوده و مربوط به مصالح انقلاب و مستضعفین است، برای سایر نیروهای داخلی نیز رونوشت دهیم. اگر از نیش قلم نراحت شدید، به عمل خود رجوع کنید که ما را به عکس العمل و تقفیه واخفت.

و من الله التوفیق
علی اقدام - حسین اندیشه - فاطمه
تربندی
پنجم آبان ماه ۱۳۶۹
رونوشت به : آیات عظام منتظری
- موسوی لردبیلی - یوسف صامی، جهت
اطلاع و پیگیری
نمایندگان مجلس شورای اسلامی
- روحانیون مبارز - نهادهای انقلاب
املاعی - دفتر حکیم وحدت، جهت
اطلاع و پیگیری
روزنامه های ابرز - جمهوری اسلامی - و
مجله بیات و گل آقا، جهت اطلاع.
روزنامه کیهان و اطلاعات جهت اطلاع
جلسه روحانیت مبارز - جلسه مفروضین -
فقهی شورای نگهبان - روزنامه رسالت -
وزارت اطلاعات - رئیس جمهور آقای
هلشعی رفسنجانی، جهت اطلاع.

شوروی: ادامه بحران

سیستم توزیع کالاهای مورد نیاز مردم در شوروی با اختلال شدیدی مواجه شده و زمستان امسال را برای مردم این کشور به زمستان سختی تبدیل کرده است. تقریباً همه مواد غذایی مهم، کمپاب است. قنچه های نروشاگها از گوشت، نان، روغن، لبنیات، سبزی، و میوه خالی است. هر جادر مسکو و لنینگراد و سایر شهرهای شوروی مواد غذایی توزیع شود، به سرعت صف طولینی از مردم در برابر فروشگاه تشکیل میگردد. بسیاری از خانواده ها در تامين حداقل قذای روزانه خود، با مشکلات سختی روبرو شده اند. به ویژه افراد مسن و از کار افتاده، نمی توانند ابتدایی ترین نیازهای خود به کالاهای عمده را تامین کنند. این کمبودها در شرایطی بدین حدان وخامت رسیده است که محصول امسال کشاورزی شوروی در مقایسه با سالهای گذشته افزایش شان میدهد. با این حال، به علت فلج شدن سیستم مبادله میان شهر و روستا، به علت از کار افتادن سیستم تبلی توزیع و جایگزین نشدن سیستم دیگری، به علت سابوتاژ و خرابکاری کسانی که ادامه اوضاع سیاسی کنونی و روند پرسترویکا را مقایسه با منافع خود میدانند، و به علت تاثیر برخی عوامل دیگر، محصولات به خوبی توزیع نمی شود. هزاران تن گوشت، سیب زمینی و مواد ناسد شدنی دیگر قبل از توزیع از بین بقیه از صفحه ۹

رفته است. در این شرایط، باندهای مانیایی سوگو نیز از آب گل آلود ماهی میگیرند. کالاهایی که باید در سیستم دولتی و با قیمت های دولتی در اختیار مردم قرار گیرد، سراز بازار سیاه در می آورند و به دهها برابر قیمت به فروش میرسد. دولت گارباچف برای مقابله با بحران از کارگران خواسته است که کمیته های کنترل تشکیل دهند و برای کشف اختلال گران اقتصادی و مبارزه با مانیایی توزیع، با نیروهای امنیتی همکاری کنند. کاگ ب، برنامه ویژه ای برای مبارزه با سوجویان و خرابکاران آغاز کرده است. دولت شوروی از کشورهای قریبی تقاضای کمک کرده است. برخی از این کشورها مانند آلمان، محموله های مواد غذایی به شوروی می فرستند. ذخیره استراتژیک مواد غذایی برلین که در دوران جنگ سرد انبار شده و پیوسته تازه میشده است، اکنون با تغییر شرایط سیاسی به شوروی ارسال میشود. حجم این ذخیره معادل مبلغ ۵۵۰ میلیون مارک است. دولت آمریکا نیز برای کمک قول مساعد داده است. در بسیاری از کشورها شماره حسابهای ویژه برای کمک مردم به تهیه مواد غذایی برای شوروی اختصاص یافته است. مردم کشورهای اروپایی، به ویژه در اروپای غربی، تا بحال کمکهای زیادی به این حسابها اریز کرده اند. دولت های غربی، بی ثبات شدن شوروی بر اثر بحران مواد غذایی را به سود منافع خود نمی دانند و از این رو می کوشند عواقب بحران شوروی را محدود نمایند.

همزمان با حداث یافتن بحران مواد غذایی در شوروی، در این کشور بحث بر سر چگونگی تنظیم روابط جمهوریها در آینده بالا گرفته است. ماه گذشته پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی برگزار شد و در آن، میخائیل گارباچف دبیرکل حزب طرح خود را برای "قرار داد اتحاد" به رهبری حزب ارائه کرد. هاین قرار داد را امضا کنند و روابط میان آنها از این پس در چارچوب این قرار داد تنظیم شود. نامی که گارباچف برای دولت فدرال شوروی پیشنهاد میکند، "اتحاد جماهیر مستقل شوروی" است. برخی از شرکت کنندگان در پلنوم، طرح دبیر کل را از این زاویه که عنوان "سوسیالیستی" در آن نام خود حذف کرده اند، دیگر اتحاد جمهوری نمی تواند. کماکان این عنوان را داشته باشد. طرح گارباچف پس از بحث در پلنوم مورد پذیرش اعضای کمیته مرکزی قرار گرفت. همچنین طرحی برای افزایش اختیارات رئیس جمهور شوروی تهیه شده است که در روزها و هفته های آینده مورد بحث محافل سیاسی شوروی قرار خواهد گرفت. به موجب این طرح که گارباچف آن را تهیه کرده است، کابینه تحت مسئولیت مستقیم رئیس جمهور قرار خواهد گرفت. باریس یلتسین صدر شورای عالی جمهوری روسیه و طرفداران او با این طرح مخالفت کرده

مراکش: سرکوب مردم

بدنبال یک اعتصاب بزرگ سراسری در رباط پایتخت مراکش و دیگر شهرهای این کشور که به تظاهرات خیابانی انجامیده ارتش و نیروهای امنیتی مراکش به خیابانها ریختند و مردم را به گلوله بستند. طی این سرکوب خونین دهها نفر کشته و صدها نفر زخمی و دستگیر شدند دولت با اعلام وضع فوق العاده اقدامات و تدابیر ویژه امنیتی برای جلوگیری از ادامه اعتراضات و تظاهرات بعمل آورد. از جمله برگزاری هر گونه اعتصاب و تظاهرات ممنوع اعلام شد. فراخوان اعتصاب بزرگ سراسری، توسط دو اتحادیه بزرگ این کشور صورت گرفته بود، اعتصاب سراسری و تظاهرات خیابانی در شهرهای مراکش، اعتراضات است علیه وضع وخیم اجتماعی و شرایط سخت زندگی مردم در این کشور.

اند آنها موافق افزایش قدرت و اختیارات دولت مرکزی و رئیس جمهور شوروی نیستند و از افزایش نقش جمهوریها دفاع میکنند. یلتسین و همکارانش طرح گارباچف برای دادن اختیارات به "شورای فدراتیو" مرکب از رهبران جمهوریها را کافی نمی دانند. برخی از جمهوریها از هم اکنون اعلام کرده اند که "قرار داد اتحاد" پیشنهاد گارباچف را امضا نخواهد کرد.

به هیات مسئولین سازمان ارائه خواهد داد. ۵- هر یک از مسئولین واحد با گروه کار نظیر خود در دستگاه مرکزی سازمان ارتباط مستقیم خواهند داشت. گزارش کار خود را به آن داده و همکار گروه در منطقه محسوب میشوند. ۶- جهت تنظیم مناسبات و هماهنگی سالانه یک جلسه مشترک متشکل از گروه کار و همکاران منطقه ای آن تشکیل میشود. در این اجلاس بیان کار گروه و پیشنهادهای شرکت کنندگان مورد بررسی و تصمیم گیری قرار خواهد گرفت.

مناطق ملی

۱- فداثیان خلق ایران که در رابطه با کردستان، ترکمن صحرا و بلوچستان فعالیت می کنند هر یک سازمانهای خود را خواهند داشت و هیات مسئولین خود را انتخاب می کنند. ۲- نحوه انتخاب هیات مسئولین هر منطقه ملی مشابه انتخاب هیات مسئولین مرکزی است. آنها نیز در کنگره سازمان منطقه ای برگزیده میشوند. هیات مسئولین منطقه ای تابع کنگره منطقه ای است و گزارش خود را به آن ارائه می دهد. ۳- کنگره سازمان در هر منطقه متشکل خواهد بود از نمایندگانی که مستقیماً توسط اعضای سازمان منطقه ای برگزیده میشوند به اضافه نمایندگانی که به تأیید ارگانهای مسئول منطقه در فاصله دو کنگره مسئولیت معینی برعهده داشته اند. ۴- هیات مسئولین سازمان در هر منطقه ملی تابع خطمشی عمومی سازمان (مصوب کنگره است) اما در زمینه مسایل ملی منطقه حق سیاست گذاری مستقل دارد و از نظر سازمانی نیز کاملاً مستقل است. ۵- هیات مسئولین منطقه ملی ارگان سیاسی خود را تحت مسئولیت گروه کار مربوطه انتشار خواهد داد.

هیات داور

در هر کنگره یک هیات داور ۵ نفری از افراد داوطلب - برای اکثریت نسبی امتیازی از پنج تا یک - انتخاب میشود. هیات داور بر نحوه اجرای کار پایه تشکیلاتی توسط ارگانهای مرکزی و منطقه ای نظارت می کند و به شکایات و اعتراضات اعضا از ارگانها و اعضای آنها رسیدگی می نماید. گزارش هیات داور در کنگره مورد بررسی قرار می گیرد. هیات داور حق دارد از ارگانها و اعضای آنها در زمینه وظایف خود از آنان سوال کند و به صورت جلسات، اسناد، نامه های ارسالی یا اصله بهار گانه های مزبور دسترسی داشته باشد. هیات داور حق دارد نتایج تحقیقات خود را در ارگانهای سازمانی منتشر سازد.

آمار و ارزشیابی

هیات مسئولین در جنب خود کمیسیونی بنام کمیسیون آمار و ارزشیابی تشکیل خواهد داد. این کمیسیون از طریق همه پرس و نمونه پرس و سایر اشکال آمارگیری و تحقیق انفرماتیک جهات افکار عمومی نیروهای سازمان و یا دیگران را نسبت به سازمان، تصمیمات و اقدامات آن و در باره موقعیت عناصر رهبری مورد مطالعه قرار می دهد و اطلاعات ضرور در باره ارزیابی ها، نقطه نظرها و آراء توده سازمانی و غیر سازمانی در داخل و خارج کشور گردآوری می کند. کار کمیسیون آمار و ارزشیابی در اختیار هیات مسئولین قرار میگیرد و در نشریات سازمان به چاپ میرسد. نتایج نظر سنجیها و سایر رای گیریهایی که در خارج از ارگانهای قانونی سازمان بعمل می آید تا زمانی که مستقلاً در ارگانهای قانونی سازمان تأیید نشده اند نظریاً تصمیم یا موافق سازمانی تلقی نمیشود.

سازمان منتشر سازد. گروه ها گزارش فعالیت ماهانه خود را به هیات مسئولین و کل آن را به کنگره ارائه می دهد. اظهار نظر خوانندگان روی گزارش هیات مسئولین علاوه بر توضیح، تصمیمات و اقدامات ارگانهای دستگاه رهبری سازمان (هیات مسئولین و گروه های کار) (با حذف موارد اطلاعاتی) باید نقطه نظرها و پیشنهادهای تصویب نشده و مخالف را نیز در خود انعکاس دهد. هیات مسئولین موظف است صورت مذاکرات و تصمیمات خود را توسط مضمینی تحریر کند. اعضای کنگره ای که در آن این هیات مسئولین برگزیده شده اند حق مراجعه به این صورت جلسات و مطالعه آنها (پس از حذف موارد امنیتی) را دارند.

۱۱- هیات مسئولین و نیز هر گروه کار حق دارند برای پیشبرد وظایف محوله از میان اعضای داوطلب کسانی را به مسئولیت های معین انتخاب کنند و ارگانهای مورد نیاز را در جنب خود تشکیل دهند. کسانی که در این ارگانها انتخاب میشوند باید در جلسات ارگان شرکت یوبند و یار تباطات ضرور برای پیشبرد کار خود را حفظ کنند. در این ارگانها تصمیمات با اکثریت نسبی آرا اتخاذ شده و برای اعضای آن لازم الاجرا است. ارگانهای دستگاه رهبری سازمان حق دارند برای خود مشاور انتخاب کنند و آنها را در اجلاس خود نیز مشارکت دهند.

* * *

در داخل کشور

۱- ارگانهای دستگاه رهبری سازمان مستقراً در خارج کشور خود هیچ تشکیلاتی در داخل کشور نخواهند ساخت. هر گروه از اعضای سازمان تنها روابط محفلی و طبیعی بایکدیگر خواهند داشت و کاملاً مستقل خواهند بود. ۲- ارتباط مستمر گروه های محفلی با ارگان های رهبری سازمان شرط عضویت اعضا نیست. ۳- گروه های محفلی هر گاه در ارگانهای دستگاه رهبری معرفی داشته باشند از حق رای (حضور، غیابی یا وکالتی) در کنگره برخوردارند. ۴- گروه های محفلی می توانند برای تامين مالی، اطلاعاتی، تغذیه سیاسی و دیگر نیازهای خود سر پل هائی در خارج کشور داشته باشند. اما نوع مرکزیتی از باب برای یک کاسه کردن این سر پل ایجاد نخواهد شد. ۵- گروه کار داخل محل رجوع فعالین سازمان در داخل کشور و سر پل های آنها در خارج کشور است و می کوشد در حدامکان نیازهای آنها را برآورده سازد.

در خارج کشور

۱- در هر محدوده جغرافیائی که امکان جمع آمد ماهانه اعضا میسر است یک واحد سازمانی تشکیل میشود. این واحد به لحاظ تشکیلاتی کاملاً مستقل و به لحاظ سیاسی تابع خطمشی عمومی سازمان است. ۲- هر واحد در اجلاس عمومی سالانه خود مسئولین واحد را انتخاب می کند. برای مسئولیت های روابط عمومی، مالی، امور سازمانی و توزیع با رای عمومی مسئولین انتخاب میشوند. اگر اجلاس لازم بدانند مسئولیت های دیگری نیز می تواند معین شود. ۳- جمع مسئولین هر واحد هیات مسئولین واحد را تشکیل میدهند. وظیفه هیات مسئولین هماهنگی فعالیت مسئولین واحد و هدایت امور عمومی واحد است. هیات مسئولین حق دارد به داوطلبان فعالیت، در زمینه های مختلف، مسئولیت احاله کند. ۴- هیات مسئولین گزارش ۳ ماهه فعالیت خود را به جمع انتخاب کنندگان خود و

انتخابات در چهار کشور اروپایی

ماه گذشته ماه انتخابات در چهار کشور اروپایی بود. نتایج انتخابات در این چهار کشور، بازتاب دهنده تنوع و پیچیدگی شرایط در نقاط مختلف اروپاست.

آلمان

روز دوم دسامبر (۱۱ آذر)، در حدود ۶۰ میلیون نفر جمعیت واجد شرایط آلمان به پای صندوق‌های رای فرا خوانده شدند تا برای نخستین بار، بوندستاگ، مجلس فدرال را برای سراسر آلمان انتخاب کنند. با وجود تاریخی بودن این انتخابات، تنها ۷۷ درصد واجدین شرایط در آن شرکت کردند که در مقایسه با میزان معمول شرکت در انتخابات در آلمان فدرال، کاهش نشان می‌دهد. کاهش میزان رای دهندگان، هم آلمان غربی و هم آلمان شرقی را در بر گرفت.

شاید مهم‌ترین علت کاهش میزان مشارکت در انتخابات آلمان این بوده است که همه از قبل می‌دانستند این انتخابات، تغییر عمده‌ای در آرایش نیروهای سیاسی بدنبال نخواهد داشت. همانگونه که انتظار می‌رفت، ائتلاف محافظه‌کار - لیبرال حاکم همچنان اکثریت پارلمان را در اختیار خواهد داشت و دولت جدید را باز هم به رهبری هلموت کول رهبر حزب دمکرات مسیحی تشکیل خواهد داد. میزان رای دو حزب "مسیحی"، یعنی محافظه‌کاران، تقریباً یک درصد کاهش یافت و به حدود ۴۴ درصد بالغ شد. در مقابل، حزب لیبرال گنشر وزیر خارجه، ۱۱ درصد آرا را به دست آورد. سوسیال دمکراتها نتوانستند

بریتانیا پس از تاچر

جنگ قدرت داخلی در حزب محافظه‌کار بریتانیا، به حکومت یازده ساله مارگارت تاچر پایان داد و وی را وادار به استعفا کرد. اما محافظه‌کاران با انتخاب جان میجر وزیر خزانه‌داری تاچر به جانشینی "بابونی آهنین" در مقام رهبری حزب حاکم و نخست‌وزیری، عملاً به ادامه سیاستهای تاچر رای دادند. احتمالاً تنها تغییر عمده‌ای که سیاست دولت میجر را از دولت تاچر متمایز خواهد کرد، این خواهد بود که به جای "نه" تاچر به روند وحدت اروپای غربی، میجر با یک "آری، اما" به پیشواز این روند خواهد رفت. بریتانیا مانند زمانی که به بازار مشترک پیوست، با تاخیر با "اروپای متحد" همراه خواهد شد، اما دیگر قطعی به نظر می‌رسد که محافظه‌کاران نیز در برابر این کشور راهی جز "اروپای متحد" نمی‌بینند. جان میجر نخست‌وزیر جدید بریتانیا از سیاستمداران جوانی است که در دوره زمامداری محافظه‌کاران در دهه ۸۰، سیر صعودی پرشتابی را طی کردند. میجر که پیش از عهده‌دار شدن مقام‌های دولتی، در مدیریت بانکی فعال بوده است، در سالهای اخیر نقش عمده‌ای در تدوین و اجرای سیاست‌های مالی دولت تاچر داشت. کاستن و حذف بودجه برنامه‌های رفاهی و تامین اجتماعی، انتقال باز بخران اقتصادی به دوش

بیش از ۳۳ درصد آرا را کسب کنند. نکته قابل توجه، عدم موفقیت "سبزها" در رسیدن به حد نصاب ۵ درصد در آلمان غربی بود. این حزب تنها در آلمان شرقی توانست به این حد نصاب برسد و در نتیجه، از حدود ۶۵۰ کرسی پارلمان، تنها ۷ کرسی در اختیار خواهد داشت. حزب سوسیالیسم دمکراتیک که از حزب کمونیست سابق آلمان شرقی می‌باشد، ۱۷ نماینده به مجلس فدرال خواهد فرستاد. این حزب در آلمان غربی نتوانست حتی به ۳/۵ درصد آرا برسد.

در آلمان فدرال، احزاب سنتی قانون انتخابات را طوری تنظیم کرده‌اند که "۱۲ قیاس" به مجلس راه نیابند. شرط حضور یک حزب در پارلمان، داشتن حداقل ۵ درصد آراست. در نخستین انتخابات مشترک به‌طور استثنایی این حد نصاب، جداگانه در آلمان غربی و آلمان شرقی اعمال شد. در نتیجه دو حزب کوچک از آلمان شرقی نیز توانستند به پارلمان راه یابند. اما در انتخابات بعدی، این استثنا وجود نخواهد داشت و احتمالاً محافظه‌کاران، لیبرال‌ها و سوسیال دمکراتها همه کرسی‌های پارلمان را میان خود تقسیم خواهند کرد.

عدم راه‌یابی حزب سبزهای آلمان غربی به بوندستاگ، شاید آغاز پایان دوره ده ساله حضور او شده این نیرو در صحنه سیاست آلمان را رقم زده. حضوری که به اعتراف همگان، باعث برانگیخته شدن "وجدان اکولوژیک" جامعه و زواج نوهی فرهنگ جدید سیاسی شد. از این رو، تضعیف این نیروی سیاسی، لطمه‌ای بزرگ به فضای سیاسی آلمان می‌زند. راه‌یابی حزب سوسیالیسم دمکراتیک به

ضعیف‌ترین ائتلاف و گروه‌های جامعه، وضع "مالیات سرانه" همه از اجزا و هواقب سیاستهایی است که جان میجر نیز مسئولیت آنها را برعهده داشته است. بنابراین به نظر نمی‌رسد که او در این هرصه‌های سیاست داخلی، مشی متفاوتی از آنچه در یازده سال اخیر در بریتانیا اجرا شده است در پیش گیرد. در حمایت بیدریغ از ماجراجویی‌های نظامی و تسلیحاتی آمریکا نیز محافظه‌کاران بریتانیا هیچگاه اختلاف درونی حادی نداشته‌اند.

حزب محافظه‌کار بریتانیا با یک رهبر جدید وارد کارزار انتخاباتی می‌شود. این حزب می‌خواهد بدون بار سنگین سیاستمدار کهنه‌کاری مانند تاچر که در این اواخر به شدت نامحبوب شده بود، به رقابت با حزب کارگر بپردازد. اکنون جان میجر از هدف برپایی یک "جامعه بی‌طبقه" سخن رانده است، و چنین ژست‌های تبلیغاتی با شعارهایی که تاچر، مدافع آتشین سرمایه‌داری بی‌قید و بند بر پرچم خود نوشته بود، تفاوت دارد. برخی ناظران تا آجا پیش رفته‌اند که پایان دوره تاچر را نقطه عطفی در تحول جریان محافظه‌کار در غرب بدانند. تحول از ماسریگان - تاچر به مدل "آلمانی"، الگویی که در آن، اقتصاد بازار آزاد با دخالت و هدایت گسترده یک دولت مقتدر و به لحاظ مالی سالم و توانمند، همراه است. اما این ارزیابی، این نکته را نادیده می‌گذرد که مدل "آلمانی" - بیسارکی نیز ناتوانی‌ها و دشواری‌های خود را در مراحل معینی از بحران اقتصادی داشته، دارد و خواهد داشت.

پارلمان، این لطمه را جبران نخواهد کرد. زیرا اولاً بعید به نظر می‌رسد که این حزب بتواند رای دهندگان به سبزه را جلب کند و ثانیاً احتمال ادامه حضور این حزب در پارلمان پس از انتخابات ۱۹۹۴، ضعیف است.

لهستان

نتایج انتخابات ریاست جمهوری لهستان را به‌راستی می‌توان کناره چهل سال حکومت استالینیسیم و رکود بر این کشور دانست. اکثریت رای دهندگان لهستانی، لئخ ولسا را به ریاست جمهوری برگزیدند. ولسا به‌ویژه در ماه‌های اخیر نشان داد که از همه ویژگی‌های سیاستمداران پوپولیست و هوموگریب، بهره‌مند است. او به مردم لهستان قول داده است که به هر شرفوند لهستانی، مقداری پول نقد خواهد داد تا مردم "کارخانه‌ها را بخرند" و "حسابی پولدار شوند". ولسا از هیچ فرصتی برای نشان دادن اینکه فرزند وفادار کلیسای کاتولیک و مرید پاپ اعظم است، چشم‌پوشی نمی‌کند. در مبارزه انتخاباتی، ولسا در بدو ورود به هر شهر، به دستبوس استقبال کشیش می‌رفت. لعف‌ها و کشیش‌ها، تنها کسانی نیستند که ولسا با علاقه دست آنها را می‌بوسد. او اصلاً علاقه ویژه‌ای به دست بوسیدن دارد، و عکس معروفی که ولسا را در حال بوسیدن دست مارگارت تاچر نشان می‌دهد، گواهی بر این امر است. البته بعید به نظر می‌رسد که ولسا این جمله دو سال پیش خود را که "مارگارت تاچر الگوی من است" اکنون تکرار کند، زیرا نزدیک‌ترین همکاران "بابونی آهنین" همین یک ماه پیش کلک سرمشق ولسا را کشیدند.

با این حال در این دنیا، ولسا تا آنجا که به الگوهای سرمشق‌ها مربوط است، کمبودی نخواهد داشت. او تنها کسی است که هلموت کول، رئیس حداکثر متوسط دولت برن "صدراعظم کبیر" نامید. ولسا با ژست‌های اینچنینی کوشید از روحیه ساده‌لوحانه یک لهستانی که با بهت و حیرت آمیخته به تحسین، به ویتربین‌های پرو اتومبیل‌های شیک آلمانی‌ها می‌نگرد، به نفع خود بهره‌گیرد، و موفق شد. رهبر "اتحادیه همبستگی" پیش از انتخابات به مردم لهستان قول داد که از کشورشان یک آلمان خواهد ساخت. و این مردم فریب این دروغ بزرگ را خوردند.

جالب اینجاست که ولسا در این انتخابات، یک رقیب شارلاتان‌تر از

خودش هم داشت: استانیسلاو تیمینسکی، یک مهاجر لهستانی که در کانادا میلیونر شده است و می‌خواست با رئیس جمهور شدن، همه هموطنانش را میلیونر کند. ۳۳ درصد رای دهندگان لهستانی به سربانی که تیمینسکی ترسیم می‌کرد، رای دادند: دنیای پر از پولی که در آن خیابانها را با اسکناس فرش کرده‌اند و کافی است خم شوی و برداری. تیمینسکی می‌گفت اصلاً برنامه سیاسی ندارد، بلکه فقط برای برقراری "دمکراسی اقتصادی" خواهد کوشید. از نظر او دمکراسی اقتصادی در درجه اول یعنی حذف پدیده زشتی بنام مالیات. تیمینسکی حتی پیش از مازویتسکی نخست‌وزیر لهستان رای آورد و مازویتسکی را در مرحله اول انتخابات از میدان خارج کرد. مازویتسکی که با کمک السارنیتس دولت شده بود، مشی محتاطانه‌تری را در بازگرداندن سرمایه‌داری نمایندگی می‌کرد. او مدافع عدم شتاب در این گذار بود، اما مردم لهستان که تنها ۱۸ درصد آنها به مازویتسکی رای دادند، نشان دادند که حوصله این گونه صلاح‌اندیشی‌ها را ندارند و بی‌صبرانه منتظر یک "معجزه" اند. ژنرال یاروزلسکی پس از پیروزی ولسا در یک نطق تلویزیونی برای رئیس جمهور جدید آرزوی موفقیت کرد. یاروزلسکی که سال گذشته توسط پارلمان به ریاست جمهوری انتخاب شده بود، با استعفاي خود از انتخابات را هموار ساخت. او در سخنرانی خداحافظی‌اش، در حالی که بغض گلوش را می‌فشارد، گفت که از مردم لهستان به خاطر بی‌عدالتی‌های گذشته پوزش می‌طلبد، و با این حال تاکید کرد که اعلام حکومت نظامی در سال ۱۹۸۱، از وقوع حوادث بدتر جلوگیری کرده است. کتابه یاروزلسکی به احتمال مداخله شوروی در لهستان در اوایل دهه ۸۰ بود.

یوگسلاوی

صربستان، بزرگترین و مونتنگرو، کوچکترین جمهوری یوگسلاوی، آخرین جمهوری‌هایی بودند که انتخابات چند حزبی در آنها برگزار شد. برخلاف سایر جمهوری‌ها، در این دو جمهوری کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها نتوانستند اکثریت آرا را بدست آورند و قدرت را از دست ندادند. سلوبودان میلوسویچ رئیس جمهور و صدر حزب سوسیالیست صربستان، با ۶۰ درصد آرا همه رقبای خود را شکست داد و مجدداً به رهبری این جمهوری انتخاب بقیه در صحنه ۱۵

با کمک مالی به ما یاری رسانید!

به بر نامه‌های رادیو زحمتکشان ایران گوش فراد دهید!

KAR		NO 82 DEC. 1990	
آدرس:		حساب بانکی:	
PI. 10		AUSTRIA - WIEN	
1091 WIEN		BAWAG	
AUSTRIA		NR. 02910701-650	
		DR. GERTRAUD ARTNER	